بسوی آزادی

سال اول شمارهٔ سوم تیرماه ۱۳۵۷

در این شماره

■ اعتصاب همگانی در سالروز ۱۵ خرداد

■ اعلامیه گروه دفاع از حقوق و آزادیهای مدنی در ایران

■ نقشه‌های رژیم برای بدنام کردن نویسندگان و شاعران مترقی ایران

■ نامه تکان دهنده یک زندانی سیاسی از زندان تبریز

■ دانشگاه‌ها باردیگر دست به اعتصاب زدند

■ شعری از احمد شاملو: "مترسک"

■ کنفرانس مطبوعاتی پاریس درباره اوضاع ایران

■ نامه‌های رسیده

و مطالب دیگر ...

شرح روی جلد

وحدت عمل نیروهای ضداستبدادی درروز ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱ دیکتاتوری را وادار به عقب نشینی ساخته باشد که امسال نیز دریادبودا ین روز اتحاد تمام نیروهای خواهان دمکراسی رژیم پهلوی را فراری سازده

سخنی از سردبیر

توطئه‌هایی علیه جنبش ضد دیکتاتوری

رژیم دیکتاتوری ایران و عوامل و ایادی آن با شتاب بسیار و به انحاء گوناگون سرگرم توطئه چینی علیه جنبش ضد استبدادی مردم ایران‌اند. رژیم خود کامهٔ ایران که به زور تانك و گلوله قادر نشد صدای آزادی طلبانه مردم را خاموش کند و از تظاهرات روزافزون و گستردهٔ مردم ایران جلوگیری کند، رژیم دیکتاتوری ایران که علیرغم تمامی جنایتکاری ها و قلتشن مآبی هایش شاهد در هم فرو ریختن کاخ امیال و آرزوهای سفیهانهٔ خود بوده و هست، رژیم تبهکار ایران که علیرغم "حزب فراگیر"ش و علیرغم تظاهرات فرمایشی اش حتی در نزد اربابان خارجی خود آبرو باخت و گسترش تظاهرات ضد دیکتاتوری مردم ایران نشان داد که این رژیم تنها بر سرنیزه تکیه کرده است و فاقد هرگونه پایهٔ اجتماعی است، برای حفظ موجودیت کثیف خود اکنون همهٔ ذخائر رذالت و حیله‌گری و توطئه‌انگیزی خود را به‌کار گرفته است. و این تنها بخشی از توطئه علیه جنبش ضد دیکتاتوری مردم ایران است. بخش دیگر توطئه به وسیلهٔ اربابان بیگانهٔ ایران "لعبتان خندهدار" و تبهکار در جریان است که در این مقال به آن نیز اشاره خواهیم کرد.

و اما توطئه های تازهٔ رژیم دیکتاتوری ایران به طور همه‌جانبه ای درکارست و در دست اجراست و مبارزان ضد دیکتاتوری باید هر عمل و حرکت رژیم را دقیقا مورد توجه و بررسی قرار دهند، علل و انگیزه‌های حرکت ها و عملیات رژیم و عوامل آن را به دقت و درستی بشناسند و آگاهانه با آنها روبرو شده، این توطئه ها و حیله‌گری ها را نقش برآب کنند.

جالب توجه آنست که رژیم خود کامهٔ ایران از یکسو به ناچار می کوشد نمایش خنك و بی بنیادی از آزادی و دموکراسی را به‌نمایش گذارد و در همان حال بنا بر طبیعت استبدادی خود کوشش می کند همچنان خود را قدرقدرت و پرنیرو بنمایاند. بدین سبب است که می بینیم حتی حرکت هایی که ظاهرا به عنوان "ایجاد فضای باز سیاسی" انجام می شود و آن چنان ابلهانه، متناقض، زشت و بیرمق است که حتی قادر نیست سادهدلان را نیز بفریبد.

می بینیم عنصری بدنام و مارکدار همچون هوشنگ انصاری رئیس به اصطلاح "جناح سازندهٔ حزب رستاخیز" را وا می دارد که پیامی بفرستد ــ و این پیام را مأموران ساواك بیشرمانه در خارج از کشور نیز پخش می کنند. او در این پیام تقاضای "مشارکت سیاسی و گفت و شنود دموکراتیك" را مطرح می کند و حتی گونه‌ای مخالفت با "حزب واحد وفراگیر" را به نمایش می گذارد و نیز به شکلی بیم زده برای تشکیل حزبی تازه وعده می دهد و با آوردن عباراتی نظیر"... همزمان با مشخص‌تر شدن سلیقه و جریان فکری جناح سازنده، کوشش های مقدماتی برای رسیدن به تجسم تشکیلاتی جناح نیز تکمیل می گردد تا زمینه برای فعالیت های گسترده‌تر و متشکل‌تر جناح فراهم آید" امکان تشکیل سازمانی جدا از "حزب واحد رستاخیز" را عنوان می سازد. و سپس برای وجهه دادن به این توطئه می بینیم انصاری ظاهرا مغضوب رژیم واقع می شود و از رهبری جناح برکنار می شود ولی درعین حال او همچنان محبوب است و در مقام حساس مدیریت عامل شرکت ملی نفت باقی می ماند.

باقیمانده در صفحه ۲۳

در این شماره :

	صفحه
ــ سخنی از سردبیر: توطئه‌هائی علیه جنبش ضد دیکتاتوری .	۲
ــ در سالروز ۱۵ خرداد دست به اعتصاب همگانی زدند .	۳
ــ نوار کشتار تبریز .	٤
ــ نامه دردناك و تکان دهندهٔ یك زندانی سیاسی .	٥
ــ اعلامیهٔ گروه دفاع از حقوق و آزادیهای مدنی در ایران .	٦
ــ نقشه‌های رژیم برای بدنام کردن نویسندگان و شاعران مترقی .	۸
ــ مهندس بازرگان شاه را به یك مباحثهٔ تلویزیونی دعوت کرد .	۱۰
ــ حمله‌نظامی به خانهٔ آیت الله شریعتمداری عملا صورت گرفت.	۱۱
ــ دانشگاه ها بار دیگر دست به اعتصاب زدند .	۱۲
ــ انتشار بولتن خبرهای اعتصاب در تهران .	۱۳
ــ گارد دانشگاه اصفهان یك معلم را به قتل رساند .	۱٤
ــ گروهی از استادان استعفاء دادند .	۱٤
ــ ۱۱۰ استاد خواستار مجازات قاتلین دانشجویان شدند .	۱٥
ــ ۸۹ نفر از قضات ایران علیه جنایات رژیم اعلام جرم کردند .	۱٦
ــ اخطار آیت خویی به شاه .	۱٦
ــ اعتراض مردم سمنان به تبعید یکی ازمبارزان ضد دیکتاتوری .	۱٦
ــ جنایات بیشرمانهٔ رژیم علیه یك زندانی سیاسی در مشهد .	۱۷
ــ زندانیان سیاسی تبریز اعتصاب ملاقات کردند .	۱۷
ــ حال آیت الله طالقانی در زندان به وخامت گراییده است .	۱۷
ــ کارکنان برق تهران دست به اعتصاب زدند .	۱۸
ــ شاه قمار خانه کیش، هتل هایت و اراضی سیسنگان را فرخت .	۱۸
ــ اسنادی از فساد، دزدی و جاسوسی رهبران رژیم .	۲۰
ــ تقاضای رئیس مجلس برای تبعید دو "نماینده".	۲۱
ــ این یکی هم سرنگون خواهد شد !	۲۲
ــ تظاهرات دانشجویان ایرانی علیه سفر ولیعهد به انگلستان .	۲۹
ــ اعلامیه‌های احزاب و سندیکاهای فرانسه .	۲۹
ــ نامه‌های رسیده .	۳۰
ــ رهبر سابق "سیا" ۱۵ شرکت در ایران دارد .	۳۰
ــ احمد شاملو به انگلستان آمد .	۳۲
ــ غلامحسین ساعدی در آمریکا .	۳۲
ــ شعری تازه از احمد شاملو : مترسك .	۳۳
ــ شعری از ا. بهار : تمام شب .	۳۳
ــ تا کنون تابلو ۳ حزب رستاخیزی در تهران بالا رفته است .	۳٤
ــ دیگر عوامل رژیم هم خط شاه را نمی خوانند !	۳٤
ــ گزارش مفصل رادیو بی بی سی از اوضاع ایران .	۳٥
ــ کنفرانس مطبوعاتی پاریس درباره‌ٔ اوضاع ایران .	۳۸
ــ تظاهرات علیه فروش سلاحهای انگلیسی به رژیم ایران .	۳۹
ــ انتخاب هیات مدیره جدید کانون نویسندگان .	۳۹
ــ مصاحبه مطبوعاتی پرویز قلیچ خانی در آستانه مسابقات آرژانتین .	٤۰

بسوی آزادی

تیرماه ۱۳۵۷ شماره سوم سال اول

چاپ لندن

نشانی:

BESOUYEH AZADI
Box 105, Rising Free,
182 Upper Street,
London N.1.

www.hks-iran.com

لشکرهای ارتش سربازخانه‌ها را ترک کرده بودند و شهرها در اشغال نظامی بود

۳۰ شهر در سالروز ۱۵ خرداد دست به اعتصاب همگانی زدند

تهران ـ خبرنگار بسوی آزادی ـ روز دوشنبه پانزدهم خرداد ماه امسال به یاد بود پانزده همین سالگرد کشتار وحشیانه هزاران تن از مردم قم وتهران و ری و چند شهر دیگر کشور در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ، اعتصاب عمومی سراسر کشور را فرا گرفت .

امسال علاوه بر گروههای مبارز روحانی، دیگر گروههای ضد دیکتاتوری نیز اعلامیه‌های متعددی انتشار داد ، مردم را به اعتصاب فراخواندند . برخی از گروههای ضد استبدادی خواهان اعتصاب همراه با تظاهرات گستردهٔ ضد رژیم بودند و بعضی گروههای دیگر خواستار اعتصاب همراه با ماندن در خانه‌ها بودند .

از جمله در اعلامیه‌های انتشار یافته از طرف گروههای روحانی ضد استبدادی که در روز ۱۲ خرداد ماه امسال با اعلامیه‌ای از طرف " شورای اتحاد نیروهای جبهه ملی ایران" و چند گروه دیگر مورد تائید قرارگرفت ، مردم به (" تعطیل کار" همراه با " ماندن در خانه " برای روز دوشنبه ۱۳۵۷/۳/۱۵ به گونهٔ یك " مقاومت منفی " ثمر بخشی)فرا-خوانده شده بودند . " شورای اتحاد نیرو-های جبههٔ ملی ایران " در اعلامیه خود دلیل دعوت خود مبنی بر " تعطیل کار همراه با ماندن در خانه " را به این شرح ذکرکرده بود :" استبداد لجام گسیخته در همه جا میکوشد هر حرکت ملی را به جاده خشونت بکشاند تا بادست باز آنرا تارومار سازد " در این اعلامیه آمده است که : (در حال حاضر دستگاه استبدادی که بافزونی تنگنا ـ های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی کشور در لبه پرتگاه نیستی قرار گرفته میکوشد با " حادثه آفرینی " های پی در پی ،وجود ایران برباد ده خود را چند صباحی دیگر حفظ کند . . . دستگاه استبداد این آشوبگر-یها و بی نظمی ها را براه میاندازد وبیاری وسیله‌های تبلیغاتی گسترده‌ای که در اختیار دارد انجام آنرا به دسته هایی از مردم نسبت میدهد تا لزوم بقای خود و ادعای کثیف عدم آمادگی ایرانیان برای نظام مردم سالاری راتوجیه کند)" و سپس اعلامیه مذکور اعتقاد خود را چنین توجیه می کند که":(ویژگی-های درونی و بیرونی کشور ایجاب می کند پیکار برای دست یافتن به استقلال و بازگرداندن آزادیهای فردی و اجتماعی مردم با روش مسالمت آمیز دنبال شود .)"

عکس از بسوی آزادی

کشیک پلیس های مسلسل به‌دست دربرابر دانشگاه تهران

● اشغال نظامی کلیه شهرها

با آنکه گروههای روحانیون ضد دیکتاتوری، اتحاد نیروهای جبهه ملی ایران و چند سازمان دیگر مردم را به ماندن در خانه ترغیب کرده بودند ، رژیم تدارك گسترده ای برای جلوگیری از اعتصاب و تظاهرات ضد دیکتاتوری مردم دیده بود . تقریبا تمامی شهرها و بخش های کشور از یك هفته پیش از پانزدهم خرداد ماه در شرایط اشغال نظامی قرار داشت . کامیون‌های حامل سربازان و نیز تانك‌ها و زرهپوش های ارتشی کلیه مناطق تهران و دیگر شهرها را زیر نظر داشتند و به ارتش و پلیس دستورشلیك به هرگونه تظاهری داده شده بود . رژیم کوشش می کرد که علاوه بر جلوگیری از تظاهرات از اعتصاب اعتراض آمیز و ضد دیکتاتوری مردم جلوگیری کند . از تقریبا ده روز پیش از ۱۵ خرداد ازطرف سازمان امنیت و دیگر سازمانها به اصطلاح " انتظامی " به بازاریان و مغازه-داران اخطار شده بود که در صورت اعتصاب در روز ۱۵ خرداد علاوه بر لغو شدن پروانهٔ کسب آنان و جلوگیری از کارشان به سازمان امنیت و شهربانی جلب خواهند شد و"مسئول عواقب بستن مغازهٔ خود " خواهند بود .

رژیم دیکتاتوری برای ترساندن بازاریان و کسبه به شیوه‌های چند سالهٔ پیش از کودتای ۲۸ مرداد باز گشته است ومسالهٔ خمراب کردن سقف بازارها و " تبدیل برخی از بازارها به خیابان‌های عریض مورد احتیاج عمومی" را عنوان کرده بود و حتی پیش‌از ۱ خرداد این کار را برای ترساندن بازاریان و کسبه ، به شکل نمونه‌ای در جلوخان مسجد شاه اجرا کرده بود و در روز ۳۱ اردیبهشت ماه عکسی از جلوخان مسجد شاه را که مغازه‌های متعدد آن را از میان برده بود و به جای آن " فضای سبز ایجاد کرده بود در روزنامه‌های دولتی به چاپ رسانیده تا به اصطلاح " موجب‌عبرت" بازاریان و کسبه شود . البته بازاریان و کسبه تهران‌به دنبال اعتصاب ها و تظاهرات اواخر سال پیش با این " مجازات" که موجب میلیون ها تومان خسارت و از کسب وهستی ساقط شدن‌گروهی از همکاران خود آشناشد و از آن آگاه بودند ولی با اینحال چون کسبه شهرهای دیگر نیز به "مجازات" مشابهی تهدید شده بودند و نیز برای یادآوری به بازاریان و کسبه تهران رژیم چاپ‌عکس" فضای سبز جلوخان مسجد شاه " را ضروری شمرده بود .

● تهدید به ویران کردن بازارها اعتصاب را متوقف نکرد

تهدید بازاریان و کسبهٔ تهران به خراب‌کردن سقف بازارها و ویران کردن‌محل کسب‌از یکهفته پیش‌از ۱۵ خرداد ابدا استقرار چند بولدزر شهرداری در اطراف بازار شکل آشکارتری به خود گرفت . با اینحال بازار و سراسر شهر تهران و دیگر شهرهای کشور تصمیم به اعتصاب داشتند و بدین جهت به ویژه از چند روز پیش‌از ۱۵ خرداد در سراسر منطقهٔ بازار و نیز بخش‌های غربی و شرقی تهران کامیون ها و تانکهای ارتش مستقر شده بودند و در چنین شرایطی حتی از چند روز پیش‌از ۱۵ خرداد عملا کسب و

با قیمانده در صفحه ۲۸

www.hks-iran.com

نوار کشتار یزد

سند زندهٔ یک کشتار وحشیانه مردم را در مبارزه مصمم‌تر کرده است

● تا کنون دهها نفر به "جرم" تکثیر و توزیع نوار کشتار یزد بازداشت شده‌اند

بیش از دو ماه پس از کشتار مردم یزد، هنوز و همچنان نوار ضبط صوتی که در آنروز تهیه شده در ایران تکثیر می‌شود و دست به دست می‌گردد و به عنوان سند زنده‌ای از یک کشتار وحشیانه و بی مهار، کشتاری به وسیلهٔ یک ارتش اشغالگر در خانه‌ها حفظ می‌شود. ارزش این سند زنده آنچنان است که چند روزنامهٔ معروف غربی مانند گاردین نیز مطالبی در بارهٔ آن انتشار داده‌اند و تکثیر و دست به دست شدن آن در ایران را بازگو کرده‌اند. در طی این دو ماه و چند روز ده‌ها نفر در شهرهای مختلف ایران به "جرم" تکثیر و پخش این نوار دستگیر شده‌اند و اکنون در سیاهچال های رژیم در انتظار کیفر "جرم" خود هستند. نوار کشتار یزد که در آن بحبوحهٔ آدمکشی و جلادی رژیم و ماموراتش و در زیر رگبار گلوله به ابتکار یکی از مبارزان سادهٔ یزد تهیه شده است، نمونه گویا و برجسته‌ای از ابتکار توده‌های مبارز و بی نام و نشانی است که بدون هر گونه ادعا و بدون هر گونه نامجویی و به دور از هر گونه انگیزه‌های خود پرستانه به کار خلاق و ثمر بخش دست می‌زنند. ما در نخستین شمارهٔ بسوی آزادی در نوشته‌ای در باره لزوم عکس گرفتن و خبر نوشتن از تظاهرات و اعتصاب ها و هجوم های ماموران رژیم و دیگر صحنه‌های مبارزهٔ مردم ایران با رژیم دیکتاتوری ایران دقیقا به همین ابتکارات مردمی توجه داشتیم. در خواست ما با جواب های مساعد و امیدوار کننده‌ای از داخل کشور مواجه شد و عکس ها و خبرهای اختصاصی ما از ایران حاصل همین جواب های مساعد است و ما از خوانندگان خود در ایران همکاری باز هم بیشتری را طلب می‌کنیم.

نواری که از کشتار بیش از صد نفر از مردم یزد به وسیلهٔ یکی از مبارزان تهیه شده است، راه دیگری برای ثبت وقایع تاریخ کنونی میهن ما و لحظات آنست و همچنان که مانیز در آن مقالهٔ نخستین شمارهٔ بسوی آزادی یاد آوری کرده بودیم این قبیل ابتکارات تنها کوششی برای آینده نیست، بلکه بخشی از مبارزهٔ روزمره نیز هست. انعکاس و انتشار عکس ها، خبرها و نوارهای ضبط صوت از وقایع کنونی به گسترش باز هم بیشتر مبارزات و مقاومت ها و نیز جلب پشتیبانی مردم جهان از مبارزات مردم ایران یاری می‌رساند و به جریان سقوط رژیم دیکتاتوری ایران سرعت می‌بخشاید. و این درست همان کاریست که نوار کشتار مردم یزد به دست دژخیمان محمد رضا شاهی کرده است و می‌کند. این نوار به دل های بسیاری نیرو بخشید و اراده های بسیاری را برای مبارزه علیه این رژیم آدمکش و ضد مردمی استوار کرده است و می‌کند و از جمله به همین سبب است که ماموران رژیم از پخش این نوار بیمناک اند و تکثیر و توزیع آنرا "جرم" تلقی می‌کنند.

در این نوار آقای راشدی یزدی در مسجدی در حال سخنرانی است و در طی همین سخنرانی به تاکید از مردم تقاضا می‌کند که پس از پایان مراسم یاد بود شهدای تبریز به آرامی از مسجد خارج شده و پراکنده شوند. مردمی که در مسجد حضور دارند به یاد بود شهدای تبریز و در بزرگداشت مبارزات مردم کشور شعار می‌دهند. مجلس یاد بود بزرگداشت در حال پایان یافتن است و مردم قصد خروج از مسجد را دارند. ناگهان صدای آژیر اتومبیل های پلیس شنیده می‌شود و پس از چند لحظه صدای رگبار گلوله طپانچه و مسلسل با فریاد مردم بیدفاع که ناگهان با پلیس و ارتشی خونریز و لجام گسیخته روبرو شده‌اند درهم می‌آمیزد. فریاد اعتراض مردم و صدای زخمیان و مجروحان و آخرین کلمات شهیدان نقطهٔ پایان بر وحشیگری تازه این رژیم ننگین می‌گذارد.

نوار کشتار یزد در خارج از ایران نیز به وسیلهٔ مسلمانان مبارز و دیگر گروههای دانشجویان ضد رژیم تکثیر شده و در بسیاری از مراکزی که نشریات اپوزیسیون را می‌فروشند، فروخته می‌شود. ابتکار گروههای مختلف اپوزیسیون در خارج از کشور در مورد تکثیر این نوار افشا کننده کاری مثبت و ستایش‌انگیزست و امید آنکه گروههای مختلف اپوزیسیون در فعالیت های عملی ضد رژیم به همکاری بیشتری برسند و در این نخستین گام بتوانند نیروی خود را یک کاسه کنند تا از دوباره کاری های کم ثمر جلوگیری شود.

و اکنون در ارتباط با نوار کشتار یزد این پرسش پیش می‌آید که به شهادت این نوار که بازگو کنندهٔ جزئیات کشتار یزد است، مردمی که در مسجد اجتماع کرده بودند حتی اگر قصد تظاهر در خارج از مسجد هم داشتند، حتی فرصت خروج از مسجد به آنان داده نشد و در همان صحن مسجد به رگبار گلوله بسته شدند. و این مساله مطرح می‌شود که رژیم حتی حرمت مسجد و مراکز مذهبی را هم رعایت نمی‌کند. رضاشاه در مسجد گوهرشاد مشهد مردم را به گلوله بست و این ننگ نیز هرگز از دامن او زدوده نشد و خاطرهٔ آن هرگز از یاد ها محو نشد و اکنون پسر رضا خان نه تنها در مسجد های تبریز و یزد و قم و اهواز مردم را به گلوله می‌بندد، بلکه هنگامی که مردم به خانه افرادی نظیر آقایان گلپایگانی و شریعتمداری پناهنده می‌شوند نیز باز هم درامان نیستند قزاقان محمد رضا شاهی هیچ حریمی را رعایت نمی‌کنند برای آنان مسجد و خیابان و دانشگاه و میدان چیتگر یکی است و در همه جا صدای رگبار گلوله شنیده می‌شود. این رژیم همه ذخائر بیشرمی خود را مصرف کرده است و همهٔ نیروهای پنهان و آشکار خود را به میدان آورده است و با اینحال مبارزه هر روز بیشتر اوج می‌گیرد و سازمان یافته تر می‌شود و همه این‌ها مرگ محتوم این رژیم ننگین و پراد بار را نزدیکتر می‌کند.

●●●

www.hks-iran.com

نامه دردناک و تکان دهندهٔ یك زندانی سیاسی به مجامع بین المللی

شکنجه، تحقیر، گرسنگی، بیماری و تهدید به مرگ

سرنوشت زندانیان سیاسی است

● بهروز حقی منیع زندانی سیاسی ایران
از مردم جهان یاری می طلبد

بهروز حقی منیع یکی از دهها هزار زندانی سیاسی ایران در طی نامه‌ای خطاب به "کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران" حقایق دهشتناکی از وضع و شرایط زندگی زندانیان سیاسی در زندان‌های رژیم حاکم بر ایران را فاش کرده است.

آقای بهروز حقی که پیش از دستگیری به آموزگاری اشتغال داشته است، اکنون هفت سال است که به "جرم" داشتن عقاید آزادی طلبانه، در دوستاقخانه‌ها و سیاه‌چال‌های ایران زندانی است. او را نخست محکوم به حبس ابد و سپس محکوم به سه سال حبس اضافی کرده اند! در این مدت او را از زندان تبریز به زندان‌های تهران، سنندج، بندرعباس، مشهد و سپس بار دیگر به زندان تبریز منتقل کرده اند. هفت سال حبس توام با زجر و شکنجهٔ دائمی، هفت سال حبس در زندان‌های مخوف رژیم شاه آقای بهروز حقی را در آستانهٔ مرگ قرار داده است و در حالی که پزشکان زندان جراحی و مداوای فوری ایشان را ضروری دانسته اند و این امر را رسما به مقامات زندان اعلام کرده اند، رژیم از معالجهٔ بیماری‌هائی که خود برای ایشان به وجود آورده است خودداری می کند.

نامهٔ آقای بهروز حقی به کمیتهٔ دفاع از زندانیان سیاسی ایران که رونوشت آن نیز به دیگر مراجع بین المللی داده شده است، اخیرا در چند نشریهٔ معتبر جهان نیز به چاپ رسیده است.

ما متن این نامه را در اینجا منتشر می کنیم. حقایقی که آقای حقی شرح می دهد خواننده را می لرزاند و اشك به چشم می آورد ولی ما نمی گریم، ما باید با مبارزهٔ وسیع موجبات سرنگونی هرچه سریعتر این رژیم ضد انسانی را فراهم آوریم.

ریاست محترم کمیتهٔ دفاع از زندانیان سیاسی ایران

اکنون هفت سال است که اینجانب بهروز حقی منیع فرزند حسین متولد تبریز آموزگار پیشین دهات آذربایجان بجرم اینکه عقاید سیاسی من بر خلاف میل مرکز کنترل عقاید و اندیشه‌های حکومت حاکم بوده است و می‌باشد با حملهٔ مسلحانهٔ ماموران سازمان امنیت بازداشت شده اسم و از اولین لحظه بازداشت در زیر شدیدترین شکنجه‌های جسمی و روحی قرار گرفته‌ام که انواع آن برای تمام سازمان‌های بین المللی و مردم آزادی‌خواه جهان شناخته شده می باشد. با توجه به پرونده ام در طول این شکنجه‌های غیر انسانی اعترافی که دال بر تائید اتهامات وارده در دادگاه‌های نظامی باشد از من نگرفته‌اند. با توجه به اعلامیهٔ حقوق بشر که دولت وقت نیز حقوق شناخته شده در این میثاق را در قلمرو حاکمیت خود قبول دارد و به استناد ماده ۵ که با صراحت بیان می نماید که "احدی را نمی توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا برخلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد" و همچنین باستناد مادهٔ ۱۳۱ قانون مجازات عمومی که با قاطعیت اعلام می دارد "اعمال شکنجه غیر قانونی بوده و کلیهٔ اعترافات متهم در زیر شکنجه چه بر علیه خود و چه بر علیه دیگران فاقد اعتبار قضائی و اجرائی است" علیرغم این همه شکنجه، برخلاف اصل ۷۹ متمم قانون اساسی که اعلام می دارد "در موارد تقصیرات سیاسیه و مطبوعات هیئت منصفین در محاکمه حاضر خواهند بود" و باستناد اصل ۷۲ متمم قانون اساسی که بیان می نماید "در منازعات راجعه به حقوق سیاسیه مربوط به محاکم عدلیه است" ما به دادگاههای نظامی شهر تهران تحویل داده شده و در آنجا برخلاف قوانین فوق‌الذکر بطور سری و بدون حضور هیئت منصفین دادگاهی شده و مرا به حبس دائم محکوم نموده‌اند. از اولین لحظهٔ بازداشت که از شهر خود بهپایتخت انتقال داده شده ام تا چند ماه بعد از محکومیت نیز بطور غیر قانونی ممنوع الملاقات و ممنوع المکاتبه بوده ام و این امر خانواده ام را مثل هزاران خانوادهٔ دیگر در نگرانی نگه داشته و ترس از سرنوشت ما موجبات ناراحتی های روانی بیش از حدی را فراهم نموده است و بعد از محکومیت نیز بلافاصله به زندان دیگری تبعید کرده‌اند که هدف رژیم از تبعید متهم به دورترین نقاط کشور جز (وارد آوردن فشار اقتصادی به خانواده، ایجاد جمود فکری و در نتیجه شستشوی مغزی، کشتن خصلت های انقلابی، تحمیل اختناق و فشار نامحدود به خاطر قطع ارتباط زندانی با خانواده و زادگاه خود ...) چیز دیگری نمی باشد.

● در زندان سنندج:
شکنجه وزنجیر پابند

در زندان سنندج بود که هر لحظه از زندان کشیدنم در سلول انفرادی به معنای استقبال از مرگ تدریجی آگاهانه و تحمل هرگونه رفتار و شکنجه های غیر انسانی شبانه روزی بود. ایجاد رعب و وحشت صرفا بخاطر بوجود آوردن یك جو اختناق آمیزی بود که در آن هر گونه حرکت و صدای حق طلبانهٔ زندانیان سرکوب گردد تا بلکه از دزدیها و زورگوئی ها سخنی بمیان نیاید. در سلول پر از شپش و متعفن ازبوی توالت و بدون کوچکترین تابش نور آفتاب ماهها با مرگ دست و پنجه نرم کردم. زندانبانها حتی از دادن کتبی که دیگران اهدا کرده بودند خودداری می نمودند، تنها چیزی که بدون وقفه از آن برخوردار بودیم صدای ناله و فریاد زندانیان بی‌نوا در زیر شکنجه‌های شبانه روزی بود و صدای زنجیرهای پابند. بلافاصله جای داد خواهی و فریادها را می گرفت ایستادگی و پشتیبانی کردن از خواسته های برحق زندانیان موجبات دژخیمی و زورگوئی بیش از حد زندانبانان را فراهم نمود و در نتیجه با آوردن یك متهم مشرف به موت و مبتلا به دهها امراض مسری کشنده به سلول من ماهیت ضد خلقی خود را نشان دادند. مریضی که بنا به اعتراف پزشك زندان اگر به بند زندانیان عادی فرستاده می شد سلامتی تمام آنها را به مخاطره می انداخت! می پرسم آیا در کدام موسسه تحقیقاتی و در کدام نظام پزشکی مصونیت زندانیان سیاسی در برابر امراض مسری و خطرناك تائید و به اثبات رسیده است؟ زندانی بی‌نوا بعد از دو سه روزی بدون کوچکترین توجه در سلول من جان سپرد و زندانبانها بدون کوچکترین توجه به حقوق بشر و به تقاضای قانونی من از ضد عفونی کردن محل دائمی زندگی (سیاهچال مرگ تدریجی) من خودداری نمودند تا بلکه شکنجه های روحی را ضد چندان نمایند ولی تداوم شکنجه نتوانست

باقیمانده در صفحه ۱۹

www.hks-iran.com

اعلامیهٔ گروه دفاع از حقوق و آزادیهای مدنی در ایران

- با یک صحنه‌سازی پرجنجال "ایران شریفی" را اعدام کردند تا مجوزی برای تیرباران زنان مبارز به دست آورند.
- حمایت از خواست زندانیان سیاسی برای محاکمه در دادگاههای غیرنظامی، باید با تلاش در راه اصلاح وضع دادگستری همزمان باشد.
- قضات و وکلائی که با اعدام ایران شریفی مخالفت میکردند به ساواک برده شدند و به آنان "تذکر" داده شد که در "امور سیاسی" دخالت نکنند.
- استخدام قاضی باید به تصویب ساواک برسد.
- دادستان تهران و کلیه شهرستانها با نظر سازمانیت تعیین میشوند.
- پروندهٔ متهمانی که به طور مثبت یا منفی مورد نظر رژیم باشند به دادگاههای مخصوصی ارجاع میشود.
- اگر دادگستری از عوامل استبداد تصفیه نشود، در مورد زندانیان سیاسی رای دادگاههای نظامی و غیرنظامی تفاوتی نخواهد داشت.

زندانیان سیاسی محبوس در زندانها و شکنجه گاههای تهران و دیگر شهرستانهای کشور در اعتصاب های اخیر و نیز در نامه‌های متعدد خود به مقامات قضائی و دادگستری ایران و به مجامع حقوقی بین المللی از جمله تقاضا کرده‌اند که احکام فرمایشی دادگاههای نظامی علیه آنان لغو شده، آنان در دادگاههای عمومی یعنی در دادگاههای دادگستری تجدید محاکمه شوند.

این خواست به حق و قانونی زندانیان سیاسی ایران است که بدون چون و چرا و بدون توجه به مسلك های سیاسی و ایدئولوژی های مختلف و متفاوت آنان باید فعالانه از آن حمایت کرد و خاصه قضات و وکلای دادگستری که در این مورد نقش و وظیفهٔ عمده و برجسته‌ای دارند باید با استفاده از کلیهٔ وسایل و امکانات، از این خواست به حق دفاع کنند و بکوشند که با بهره‌گیری از حمایت جنبش ضد استبدادی مردم ایران این خواست قانونی و به حق را به مرحلهٔ عمل بکشانند.

چنین کوششی نه تنها وظیفه قانونی و انسانی و حرفه‌ای ما قضات و وکلای دادگستری است، بلکه علاوه‌برآن موجب احترام بیشتر و اعتماد مردم به جامعهٔ قضائی ایران میشود. ولی کوشش برای تجدید دادرسی زندانیان سیاسی در دادگاههای علنی دادگستری، حتی در آن هنگام که این کوششها به ثمر برسد، پایان کار ما نیست، بلکه در حقیقت آغاز کار جامعهٔ قضائی ایران خواهد بود. زیرا همچنان که هر قاضی و وکیل پاکدامن و شرافتمند دادگستری میداند، پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و خاصه در سالهای اخیر که قوای سه گانهٔ مملکتی قدرت و واقعیت خود را از دست داده‌اند و همه قدرت های قانونی مملکت در دستهای خونین شاه (که ظاهرا و بنا بر نص صریح قانون اساسی و متمم آن یك مقام تشریفاتی و غیر مسئول است) جمع شده است، دادگستری ایران نیز به وجود عناصری پلید که به سوگند اولیه خود و به شرافت حرفه‌ای خود خیانت کرده‌اند و به عوامل "قضائی" رژیم غیرقانونی ایران تبدیل شده‌اند، آلوده شده است. همچنانکه همهٔ ما قضات و وکلای دادگستری ایران میدانیم، رژیم غیر قانونی ایران دادگستری ایران را که محصول انقلاب مشروطیت ایران و خونبهای جانبازان و مجاهدان مشروطیت ایران است، به کثافات و رذائل خود ملوث کرده است. مهمترین و حساس ترین سمت های قضائی را در اختیار مأموران و عوامل و جیره‌خواران بی‌شخصیت و خود فروختهٔ خود قرار داده است و پرونده‌هائی را که مورد نظر شاه و دربار و به طور کلی مورد توجه رژیم است به چنین قضات و دادگاههائی که عوامل رژیم در رأس یا عضو آنند می‌فرستد و رأی دلخواه خود را از همین دادگاهها و از طریق همین قضات غیر صالح به دست می‌آورد. همهٔ ما میدانیم که بخصوص در طی ۱۵ سالهٔ اخیر چه آراء ناحق و غیرقانونی و خلاف اصول قضائی از این دادگاههای شبه ساخته و ساواك زده صادر شده است و چه حق هایی پایمال امیال رژیم استبدادی ایران شده است.

بنا بر این تنها ارجاع پروندهٔ زندانیان سیاسی به دادگاههای عادی و غیر نظامی حلال مشکلات نمی تواند باشد و همزمان با کوشش در این راه، ما قضات و وکلای دادگستری باید همراه جنبش آزادی طلبانهٔ مردم ایران برای پاکسازی محیط قضائی ایران از عوامل و دست نشاندگان آشکار و پنهان رژیم تلاش کنیم و دادگستری ایران را به یك دستگاه قضائی صالح و سالم تبدیل کنیم و اجازه ندهیم هنگامی که رژیم مجبور به ارسال پروندهٔ زندانیان سیاسی به دادگاههای غیر نظامی میشود، به دست عوامل و ایادی خود همان احکامی را از این دادگاهها بیرون آورد که از دادگاههای نظامی صادر کرده است. این امر با شرافت و اصالت حرفه‌ای ما سروکار دارد و نباید اجازه دهیم که رژیم با این حیله‌گری قضات و وکلای پاکدامن دادگستری را در برابر جامعه و جنبش مردم ایران بدنام سازد و جامعهٔ قضائی ایران را بعنوان عوامل و ایادی گوش بفرمان خود نمایش دهد و آبرو و ارزش حرفه‌ای ما را در نزد خاص و عام و در برابر جامعهٔ ایران و سازمان های همکار ما در جهان برباد دهد.

به این جهت است که ما که گروهی از قضات و وکلای دادگستری ایران هستیم برای مبارزه در این راه، دست همکاری و یاوری به یکدیگر داده‌ایم و علیرغم اختلاف نظر سیاسی که ممکن است داشته باشیم "گروه دفاع از حقوق و آزادیهای مدنی در ایران" را بنیاد نهاده‌ایم. ما تصمیم گرفتیم بعنوان نخستین کام با صدور این اعلامیه و پخش آن در ایران و خارج از کشور موجودیت خود را اعلام کنیم

www.hks-iran.com

و علاوه بر کوشش در جهت گردآوری قضات و وکلای پاکدامن برای پاکسازی محیط قضائی کشور، برای افشاء آلودگی تحمیل شده از طرف دستگاه استبدادی بر محیط قضائی مساعی خود را مبذول داریم. ما با تأیید روش هیئت تحریریه ماهنامه گرامی بسوی آزادی که نیروی خود را وقف مبارزه با استبداد و دیکتاتوری حاکم بر وطن عزیز ما کرده‌اند و با توجه به پخش و توزیع قابل توجه و امید دهندهٔ بسوی آزادی در ایران و اقبال فراوانی که از این نشریهٔ ضد استبدادی در ایران شده است، نخستین اعلامیه خود را برای درج در خارج از کشور در اختیار شما میگذاریم و امیدواریم که این خدمت ناچیز گروه ما کمکی در جهت مبارزه با استبداد و دیکتاتوری در ایران باشد. ما امیدواریم کلیه گروههای ضد استبدادی در خارج از کشور در راه مبارزه با استبداد و ایجاد محیط آزاد و موکراتیک دست یاری و همکاری به یکدیگر بدهند. و همچنانکه در داخل کشور نیروهای ضد استبدادی در راه مبارزه با دیکتاتوری با یکدیگر همکاری کرده و از خط کشی و مرزبندی و جدائی با یکدیگر در نخستین گام مشترک خود، یعنی مبارزه با استبداد، خودداری می‌کنند، عزیزان ما در خارج از کشور با تعیین و مشخص کردن مواضع فکری و مسلکی خود، در کار مبارزه با دیکتاتوری پشت به پشت هم دهند و در دفاع از مبارزات ضد استبدادی نیروهای جنبش در داخل کشور یار و مددکار یکدیگر و در مجموع یار و مددکار ما باشند و صدای جنبش ضد دیکتاتوری مردم ایران را در سراسر جهان منعکس سازند.

● دادگاهها اسیر رژیم دیکتاتوری هستند

و اما در بارهٔ تقاضای به حق زندانیان سیاسی ایران دربارهٔ تجدید دادرسی آنان در دادگاههای عادی و غیرنظامی، در عین به حق بودن این خواست و در عین حمایت فعالانه از این خواست، باید از وضع کنونی دادگاههای عمومی یعنی دادگاههای غیر نظامی و وضع کلی وزارت دادگستری آگاهی کافی داشت. نباید تصور کرد که در دادگاههای عمومی فرشته عدالت با کمال بی‌غرضی و بی نظری و از روی دقت و بصیرت کافی عدالت را آنچنان اجرا میکند که هیچوقت بیگناهی گرفتار نمیشود و گناهکاری از بند آزاد نمیگردد. باید دانست که در همین دادسراها و دادگاهها، هستند کسان بیشماری که بیگناه بازداشت و محکوم میشوند و گناهکارانی که با تکای قدرت و ثروت و دولت و زد و بند ها از هرگونه گزندی مصون و از هر اتهامی برائت پیدا میکنند. البته تصور نشود که تمام قضات دادگستری ایران صالح و امین نبوده و همگی آنان از خداوند ان زور وزر پیروی میکنند، بلکه اکثر قضات ایران مردمانی شریف و درستکار هستند و تا آنجائی که قدرت دارند به ندای وجدان گوش فرادادهو سعی و اهتمام در برقراری عدالت مینمایند. ولی متاسفانه این قبیل قضات بندرت به مشاغل قضائی مهم منصوب میشوند و بطور کلی پرونده‌های مورد نظر دستگاه حاکمه هیچوقت برای رسیدگی به این قضات ارجاع نمیشود. چون وضع دادگستری از حدود ۲۰ سال قبل طوری شده که اکثرا قضاتی که نوکروار دستورات حکومت را اجرا میکنند بمشاغل مهم گماشته میشوند و قضات شریف و درستکردار یا سعی در فرارکردن از بیدادگاههای دادگستری نموده، خود را بوزارتخانه‌های دیگر و یا به بخش خصوصی منتقل مینمایند و یا اینکه گوشهٔ عزلتی را برمیگزینند تا بسن بازنشستگی برسند. در مقابل آنان دستمال بدستان و چاپلوسان بر اسب مراد سوارند و چهار نعل در میدان نوکری و خود فروشی یکه‌تازی میکنند، و به عنوان پاداش از مشاغل مهم و ماموریت های داخل و خارج پراستفاده و فوق العاده مشاغل و غیره استفاده میکنند و هرچند وقت یک مرتبه هم از پدر تاجدارشان بخاطر بیعدالتی هائی که مرتکب میشوند "نشان عدالت" دریافت میدارند. حال ببینیم تشکیل یک پرونده و رسیدگی آن به چه نحو انجام میگیرد؟

● طرز تشکیل پرونده مقدماتی و آزار و شکنجه از آغاز

پرونده مقدماتی در کلانتری ها، آگاهی‌ها، ژاندارمریها، پاسگاههای مختلف انتظامی و شعب ساواک تشکیل میشود. اگر رسیدگی به جرایم انتسابی در صلاحیت دادگاههای نظامی نباشد، پرونده بدادسرای شهرستان ارسال میشود. البته نباید تصور کرد حتی در مورد متهمان غیر سیاسی تحقیقات در مرحله بدوی (یعنی در کلانتری ها، پاسگاههای ژاندارمری و شعب ساواک) در نهایت آزادی و با تأمین حقوق قانونی متهم انجام میگیرد. کافی است شخصی که تحت تعقیب درآمده، فردگمنام یا بی پول و بی قدرتی باشد تا ببیند که در مراجع انتظامی به چه نحو وحشیانه‌ای با او رفتار میکنند. درست مانند رفتار پلیس گشتاپو با مخالفین حکومت هیتلری بسیاری از پرونده‌های موجود در دادسراها در مورد جرایم معمولی از قبیل سرقت و قمار و امثال آن شاهد این مدعا هستند که در مراجع انتظامی، متهم بدبخت را با باتون و مشت و سیلی و شلاق مورد ضرب و جرح قرار میدهند و فحش‌های رکیکی هم چاشنی ضربات مامورین میشود تا متهم نگونبخت را وادار به اقرار به ارتکاب "جرم" نماید و یا لااقل او را وادارند که با مامورین همکاری کند (یعنی درست و یا به ناحق کسی را بعنوان همکار خود معرفی کند). در این مورد اگر متهمی مقاومت کند و در برابر خشونت پلیس و ژاندارم و به طریق اولی در برابر مأموران ساواک اعتراض کند، آنوقت است که مامورین، صورت‌جلسات متعددی تنظیم نموده و متهم را به "اهانت به مامور دولت در حین انجام وظیفه"، "فحاشی و گلاویزی با مامورین"، "تمرد و مقاومت و سرپیچی" و "اخلال نظم" متهم میکنند که در اینصورت بعلت وجود تعدد جرایم، مجازات متهم در دادگاه بر طبق قانون، اشد مجازات خواهد بود. بدیهی است وقتی که در جرایم معمولی بدینسان با متهم رفتار میشود، در جرایمی از قبیل "جرم" غیرقابل بخشایش آزادیخواهی، خواستن آزادی نطق و بیان، آزادی تشکیل اجتماعات و احزاب و خواندن کتابهای مترقیانه که همگی از نظر قانون شاه! قیام و مخالفت با حکومت ملی! و مخالفت با سلطنت قلمداد میشود چه بروزگار متهم می‌آورند. این موضوعی است که امروزه اکثریت مردم ایران و دنیا برآن واقف هستند و شرح و بیان آن از حوصله این مقال خارج است.

● دادستان یا مامور اجرای دستورات وزیر و ساواک

وقتی پرونده از مراجع انتظامی به دادسرا رسید، در صورتی که نوع اتهام از "درجه جنایت" باشد، پرونده از طریق دادستان به بازپرس ارجاع میشود و در صورتی که اتهام از "درجه جنحه" باشد، پرونده به دادیار تحقیق ارجاع می‌گردد. گفتیم که پرونده از طرف دادستان به قضات دادسرا ارجاع میشود. مقدمتا باید ببینیم دادستان کیست و وظیفه‌اش چیست؟

بر طبق مواد ۴۹ و ۵۰ و ۵۲ قانون اصول تشکیلات دادگستری، دادستان حکم "وکیل جماعت" را دارد و کسی است که برای حفظ حقوق عامه و نظارت در اجرای قوانین انجام وظیفه میکند و در دادگاهها هم نظارت نموده و مراقب است که از حدود قانون تجاوز نشود و در ضمن تحت ریاست فائقه وزیر دادگستری هم قرار دارد. حال ببینیم در ایران دادستان به چه نحوی انجام وظیفه میکند؟ برای نمونه و دقیق تر بودن مورد، دادستان تهران را در نظر میگیریم. خاصه در ۱۵ سالهٔ اخیر، معمولا و عملا کسی میتواند بعنوان دادستان تهران تعیین شود

باقیمانده در صفحه ۲۴

www.hks-iran.com

آگاهی بر این واقعیت خوشحال کننده که رژیم دیکتاتوری‌وابستهٔ ایران در برابر جنبش گسترده و فزایندهٔ مردم علیه آن به سر سام دچار شده است و آگاهی بر این واقعیت امید آفرین که این رژیم پوسیده آخرین مرحلهٔ حیات ننگین خود را می‌گذارند، نباید مانع از آن شود که مبارزان آگاه گرفتار غفلت‌های ناشی از پیروزی‌های اخیر جنبش شوند و در این مسیر امکانات هنوز وسیع رژیم را فراموش کنند و در نتیجه مجبور به تحمل ضربات ناشی از چنین غفلت‌های احتمالی شوند.

باید به این نکته دقیقا توجه داشت که رژیم سرسام گرفته و درحال سقوط ایران هنوزهمهٔ نیروها و قدرت‌های سازمان یافته یك "دولت" را در اختیار دارد. باید توجه داشت که اگر شاه و دستگاه رهبری رژیم و همکاران و شرکاء آنان در چار سرگیجهٔ ناشی‌ازضربات اخیرجنبش شده‌اند، این امر به هیچوجه به معنی آن نیست که همین وضع عینا" در واحدها و سازمان‌های دولتی و از جمله در سازمان‌های به اصطلاح "امنیتی و انتظامی" نیز برقرارست. بلکه این‌واحدهای دولتی واحدهای سازمان یافته‌ای هستند که تا آخرین روز موجودیت خود به "فعالیت"های خودواز جمله به آدمکشی، تبهکاری، توطئه‌سازی، تفرقه‌افکنی و دیگر "وظایف قانونی" خود ادامه می‌دهند! با توجه به چنین واقعیتی است که نیروهای مبارزه ضد رژیم تا آخرین لحظات سقوط رژیم دیکتاتوری ایران و افزون برآن تا آخرین لحظات موجودیت این سازمان‌های تبهکار و توطئه ساز رژیم، باید دقیقا" مراقب و مترصد حرکات و عملیات پنهان و آشکار آنها باشند، با آگاهی و دقت در برابر هر حرکت و عمل رژیم و سازمان‌هایش قرار گیرند و با افشای توطئه‌های آن از نیروی رژیم بکاهند و بر قدرت متحد خود در مبارزهٔ ضد دیکتاتوری بیفزایند.

افشاء توطئه‌های گوناگون رژیم و مبارزهٔ آگاهانه‌برای خنثی کردن آنها وظیفه همهٔ مبارزان ضد دیکتاتوری، همه گروههای اپوزیسیون در داخل و خارج از کشور است.

بسوی آزادی از آغاز در این راه کوشیده است و در آینده نیز صفحات بسوی آزادی در اختیار همهٔ مبارزان و همهٔ گروههای ضد دیکتاتوری در چنین راهی خواهد بود.

افشاء یک توطئهٔ تفرقه افکنانهٔ ساواک

نقشه‌های شرارت آمیز رژیم برای بدنام کردن نویسندگان و شاعران مترقی

در آخرین روزهایی که این شمارهٔ بسوی آزادی آمادهٔ انتشار می‌شد، اعلامیه تازه‌ای از "گروه آزادی کتاب و اندیشه" به دست ما رسید. همچنانکه بسیاری از خوانندگان می‌دانند انتشار نخستین اعلامیهٔ این گروه در افشاء سانسور و چگونگی آن در ایران با استقبال وانعکاس وسیعی در داخل و خارج کشور روبرو شد. اعلامیه‌ای که به دست ما رسیده سند مکمکی بر نخستین اعلامیهٔ این گروه است.

اهمیت این اعلامیه و مطالب مندرج در آن این وظیفه را در برابر ما قرار می‌دهد که تمامی مطالب آنرا بی کم و کاست انتشار دهیم. ولی متاسفانه دیر رسیدن این اعلامیه، مفصل بودن آن و ضرورت انتشار به موقع بسوی‌آزادی ما را مجبور می‌کند که انتشار اعلامیه مذکوررا به شمارهٔ آینده موکول کنیم.

بخشی از اعلامیهٔ تازهٔ "گروه آزادی‌کتاب و اندیشه" به افشاء توطئه‌ای اختصاص‌دارد که هم اکنون رژیم آنرا در دست مطالعه‌و اجرای آزمایشی دارد. واین توطئه ایست برای بدنام کردن نویسندگان و هنرمندان مترقی و ضد رژیم هر لحظه ممکن است این توطئه شرورانه با تمامی وسعت و دامنهٔ خود به اجرا گذاشته شود. به این جهت ما لازم دانستیم با توجه به اهمیت و فوریت افشاء این توطئه و لزوم خنثی کردن آن، خلاصه‌ای از این بخش‌از اعلامیه را همراه توضیحی از جانب خود انتشار دهیم و سپس انتشار کامل همه اعلامیه را به شماره آینده واگذاریم:

دستگاه حکومتی جنایتکار ایران برای خاموش‌کردن صدای آزادگان و رزمندگان‌ضد دیکتاتوری از یك طرف دست به کشتاری‌بی‌مهار و سبعانه زده است و از طرف دیگر می‌کوشد تا با لجن پراکنی مبارزانی که به نحوی مورد محبت و عنایت، توده‌های مردم قرار دارند، با بدگمان ساختن رزمندگان به یکدیگر و با پراکندن تخم تفرقه و عدم اعتماد در بین آنان به تضعیف جنبش‌مردم دست زند و شاید زندگی پر ادبار خود را تداوم بخشاید.

اکنون در ایران هر آنکس‌که مورد توجه رژیم است، مورد نفرت‌آشکار مردمانست‌وهر آنکس‌که مورد خشم دستگاه است با هراندیشه و مسلك سیاسی که داشته باشد مورد محبت توده‌های مردم است و مردم به استقبالش می‌روند.

همین چندی پیش‌بود که آقای پرویزثابتی (مقام امنیتی معروف و رئیس‌سازمان امنیت بخش‌داخلی) در جلسه‌ای گفته بود: "این روزها زندان رفتن مد شده است. هر واعظی که منبرش‌نگیرد، هر نویسنده‌ای که کتابش کم خواننده باشد، هر استادی که کلاسش‌خالی باشد سعی می‌کند حرفی بزند تا یکی دو هفته هم که شده به زندان بیفتد تا کارش‌رونق پیدا کند"

این مرد تبهکار نمی‌فهمید که با ابراز چنین اتهامی نه تنها چیزی از ارزش‌مبارزان ضد دیکتاتوری نمی‌کاهد، بلکه در واقع عمق نفرت‌مردم از دستگاه حاکمه را فاش می‌کند. و نیز همین چند هفته پیش‌بود که آقای آریامهر در جمع "اندیشمندان" بی‌اندیشه‌اش به شکلی دیگر همین مفهوم را بیان‌کرد. به این جهت اکنون دستگاه خفقان آریامهری سعی می‌کند تا حد مقدور از دستگیری مبارزان نامدار و خاصه نویسندگان و هنرمندان خودداری کند تا به گمان خود ش‌از محبوب شدن آنان جلوگیری به‌عمل آورد.

ولی این به آن معنی نیست که دستگاه کار ضد فرهنگی و ضد مردمی خود را رها کرده است. بلکه اکنون کوشش برای خاموش کردن صدای مبارزات نامدار و نویسندگان‌و هنرمندان مترقی به اشکال دیگر و توطئه‌آمیزی صورت می‌پذیرد.

از جمله توطئه‌هائی که از چندی‌پیش‌علیه نویسندگان و هنرمندان مترقی در دست مطالعه قرار گرفته است و اکنون مراحل آزمایشی آن مورد عمل است اینستکه سازمان امنیت سرگرم پرونده سازی و به اصطلاح "سند و مدرك" ساختن علیه نویسندگان و هنرمندان مترقی و ضد دیکتاتوری‌شده است.

همچنان که ما در نخستین اعلامیه خود تصریح کردیم، اغلب نویسندگان و هنرمندان مترقی‌که بر هر حال سنین نو جوانی را طی

www.hks-iran.com

کرده اند و معمولا متاهل و متکفل مخارج خانواده‌اند ، به آن جهت که حق تالیف و فروش نوشته‌ها ، ترجمه ها و به طور کلی آثارشان کفاف مخارج آنان را نداده و نمی‌دهد ، به اجبار ، برای ارتزاق خود ، از آغاز مجبور شده‌اند در ادارات دولتی یا خصوصی و یا موسسات آموزشی و فرهنگی به کاری اشتغال ورزند و حقوقی دریافت کنند و مخارج خود و خانواده‌ٔ خویش را بگذرانند .

اکنون به دستور سازمان امنیت و در بار " ادارات محرمانه‌ٔ" سازمان‌های دولتی ــ که رابط بین سازمان‌های دولتی و ساواک هستند ــ موظف شده‌اند اسامی و سابقه‌ٔ خدمت دولتی و غیر دولتی نویسندگان و هنرمندان مترقی ومبارزان‌نامدار را جمع آوری کرده همراه با اسناد مربوط به حقوق و مزایا عادی آنان و نیز با شاخ و برگ های غیر واقعی در اختیار ساواک قرار دهند .در همین حال ساواک با استفاده از این اسناد اداری و " نکات قابل استفاده " این پرونده‌های اداری و با بهره گیری از متخصصان جعل و تزویر خط و امضاء ــ که به وفور در اختیار دارد ــ علیه نویسندگان و مبارزان نامدار " مدرک سازی " کند .در این " مدرک سازی " اصل بر این قرار گرفته است که نویسندگان و مبارزانی که معروفیت و شهرتی دارند و اکنون فعالانه در مبارزه ضد دیکتاتوری ــ چه در داخل و چه در خارج از کشور ــ شرکت دارند عوامل و ایادی دستگاه منفور آریامهری ورستاخیزی معرفی شوند و اکنون که ازطریق محرومیت های مختلف و یا از طریق زندان و شکنجه ، دستگاه موفق‌نشده است آنان را از میدان مبارزه به در کند ، از طریق وابسته قلمداد کردن آنان به دستگاه استبدادی آنان را مجبور به کناره گیری از مبارزه کرده ، از محبت و عنایت توده‌های مردم به آنان بکاهند .

در همین حال رژیم ایران می‌کوشد هنرمندان و نویسندگان مترقی را به نحوی‌تطمیع کرده ، آنان را به کار در سازمان‌های تبلیغاتی (رادیو ، تلویزیون ، مطبوعات ظاهرا غیر دولتی و یا نشریات رسما دولتی) ترغیب کند . برای فریب‌دادن و آسوده کردن آنان حتی به آنان پیشنهاد می‌شود که در ازاء پول‌های کلان در این یا آن واحد تبلیغات دولتی به کار اشتغال ورزند به آنان پیشنهاد می‌شود که در ازاء هفته‌ای یک یا دو " مطلب" نوشتن از لحاظ مالی آنان‌را بی‌نیاز خواهند کرد و این امتیاز را هم به آنان پیشنهاد می‌کنند که با وجود چنین پول کلانی حتی اگر مایل باشند می‌توانند از گذاشتن نام خود در صدر یا ذیل مطالبی که می‌نویسند خودداری کنند و نام مستعاری برای خود برگزینند . البته چنین افرادی " فقط" در هنگام دریافت دستمزد و آنهم ظاهرا از لحاظ " تشریفات اداری " باید زیر لیست دستمزد دریافتی خود را امضا کنند . برای بدنام کردن نویسندگان‌ومبارزان نامدار همین " امضاء مختصر و تشریفاتی" هم کافیست ! ولی اکثریت قریب به اتفاق نویسندگان و هنرمندان و مبارزان که در میان مردم شهرت و آبروئی دارند از همین " کار ساده " هم پرهیز کرده و می کنند و بدین جهت است که مساله‌ٔ " مدرک ساختن" علیه آنان با سرعت بیشتری مورد توجه سازمان امنیت قرار گرفته است . همچنانکه در نخستین اعلامیه‌ٔ خود یادآورشدیم این امر به معنی آنست که رژیم می‌کوشد از نفرت‌عمیق مردم به خود ش به سود خود ش سوء استفاده کند . . .

. . . در توطئه‌ٔ جدید رژیم علیه نویسندگان و مبارزان مترقی بخشی از " کار" به عهده‌ٔ ماموران و همکاران به اصطلاح "هنرمند و نویسنده " دستگاه و قلم به مزدان رژیم گذاشته شده است . . . و بخش دیگر مستقیما به وسیله‌ٔ پرونده سازان سازمان امنیت انجام خواهد شد که نتیجه‌ٔ کار در نهایت یا مستقیما از زبان سرکردگان رژیم و مقامات دولتی اعلام خواهد شد و یا به شکل شایعه سازی از زبان روزنامه‌ها و نشریات دولتی ایران و نیز از زبان پرووکاتورهای سازمان امنیت .

بنا بر طرح شرورانه‌ٔ رژیم نامه‌های بی امضا و با امضا از طرف کسانی که گویا با نویسندگان و مبارزان صاحب شهرت "اختلافات خصوصی" دارند نوشته خواهد شد و از " سوابق " آنان در همکاری با دستگاه استبدادی یاد خواهد شد و حتی‌درصورت لزوم‌عین نامه‌ای که به نام آنان جعل شده است و همکاری آنان را با دستگاه استبداد " ثابت" می‌کند ! منتشر خواهد شد . به نام آنان که از زندان آزاد شده اند " ابراز ندامت از فعالیت های ضد ملی" و" تقاضای عفو از پدر تاجدار " جعل خواهد شد و جزئی آن . . . در همین حال قرارست پرووکاتورهای ساواک در داخل و در خارج کشور شایع کنند زندانیان سیاسی سابق یا کسانی که قبلا " ممنوع‌الخروج " بوده اند و اخیرا در زیر فشار بین المللی موفق به گرفتن گذرنامه شده اند گویا " در زیر پرده قول‌هائی به دستگاه داده‌اند و زد وبند هائی کرده اند" . همچنین گفته می‌شود که بر اساس این توطئه‌ٔ ساواکی قرار ست پرووکاتورهای رژیم بر کار و حرفه‌ٔ فرهنگی ، آموزشی و یا هر حرفه دیگر هنرمندان و نویسندگان مترقی ــ که بنابر طبیعت استعدادهای آنان و صاحب اندیشه بودن آنان به هر حال با بیان یا قلم رابطه داشته است ــ برچسب همکاری با دستگاه دیکتاتوری بزنند ودرحالی که نویسندگان و هنرمندان مترقی و ضد رژیم طبیعتا هیچگاه در کار و حرفه‌ٔ ارتزاقی خود نیز خالی از روحیه‌ٔ مبارزه جویانه نبوده اند و دقیقا به همین علت است که اکنون قرارست مورد تهمت رژیم و پرووکاتورهایش قرار گیرند .

" گروه آزادی کتاب و اندیشه " در اعلامیه مذکور یادآور شده است که : " ما قصد دفاع از هیچ‌نویسنده ، شاعر و هنرمند معینی را نداریم . مسئله اصولا به شکل یک مسئله‌ٔ خصوصی مطرح نیست بلکه غرض پیشگیری از اعمال شرورانه‌ٔ رژیم و پرووکاتورهای آن‌علیه کلیه‌ٔ نویسندگان و هنرمندانی است که با هرانگیزه و با هر مسلک و ایدئولوژی سیاسی ، به مبارزه علیه استبداد و دیکتاتوری پیوسته‌اند . غرض ما دفاع خصوصی از هیچکس نیست خاصه آنکه از یک سو احتمالا این یا آن نویسنده‌ٔ هنرمندان احتمالا ممکن است در زندگی شخصی و خصوصی خود مانند هر انسان دیگری ضعف هائی داشته باشند و از طرف دیگر اکنون هنوز توطئه‌ٔ ساواک کاملا به مرحله‌ٔ اجرا در نیامده است و اکنون نام هیچکس در میان نیست تا چنین تصوری پیش‌آید که ما قصد دفاع از شخص‌معینی را داریم . قصد و غرض ما فقط دفاع از نویسندگان و هنرمندانی است که نه به علت ضعف های احتمالی در زندگی خصوصی خود ، بلکه دقیقا بدان سبب که جانب خلق را گرفته ، علیه دیکتاتوری به مبارزه برخاسته اند قرار است مورد حمله‌ٔ سبعانه و رذیلانه‌ٔ رژیم و سازمان امنیت و پرووکاتورهای آن قرار گیرند ."

در اعلامیه " گروه آزادی کتاب و اندیشه" در رابطه با این توطئه‌ٔ جدید رژیم ، نکات مشخص و موارد نمونه‌های متعددی ذکر شده است که ما انتشار مجموعه‌ٔ آنرا به شماره‌ٔ آینده موکول می‌کنیم . اما برای ما مبارزان ضد دیکتاتوری که در خارج از کشور زندگی می‌کنیم و با ایدئولوژی‌های گوناگون وراه و روش های مختلف ، در نخستین گام سقوط رژیم دیکتاتوری ایران را هدف گرفته ایم ، ذکر نکاتی در رابطه با اعلامیه " گروه آزادی کتاب و اندیشه " ضروری است . و آن اینکه :

هنوز توطئه جدید ساواک به مرحله اجرا در نیامده است و هنوز امنیتی ها و دیگر ایادی رژیم سرگرم " مدرک سازی " و " پرونده سازی " اند . آنها بخشی از درآمد های کلان یک کشور و نیز امکانات وسیع یک دولت را در خدمت تبهکاری ، شرارت ، فتنه‌گری و توطئه‌سازی در آورده اند . آنها می‌توانند حتی " سند و مدرک " جعل کنند . آبرو ریختن ــ خاصه وقتی با بهره گیری از امکانات وسیع یک دولت باشد ــ پیوسته آسان‌تر از دفاع کردن است ــ خاصه هنگامی که افراد مورد حمله قرار گرفته از بدیهی‌ترین امکانات دفاع از خود محروم باشند .

آنها می‌توانند با استفاده از پول های

باقیمانده درصفحه‌بعد

www.hks-iran.com

متن نامه سرگشاده‌ٔ مهندس مهدی بازرگان

مهندس بازرگان شاه را به یک مباحثه تلویزیونی دعوت کرد

اشاره:

آقای مهندس مهدی بازرگان دبیر کمیته‌ٔ ایرانی دفاع آزادی و حقوق بشر و یکی از معروف‌ترین رهبران اپوزیسیون داخل کشور، در طی نامه‌ای سرگشاده به شاه، او را به یک مصاحبه و مقابله‌ٔ تلویزیونی دعوت کرده است. این نامه‌ٔ سرگشاده به دنبال سخنان و مصاحبه‌های اخیر شاه در مورد اینکه گویا او آماده است به مخالفان آزادی اظهار نظر بدهد و مواضع سیاسی خود را با مواضع سیاسی آنان به مقایسه‌ٔ مردم بگذارد نوشته شده است.

اگر چه بسوی آزادی در نخستین شمارهٔ خود هدف خود یعنی مبارزه با دیکتاتوری در ایران و دفاع از آزادی‌های دموکراتیک و دفاع از مبارزه‌ٔ گسترده توده‌های مردم ایران را به وضوح اعلام کرده است و یادآور شده است که بسوی آزادی در این راه هیچ ایدئولوژی معینی را تبلیغ و ترویج نمی‌کند، ولی با اینحال لازم می‌دانیم یکبار دیگر یادآور شویم که انتشار نامه‌ها و مقالات و نوشته‌های افراد یا گروههای ضد دیکتاتوری و خبرهای مربوط به کوشش‌های آنها به هیچ وجه به معنی موضعگیری بسوی آزادی به سود نظرات، شیوه‌ها و ایدئولوژی‌های مذکور در آنها یا موضعگیری علیه آنها نیست. زیرا به طور کلی اصولا ما هیچ ایدئولوژی معینی را تبلیغ و ترویج نمی‌کنیم. ما بر هر کوشش ضد دیکتاتوری ارج می‌نهیم.

این نکات را بدین جهت در مقدمه‌ٔ نامه‌ٔ آقای مهندس مهدی بازرگان گفتیم که نامه‌ٔ ایشان یکی از نخستین نامه‌هائی است که از اپوزیسیون داخل و خارج کشور چاپ می‌کنیم و ما اینکار را در آینده ادامه خواهیم داد.

بسمه تعالی

تهران - سی ام اردیبهشت ۱۳۵۷

دفتر مخصوص شاهنشاهی

جناب آقای معینیان

اعلیحضرت همایونی علاقمند اند برای ارائه نظریات خود بمردم ایران و جهان و اثبات خدمات و ترقیات کشور ما ارتباط مستقیم از طریق سخنرانی های عمومی ومصاحبه های مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی برقرار فرمایند. از طرف دیگر معترضین و مخالفین را مارکسیستهای اسلامی و گروههای کوچک اخلالگر که فریب خورده عوامفریبان یامزدور بیگانگان هستند قلمداد می فرمایند.

نظر باینکه دعوت شدگان در گفتگوها غالبا خبرنگاران یا افراد دست چین شده روزنامه‌های تحت سانسور و حزب واحد هستند که با پرسشهای پیش‌ساخته نقشی جز تائید فرمایشات ملوکانه ندارند مصاحبه‌ها نمی‌تواند بلحاظ اطلاع مردم ارزشی و برای اقناع آنان اثری داشته باشد ولی چنانچه صاحب نظران مخالف را احضار فرمائید مقابله‌ٔ توضیحات طرفین و دلایل مستند حقایق‌را آشکارتر و اثبات مطالب را قطعیتر خواهد ساخت و ضمنا یك اقدام دموکراتیك و عمل جوانمردانه‌ای انجام گردیده فرصت داده می‌شود کسانیکه در وسایل ارتباط جمعی و راه مطبوعات‌عمومی برویشان بسته است حق دفاع مشروع پیدا نمایند.

در هر حال این جانب آمادگی‌واشتیاق و درخواست خود را برای چنین مصاحبه تلویزیونی و مباحثه‌علنی (به تنهائی یا بهمراه چند نفر دیگر از مخالفین نظام حاضر) اعلام می‌دارم و فکر می‌کنم شایسته مقام شاهنشاهی نیز چنین باشد که یکبار با معترضین خود بجای چماق و مسلسل‌و تانك با سلاح منطق و قانون روبرو شوند.

با احترام و امتنان

مهدی‌بازرگان

موضوعات پیشنهادی:

نظام شاهنشاهی و قانون اساسی
کیفیت و کمیت مخالفین
آزادیهای قانونی و خشونتهای پلیسی
خدمات و ترقیات بعد از انقلاب.

کلان و امکانات گسترده‌ٔ یك دولت تبهکار و ضد مردمی و فاقد احساس مسئولیت، ظاهرا "مدارکی مردم پسند" بسازند. آنها حتی شاید به تقلید از اربابانشان در ساز-مان جاسوسی "سیا" خدعه‌ای را که درمورد سوکارنو رئیس جمهوری اندونزی زدند تکرار کنند و هنرپیشه‌ای هم شکل سوکارنو را گریم کرده، به وقیحانه‌ترین اعمال جنسی یا اعمال دیگر وا دارند و پس‌از چند سال این "عملیات کثیف" را در مجله‌ای چون نیوزویك و یا نشریات دولتی ایران فاش‌کنند. آنها برای بدنام کردن افراد خوشنام وسیعترین امکانات را در اختیار دارند تا با چنین افرادی را از عرصه‌ٔ مبارزه به درکنند و یا حتی پیش‌از آنکه اینان به صفوف جنبش بپیوندند آنان را از این "اسناد و مدارك" جعلی بترسانند و از مبارزه بر کنارشان دارند.

به این جهت ما از هم اکنون صریحا و بی پرده اعلام می‌کنیم که از هر شاعر، نویسنده، هنرمند، قاضی، استاد دانشگاه و دیگر افراد برجسته‌ای که به هر طریق‌و با هر دیدگاه سیاسی در جنبش ضد رژیم شرکت کرده اند یا در آینده شرکت کنند و مورد اتهام رژیم تبهکار ایران و پرووکاتورهای آن در داخل یا خارج کشور قرار گیرند صمیمانه دفاع خواهیم کرد.

صفحات بسوی آزادی در راه افشاء این توطئه‌ٔ شرارت‌آمیز رژیم و سازمان امنیت آن قرار دارد. کسانی که به هر نحو و با هر پایگاه و عقیده‌ٔ سیاسی به هر شکل و در هر گروه ضد رژیم علیه استبداد ی به مبارزه برخاسته‌اند یا برخیزند می‌توانند مطمئن باشند که نه تنها جنبش‌مردم ایران از آنها دفاع خواهد کرد، نه تنها "بسوی آزادی" به‌عنوان یك نشریه‌ٔ ضد دیکتاتوری برای جوابگوئی به رژیم و پرووکاتورهای آن در اختیارشان خواهد بود، بلکه علاوه برآن جنبش‌مردم ایران، "بسوی آزادی" و دیگر نشریات ضد دیکتاتوری از چنین توطئه‌هائی حربه‌هائی برا خواهند ساخت و بر فرق این رژیم تبهکار فرو خواهند کوفت.

ما از هم اکنون صریحا و بی پرده اعلام می‌کنیم چه در داخل و چه در خارج از کشور هرکس با هر مقدار به اصطلاح "چپ روی‌و انقلابیگری" فریبکارانه، به هریك از نویسندگان، شاعران، هنرمندان، استادان، قضات و دیگر افراد برجسته‌ای که به هر نحو در جنبش‌ضد دیکتاتوری شرکت کرده اند، تهمت وابستگی یاهمکاری با رژیم بزند، خود ش یا مامور و پرووکاتور سازمان امنیت است که برای توطئه افکنی خود را درمیان جنبش‌ضد رژیم (داخل یا خارج از کشور) جا کرده

باقیمانده در صفحه ۳۷

www.hks-iran.com

چرا نیروهای ارتشی به خانهٔ آیت‌الله شریعتمداری حمله کردند؟

بر اساس اعلامیهٔ افشاگرانهٔ "جامعهٔ مسلمانان مبارز"

حمله نظامی به خانهٔ آیت‌الله شریعتمداری عمداً صورت گرفت

- **به‌دستور شاه، سرلشکر خسرودادبرای اجرای عملیات حمله به خانهٔ آقای شریعتمداری به قم رفت.**
- **درهنگام حملهٔ نیروهای ارتشی آیت‌الله شریعتمداری درخانه نبودند و از آسیب در امان ماندند.**
- **۳ نفر از کسانی که درخانهٔ آقای شریعتمداری بودند جا به جا کشته شدند.**

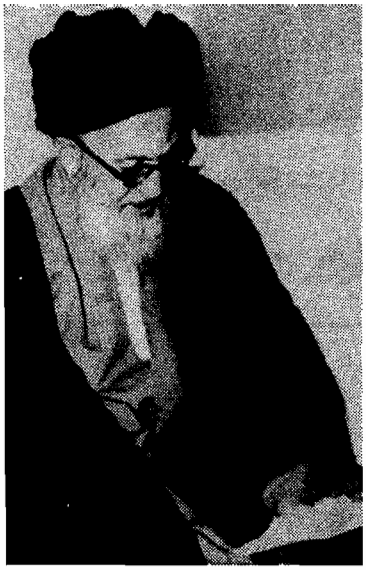

آیت‌الله شریعتمداری

در ارتباط با حملهٔ نیروهای نظامی به خانهٔ مسکونی آیت‌الله شریعتمداری در قم و در جریان کشتار مردم بید فاع آن شهر در روز چهارشنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۷، "جامعهٔ مسلمانان مبارز" که یکی از گروه‌های مبارز ضد دیکتاتوری در داخل کشور است، اعلامیه‌ای صادر کرده و در طی آن جزئیات حملهٔ نیروهای ارتش به خانهٔ ایشان را فاش کرده است. در این مرحله از مبارزهٔ ضد دیکتاتوری این اعلامیه و جزئیات افشا شده در آن و نیز بررسی عمیق مسائل مطروحه در آن از اهمیت بسیار برخوردار است. بدین جهت ما به انتشار مجدد بخش اعظم این سند می‌پردازیم. این اعلامیه در داخل ایران پخش شده و نسخه‌ای از آن نیز برای بسوی آزادی فرستاده شده است.

در اعلامیهٔ جامعهٔ مسلمانان مبارز گفته می‌شود:

"افسری که در روز چهارشنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۷ به خانه آیت‌الله شریعتمداری از مراجع بزرگ عالم شیعه، مسلحانه حمله کرد سرلشگر منوچهر خسرودادفرماندهٔ چتربازان و نیروهای مخصوص ارتش است که مستقیما زیر نظر و فرماندهی شاه قرار دارد.

سرلشگر خسرو داد پس از ورود با هلیکوپتر به شهر قم مسلسل بدست با اتفاق افراد خود بخانهٔ آیت‌الله شریعتمداری حمله می‌کند و پس از شلیک صدها تیر به در و دیوار منزل سه نفر از حاضرین خانه را جابجا می‌کشد، و بعد از تهدید به آتش‌زدن خانه و مجبور کردن حاضرین به تکرار شعار زنده باد شاه و نثار فحشهای فراوان به علمای مذهبی از خانه خارج می‌شود.

بدنبال این تجاوز آشکار به حریم خانهٔ مرجع بزرگ شیعه و همچنین حمله به خانهٔ آیت‌الله گلپایگانی، روحانی عالیمقام تشیع، دولت بدروغ و بیشرمی در اعلامیه‌ای از این تجاوز به بهانهٔ اینکه 'مامورین حمله‌کننده بخانهٔ آقای شریعتمداری چون محلی نبود ند، حریم خانهٔ آیت‌الله را نمی‌شناختند!!!' از این فاجعه اظهار تاسف میکند و علت این حمله را ورود آشوبگران !به خانهٔ آیت‌الله شریعتمداری‌وانمود مینماید.

اولا ممکن است قبول کرد که دولت ازحمله یک سرلشگر بخانهٔ مرجع روحانی مردم اطلاع نداشته باشد ؟

آیت‌الله گلپایگانی

ثانیا در کدام قانون نوشته شده است که قشونی مسلح که در راس آن یک سرلشگر قرار دارد بخانهٔ مردم حمله کند و بدون حکم قانون وارد خانهٔ مردم بشود و خانه را به باد گلوله بگیرد و سه موجود بیگناه را در جا به قتل برساند ؟

ثالثا چگونه ممکن است که یک سرلشگر ارتش منزل شخصیتی مثل آیت‌الله شریعتمداری را نشناسد و با تصمیم قبلی فرماندهی مستقیم خود به حریم خانه مهمترین مرجع روحانی شیعه در قم حمله کند ؟

رابعا در وقتی که به شهادت همهٔ حاضرین و به گواهی شخص آقای شریعتمداری‌در صبح روز چهارشنبه هیچگونه تظاهری در قم نبود آشوبگران کجا بودند که سرلشگر خسرو داد با مسلسل آنها را تا منزل آقای شریعتمداری تعقیب کند ؟

خامسا مگر سرلشگر خسرو داد با این‌درجه و مقام، پلیس و مامور انتظامی بود که در آن ساعت در قم مامور تعقیب آشوبگران باشد ؟

سادسا مگر سرلشگر خسرو داد که شبهای زندگی‌اش در کاباره‌ها و میخانه‌ها و عشرتکده‌های تهران میگذرد زیر فرمان مستقیم شاه نیست و آیا ممکن است قبول کرد که فرمانده چتربازان و هوانیروز ارتش بدون اجازه وبدون اطلاع شخص شاه بمنزل مرجع روحانی شیعه حمله کند و حریم خانه روحانیت اسلام را با اینچنین وحشیگری و وقاحت مورد تجاوز قرار دهد ؟ در حالی که او بدرستی خانهٔ آقای شریعتمداری را می‌شناخته است و طبق مدارک موثق فقط بقصد حمله به خانهٔ آقای شریعتمداری وارد قم می‌شود."

در اعلامیه اضافه شده است:

"اسم خسرودادد در کتاب ماموریت برای وطنم نیز بعنوان یک افسر وفادار و مطیع شاه و مامور حمله به مردم بیگناه در روزهای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ذکر شده است."

باقیمانده در صفحه ۲۸

www.hks-iran.com

برای خنثی کردن توطئهٔ رژیم درمورد نظامی کردن دانشگاهها وجلوگیری از انتقال دانشگاه صنعتی به اصفهان

دانشگاه ها بار دیگر دست به اعتصاب زدند

- متن اعلامیه وقطعنامهٔ دانشجویان دانشگاه صنعتی علیه توطئه های رژیم.
- دولت تصمیم‌دا رددانشگاه صنعتی‌را به "مرکزعلوم‌وفنون نظامی" تبدیل کند.
- دربرابر اعتصاب متحددانشجویان رژیم‌مجبوربه عقب نشینی شدوا متحانا تی راکه‌بدون حضوردانشجویان برگزارکرده‌بودبا طل کرد.
- رژیم‌با پذیرش بدون کنکورشاگردان مدرسهٔ نظام‌ودانشکده افسری در دانشگاهها ،میکوشددانشگاهها را به‌شکل واحدهای نظامی درآورد.

دانشگاههای تهران و اغلب دانشگاه های شهرهای دیگر همچنان در حال اعتصاب سراسری هستند در حالی که سال تحصیلی به پایان خود نزدیك شده است. در حین اعتصاب دانشگاه ها دولت برای "مجازات" دانشجویان اعلام کرد که امتحانات آخر سال را در موعد مقرر برگذار خواهد کرد و هرکس در امتحان شرکت نکند مردود تلقی می‌شود. ولی این تهدید نیز کارگر نیفتاد و اعتصاب دانشجویان فشرده‌تر و متحد تر از همیشه ادامه یافت. در جلسه‌های امتحانی که در دانشکده‌های مختلف برگذار شد تقریبا هیچکس شرکت نکرد و در این به اصطلاح جلسات امتحانی تعداد ماموران گارد دانشگاهها و ماموران سازمان امنیت بیشتراز تعداد دانشجویان و استادان بود زیرا نه تنها دانشجویان، بلکه بسیاری از استادان نیز در حال اعتصاب به سر می برند و هیچ تهدید و تطمیعی قادر به شکستن اعتصاب آنان نشده است. به این جهت دولت با سرافکندگی بسیار عاقبت اعلام کرد که امتحانات امسال دانشکده‌ها را مجددا در شهریور ماه برگذار خواهد کرد.

اعتصاب دانشگاهها که از آغاز سال تحصیلی جاری بطورمتناوب صورت پذیرفته است و بخش اعظم سال تحصیلی جاری را به خود اختصاص داده، علل گوناگون داشته است. از جملهٔ این علل باید از حمله گاردهای دانشگاهها و ماموران سازمان امنیت و کوماندوهای پلیس و ارتش به دانشجویان در اوایل سال جاری و در هنگام برگزاری جلسات شعرخوانی و سخنرانی ذکر کرد که منجر به شهادت دهها دانشجو در دانشگاهها و مجروح و مصدوم شدن صدها تن از دانشجویان شد و بعد همدردی دانشجویان با مبارزات گروههای دیگر، شرکت دانشجویان در اعتصاب های سراسری کشور علیه دیکتاتوری، به خون کشیده شدن تظاهرات دانشجویان در داخل و خارج دانشگاهها، حمله تانك ها به دانشگاه تبریز و شهادت شش دانشجو، حمله ماموران رژیم به دانشگاههای اصفهان، اهواز، مشهد، شیراز و در ماههای اخیرحملهٔ رنجرهای ارتشی و ماموران ساواك در کوهها به دانشجویان‌کوهنورد که تنها در یك مورد منجر به شهادت ۵ دانشجو و جراحات شدید ۲۳ دانشجوی دیگر شد و جز آن. درپیوند با این اعتصاب ها و اعتراض ها استادان دانشگاهها نیز به اعتصاب و همدردی با دانشجویان پیوستند و نیز در مواردی که استادان به اعتصاب دست زدند، دانشجویان از آنان فعالانه پشتیبانی کردند.

● چرا می خواهند دانشگاه صنعتی را به‌اصفهان منتقل کنند؟

آخرین مورد اعتصاب یکپارچه استادان دانشگاه صنعتی (آریامهر) علیه تصمیم رژیم به بستن این دانشگاه در تهران و انتقال آن به اصفهان است. که این امر برخلاف تعهدات پیشین رژیم در مورد این دانشگاه و برخلاف اساسنامه دانشگاه صنعتی است. رژیم به ظاهر مدعی است که تصمیم به انتقال این دانشگاه به اصفهان به خاطر "سیاست عدم تمرکز در تهران" و مشکلات ترافیك است ولی واقعیت آنست که مبارزات دوازده سالهٔ دانشجویان دانشگاه صنعتی و پیوند عمیق آنان با دانشجویان دیگر دانشگاههای تهران و نیروی عظیم جنبش‌دانشجویی در تهران، رژیم را برآن داشته است که با انتقال دانشگاه صنعتی به اصفهان از نیروی جنبش‌دانشجویی در تهران بکاهد، دانشجویان را پراکنده و یا به سبب‌دشواری های مالی آنان را از ادامهٔ تحصیل در دانشگاه صنعتی منصرف کند و بالاخره در صورت تظاهرات ضد دیکتاتوری دانشجویان دانشگاه صنعتی، با توجه به دور بودن آن از مرکز بیشتر و شدید تر از گذشته بتواند بمستیزه‌جوئی کینه‌توزانه با آنان برخیزد و به دور از چشم چهار میلیون نفر مردم تهران و به دوراز چشم خبرنگاران خارجی مقیم تهران با دستی بازتر به کشتار دانشجویان دانشگاه صنعتی بپردازد. و این هدف ها بر دانشجویان و نیز بر استادان دانشگاه صنعتی و دیگر دانشگاه ها پوشیده نیست و به همین سبب است که آنان یکپارچه و متحد به مقابله با این توطئهٔ تازه رژیم برخاسته‌اند و دست به اعتصاب زده‌اند. مقامات دولتی اعلام داشته اند که برای سال آینده تحصیلی در تهران دانشجو برای دانشگاه صنعتی نمی‌پذیرند و استادان و دانشجویان این دانشگاه اعلام داشته اند تا انصراف رژیم از این تصمیم و تا پذیرش‌دانشجو برای سال آینده این دانشگاه به اعتصاب خود ادامه خواهند داد.

از سوی دیگر رژیم دیکتاتوری ایران در اجرای طرح های حیله‌گرانه‌ای که از پیش برای‌دانشگاهها داشته است و تا کنون بخشی از آنرا نیز اجرا کرده است می کوشد دانشگاهها را به اشکال مختلف به یك واحد نظامی تبدیل کند و بخش اعظم دانشجویان را از دانشجویانی که نه در کنکور دانشگاهها بلکه در امتحانات ورودی مدرسهٔ نظام و دانشکده افسری پذیرفته شده‌اند انتخاب کند و به‌این ترتیب برای همیشه دانشگاهها را تابع خود کند. این امر با مقاومت دانشجویان‌واستادان مواجه شده است. از جمله رژیم می کوشد که علاوه بر انتقال دانشگاه صنعتی به اصفهان، این دانشگاه را تبدیل به "مرکز علوم و فنون نظامی" کند و به جای مهندس و تکنیسین‌و متخصصان امور فنی که شدیدا مورد نیاز کشورند، متخصصان امور نظامی و سرکوب جنبش‌مردم تربیت کند. این امر نیز با مقاومت فعال استادان و دانشجویان دانشگاه‌صنعتی مواجه شده است و دانشجویان دیگر

بسوی آزادی

www.hks-iran.com

دانشگاهها نیز از آنان حمایت کرده، اغلب دانشگاه ها به پشتیبانی از دانشگاه صنعتی دست به اعتصاب زده‌اند و چنین است که به دنبال اعتصاب های پیشین اکنون اغلب دانشگاه‌ها در حمایت از دانشگاه صنعتی در اعتصاب به سر می برند و از اواسط اردیبهشت تا کنون اغلب دانشگاههای کشور در حال اعتصاب و تعطیل‌اند.

استادان دانشگاه صنعتی در تاریخ ۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۷ در این مورد نامه‌ای به جمشید آموزگار نخست وزیر نوشته‌اند و دانشجویان این دانشگاه نیز در اعلامیه و نیز قطعنامه‌ای حمایت کامل خود را از خواسته‌های آنان اعلام داشته‌اند.

● متن اعلامیه دانشجویان دانشگاه صنعتی

متن اعلامیه و قطعنامه دانشجویان دانشگاه صنعتی که با پشتیبانی فعال و عملی دانشجویان دیگر دانشگاهها روبروشده است به شرح زیرست:

ما با توجه به نیاز مبرم ملت مستضعفمان در جهت گسترش محیط های علمی که در آن امکان شکوفائی نیروهای خلاق و آگاه فراهم آید، و با در نظر گرفتن نگرانی های نسل جوانی که پشت درب دانشگاههای ایران مانده‌اند، و با توجه به سرمایهٔ کلانی که به خاطر فراهم نبودن شرایط بمنظور ادامه تحصیل به خارج از کشور منتقل میشود، ما دانشجویان دانشگاه صنعتی (آریا مهر) اعمال سیاست ضد مردمی رژیم مبنی برانحلال این دانشگاه و تبدیل این مرکز پیشرفته علمی به مرکز علوم و فنون نظامی و بدنبال آن برکنار مستقیم کادر آموزشی این موسسه از فعالیت آموزشی را شدیدا محکوم میکنیم.

ما اجازه نخواهیم داد تا رژیم، این دستگاه علمی را که شکوفائی ۱۲ ساله‌اش همواره مورد تمجید و حمایت معتبرترین مراجع علمی بین المللی قرار داشته و تاکنون در ارتقاء سطح فرهنگ و تکنولوژی کشور چهره موفقیت‌آمیزی را نشان داده است نابود سازد.

بدین منظور ما حمایت کامل خود را از تصمیم استادان مبارزمان مبنی بر "خودداری از فعالیت آموزشی تا زمان اعلام رسمی گزینش دانشجو برای این دانشگاه اعلام داشته و همگام با ایشان تا برآورده شدن خواستمان کلاسهای درس را از روز یکشنبه ۵۷/۲/۱۷ تحریم میکنیم. ما اعلام می کنیم که انحلال دانشگاه صریحا مخالف ماده یك اساسنامه آن دال بر نامحدودی موجودیت دانشگاه بوده گام دیگری است در ادامه سیاست ضد مردمی رژیم در جهت وابسته کردن اقتصاد ما به کشورهای امپریالیستی.

ما از ملت ایران بالاخص نیروهای مترقی آزادیخواه جامعه می خواهیم که با حمایت و پشتیبانی خود از بقای این دانشگاه، هر چه بیشتر ما را در جهت تحقق خواستهای مشروعمان یاری کنند.

دانشجویان دانشگاه صنعتی

● متن قطعنامه دانشجویان

متن قطعنامه دانشجویان دانشگاه صنعتی در اعتراض به روش های ددمنشانهٔ رژیم در برابر مردم و در حمایت از خواست های به حق استادان دانشگاه مذکور به این شرح است:

۱- ما برای همگامی با استادان خود تا بدست آوردن خواستهایمان که با توجه به امکانات آموزشی این دانشگاه و با توجه به کمبود آموزش‌عالی در سطح مملکت، این موسسه آموزشی باید به بقای خود ادامه دهد، از روز یکشنبه ۱۷ اردیبهشت کلاسها را بطور نامحدود تحریم خواهیم کرد و تا اعلام سازمان‌های مسئول در رسانه‌های گروهی مبنی بر اعلام پذیرش دانشجو به این تحریم ادامه خواهیم داد.

۲- با تمام نیروهایمان در تبلیغاتی وسیع چه در دانشگاه‌ها و مدارس و چه در مجامع عمومی مردم بخصوص در جلسات بزرگداشت چهلمین روز شهادت شهدای (یزد، جهرم اهواز، ...) اقدام کرده و پیامهان را به گوش ملتمان میرسانیم.

۳- روزهای سه شنبه بین ساعت ۹ تا ۱۰ در حوالی دانشگاه برای اطلاع یافتن از تصمیمات متخذه و برای انجام برنامه‌های افشاگرانه حضور پیدا کنیم. (در صورت تعطیل شدن دانشگاه).

۴- در ضمن حمله ها و یورشهای وحشیانه و ناجوانمردانه رژیم بخصوص در کوه‌های شمال تهران بر علیه دانشجویان کوهنورد را شدیدا محکوم می کنیم.

دانشجویان دانشگاه صنعتی

[redacted]

انتشار بولتن خبرهای اعتصاب در تهران

به دنبال اعتصاب دانشگاه صنعتی (آریامهر) و حمایت فعال استادان و دانشجویان دانشگاههای دیگر از این اعتصاب، استادان و دانشجویان دانشگاه صنعتی به ابتکار ارزنده‌ای دست زده‌اند و با بهره‌گیری از امکانات کمیته انتشارات دانشگاه صنعتی، بولتن مرتبی از خبرهای مربوط به اعتصاب دانشگاه منتشر می کنند. تا کنون سه شماره از این بولتن انتشار یافته است. سومین شماره بولتن استادان و دانشجویان اعتصابی دانشگاه صنعتی در هفته اول خرداد ماه منتشر شد.

در این بولتن علاوه بر خبرهای مربوط به اعتصاب دانشگاه صنعتی و دیگر دانشگاهها و رویدادهای دوران اعتصاب و فعالیت های پیگیری که برای پیروزی اعتصاب انجام می‌شود، خبرها و رویدادهای مترقی همه دانشگاهها و مدارس‌عالی کشور نیز چاپ می‌شود و بدین ترتیب برای نخستین بار پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ یك بولتن خبری غیررسمی دانشگاهی از طرف خود دانشجویان و استادان انتشار می‌یابد که این امر به اتحاد عمل دانشجویان و استادان دانشگاهها و مدارس عالی کشور کمك موثری می کند.

باید دانست که پس از کودتای ۲۸ مرداد رژیم به کنترل انتشارات دانشگاهها توجه ویژه‌ای مبذول داشته است و اغلب گروهی از ماموران ساواك و یا وابستگان به آنرا در سمت های حساس انتشارات دانشگاههای کشور قرار داده است و به همین جهت کار سانسور کتاب و مطبوعات دانشگاهی در خود دانشگاهها و به وسیلهٔ ماموران مذکور انجام می شده است. از جمله انتشارات دانشگاه تهران، که یکی از فعالترین موسسات انتشاراتی دانشگاهی است، از سال‌ها پیش زیر نظر و کنترل دکتر بهرام‌فره‌وشی، یکی از مهره‌های به اصطلاح شوو نیست رژیم قرار دارد. او در مورد چگونگی سانسور کتاب خود را صاحب مکتب و شیوهٔ خاصی می‌داند و به این جهت خرج خود را از ادارهٔ نگارش (سانسور) جدا کرده و سازمان سانسور جداگانه‌ای در دانشگاه ایجاد کرده است.

www.hks-iran.com

گارد دانشگاه اصفهان یك معلم را به قتل رساند

به دنبال اعتصاب غذای یکروزه‌وتظاهرات دانشجویان دانشگاه اصفهان برای همدردی با زندانیان سیاسی که در روز یکشنبه بیستم فروردین‌ماه صورت گرفت و با حمله وحشیانه نیروهای به اصطلاح انتظامی رو برو شد، سرهنگ مروی افسر بازنشسته شهربانی که رئیس گارد دانشگاه اصفهان است دستور داد رفت و آمد به داخل دانشگاه اصفهان، حتی در منطقهٔ " هزار جریب " در قسمتی که استادان در آن سکونت دارند، به شدت تحت کنترل قرار گیرد.

در روز چهار شنبه بیست و سوم فروردین ماه ماموران " گارد " اتومبیل آموزگاری را به نام فریدون آذری که عازم خانه یکی از استادان بود متوقف کرده، در ضمن گفت و گو به او اهانت می‌کنند و چون این‌آموزگار به بی ادبی آنها اعتراض می‌کند به دستور سرهنگ مروی ماموران او را به داخل اتاق نگهبانی می‌کشند و به گونه‌ای او را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند که آقای فریدون آذری از هوش می‌رود. با اینحال قداره بندان رژیم از انتقال او به بیمارستان خودداری می‌کنند و به جای آن وی را به کلانتری منتقل می‌کنند تا پس‌از به هوش آمدن او را بازداشت کنند. ولی حال آقای آذری آنچنان وخیم بوده است که ماموران کلانتری مجبور می‌شوند او را از کلانتری به بیمارستان منتقل کنند.

آقای فریدون آذری آموزگاری که تنها " جرم " او تمایل به ملاقات با یکی از دوستان استادش بود و برای اینکار حاضر به شنیدن عبارت توهین آمیز قداره‌بند ان رژیم نبود، به علت شدت ضربات وارده، در راه کلانتری به بیمارستان فوت می‌کند و به این ترتیب نام دیگری بر سیاههٔ ننگین قتل و کشتار مردم بیدفاع از طرف رژیم جلاد منش شاه اضافه می‌شود.

پزشکان بیمارستان بلافاصله پس از رسیدن جسد این آموزگار بیگناه مرگ او را تشخیص می‌دهند و جسد وی را به پزشکی قانونی اصفهان می‌فرستند، پزشك قانونی پس‌از معاینه جسد فریدون آذری اعلام می‌دارد که مرگ وی در اثر ضربات وارده و پارگی طحال بوده است.

به دنبال اطلاع از این امر اعتراض استادان و دانشجویان و مردم اصفهان اوج می‌گیرد. رژیم از بیم اوجگیری بیشتر خشم و اعتراض مردم به ناچار دستوربازداشت سرهنگ مروی را صادر می‌کند. ولی بازداشت سرهنگ مروی در حقیقت یك نمایش فریبکارانه است زیرا رژیم قصد دارد او را آزاد کرده، از " استعداد " این جانی در آینده بهره گیری کند. به همین جهت‌در جریان تنظیم پرونده و نیز در کلیهٔ مراحل دیگر سازمان امنیت و شهربانی اصفهان دخالت مستقیم دارند تاپرونده را به سود سرهنگ مروی تنظیم کنند و او را از مجازات قانونی برهانند. در اصفهان شایع است که دستگاه به زودی سرهنگ مروی را نه تنها آزاد خواهد کرد، بلکه او را به ماموریت قبلی اش در دانشگاه اصفهان باز خواهد گرداند ■

بعلت جعل امضای استادان درحمایت ازاعلامیه دولت

گروهی از استادان به عنوان اعتراض استعفاء کردند

خبرنگار بسوی آزادی - تهران - بدنبال اعلامیه غلاط و شداد دولت در مورد جلوگیری از تظاهرات آزادی طلبانهٔ مردم و تهدید به سرکوب شدید هرگونه مخالفت با رژیم خودکامهٔ ایران، رادیو و تلویزیون و روزنامه‌های دولتی شروع به انتشار اعلامیه‌های جعلی از طرف گروههای مختلف مردم در حمایت از اعلامیه دولت کردند. از جمله در روز ۲۵ اردیبهشت روزنامه‌های دولتی در طی مطالبی کلیشه‌ای حمایت استادان دانشگاه‌های مختلف کشور را از اعلامیه دولت خبر دادند.

به دنبال این امر، استادان دانشکده پلی تکنیك تهران برای رسیدگی به این خبرهای جعلی وبه خاطر حفظ شرافت و شخصیت‌علمی خود جلسه‌ای تشکیل‌داده، این خبر جعلی و چگونگی مقابله با چنین خبرهای دولتی را که مبابن با شخصیت‌علمی استادان است، مورد بررسی قرار دادند. در پایان این جلسه استادان قطعنامه ای در تکذیب خبر فرمایشی مذکور صادر کرده،به انتشار کلیشه وار این قبیل خبرهای دولتی شدیدا اعتراض کردند. استادان بخش مکانیك این دانشکده،علاوه بر حمایت کامل از قطعنامهٔ مذکور، به عنوان اعتراض به انتشار این خبر دولتی که موجب هتك حرمت علمی آنان شده است، از کلیهٔ پست های اداری خود استعفا دادند.

از طرف دیگر شورای اضطراری بخش برق دانشکدهٔ پلی تکنیك جلسه جداگانه‌ای نیز تشکیل داد و استادان این رشته به انتشار این جعلیات شدیدا اعتراض کردند.

در دانشکده علم و صنعت نیز استادان به جعل امضاهای خود از طرف رئیس این دانشکده و ماموران رژیم شدیدا اعتراض کرده خواهان رسیدگی به این امر شدند. در اعتراض استادان این دانشکده تصریح می‌شود که رئیس دانشکده علم و صنعت نخست طوماری در حمایت از اعلامیهٔ دولت تهیه کرد و در آغاز با خواهش و وعده و عید و کوشش در جهت ناچیز جلوه دادن مطلب تهیه شده، سعی کرد از استادان دانشکدهٔ علم و صنعت امضا بگیرد ولی هنگامی که نتوانست بیش از چند امضاآنهم از دستیاران خود تهیه کند، شروع به تهدید استادان برای گرفتن امضا از آنان در زیر طومار کذائی کرد ولی این تهدیدها هم زیاد موثر واقع نشد و با وجود تهدید به"عصبانیت شاهنشاه" و "امکان معلق شدن‌استادان از کار" و "احتمال دستگیری آنان" باز هم بیش از سی وچند نفر حاضر به امضای طومار کذائی نشدند که تازه گروهی از آنان نیز کادر غیر آموزشی دانشکده بودند.

هنگامی که رئیس‌دانشکده علم و صنعت و دستیاران ساواکی او با این وضع مواجه شدند، خود شخصا اسامی ۲۶۸ نفر از استادان و کادر علمی دانشکده را در زیر طومار گذاشته و از طرف آنان به طور جعلی وناشیانه طومار را امضاء کرده،امضای استادان را جعل کردند و طومار را برای "مقامات مسئول" فرستادند.ولی این امر موجب بی‌آبروئی بیشتر دستگاه شد زیرا از یك سو استادان رسما امضای جعلی خود در زیر این طومار را تکذیب کردند و از سوی دیگر برای اعتراض به این جعلیات قطعنامه و اعلامیه منتشر ساختند و رژیم را رسواتر کردند ■

www.hks-iran.com

در زیر شدیدترین شقاوتها، دانشگاه تبریز به مبارزه ادامه می‌دهد

۱۱۰ استاد خواستار مجازات قاتلین دانشجویان شدند

- **ماموران رژیم دانشجویان را در کلاسهای درس به مسلسل بستند و با دختران دانشجو رفتاری بیشرمانه داشتند.**
- **"ماموران انتظامی" خاطرهٔ فجایع سپاهیان چنگیز را زنده کردند.**
- **در کلاس های درس آثار تیر مسلسل، لخته های خون و باطوم های شکسته یادگار حملهٔ بیشرمانه به فرهنگ و علوم و اخلاق و فضیلت است.**
- **استادان دانشگاه تبریز در طی نامه ای همدردی خود را با خانواده های سوگوار دانشجویان اعلام کردند.**

استادان، دانشیاران، استادیاران و دیگر اعضای هیات علمی دانشگاه تبریز همراه با کادر اداری دانشگاه مذکور صدای اعتراض خود را علیه کشتار تازهٔ رژیم جنایتکار ایران در دانشگاه تبریز بلند کرده، در ضمن ابراز نفرت و انزجار از اعمال ددمنشانه عمال رژیم علیه دانشجویان این دانشگاه که منجر به شهادت گروهی از دانشجویان دانشگاه تبریز شد، خواستار مجازات عاملین و مسببین این جنایت تازه شدند.

اعضای هیات علمی و اداری دانشگاه تبریز علیرغم تهدیدهای ماموران جنایتکار رژیم به سرکردگی ارتشبد جعفر شفقت جلاد آذربایجان در محوطهٔ دانشگاه گرد آمدند و قطعنامه‌ای به این شرح صادر کردند:

"اعضاء هیات علمی و اداری دانشگاه آذرآبادگان صبح روز شنبه ۱۳۵۷/۲/۲۳ در محوطهٔ دانشگاه گرد هم آمدند تا مراتب تاثر و انزجار خود را از حوادث فجیعی که روز دوشنبه ۵۷/۲/۱۸ در دانشگاه رخ داد ابراز دارند. در این روز بزرگترین و بی‌شرمانه‌ترین یورشها علیه هرآنچه که نام فرهنگ، علم و اخلاق و فضیلت و معنویت دارد صورت گرفت و آن روز را بعنوان روز مصیبت و ننگ در تاریخ این دانشگاه به ثبت رسانید. پلیس و ماموران انتظامی دانشجویان بی‌دفاع را تا محترم‌ترین نقاط یعنی کلاسها و قرائتخانه‌ها دنبال کردند و همانگونه که باطوم‌های شکسته، آثار تیر مسلسلها، درهای شکسته و لخته‌های خون گواهی میدهند، قانون و انسانیت و عفت را مورد تجاوز قرار دادند. رفتار آنان با دختران دانشجو و خانمهای کارمند یادآور فجایع سپاهیان چنگیزی بود.

بنا به اظهار بازپرس ارتش، این کشتار "مجوزی" نداشته است. دانشگاهیان دانشگاه آذرآبادگان اصل این "تجویز" را رد میکنند و مراتب تسلیت و تاثر خود را به خانواده‌های داغدیده و به ملت ایران تقدیم میدارند و تامین خواسته‌های زیر را انتظار دارند:

۱- اعمال خشونت به هر عنوان در دانشگاه محکوم است. حضور گارد و ماموران انتظامی باستناد تجارب گذشته همیشه موجب تحریک دانشجویان و منجر به بروز خشونت بوده است. لذا خروج گارد و عدم دخالت ماموران انتظامی در دانشگاه ضروری است.

۲- آزادی مجرمان و دستگیرشدگان حوادث اخیر دانشگاه مورد تقاضا است.

۳- در موقعیکه بر اثر حوادث مذکور، شرایطی پیش‌آید که نیمسال تحصیلی جاری منحل شود، از اجرای مقررات انحلال ترم (محرومیت و احتساب نمره صفر برای واحدهای انتخاب شده) خودداری شود.

۴- معرفی و محاکمه علنی و قانونی ماموران متخطی که این حادثه را بارآوردند."

علاوه بر این قطعنامه، نامه‌ای سرگشاده به امضای یکصد و ده نفر از اعضای هیات علمی دانشگاه تبریز برای رئیس دانشگاه مذکور فرستاده شد. در این نامهٔ سرگشاده گفته شده است:

"به عنوان مربیانی که مسئولیت تعلیم و تربیت جوانان کشور را بعهده داریم به همه پدران و مادران داغدیده‌ای که فرزندان خود را در حادثه اسف انگیز روز دوشنبه ۳۷/۲/۱۸ دانشگاه از دست داده‌اند از صمیم قلب تسلیت می‌گوئیم و درماتم و عزای این جوانان و سوگ و غم خانواده آنان سهیم و شریکیم، به اعتقاد ما مسئولیت مستقیم این سفاکی ها و خونریزیها به پای کسانی است که به پلیس و ماموران انتظامی دستور داده‌اند تا با مسلسل و تپانچه به سوی جوانانی که شعار لااله الا الله بر زبان دارند آتش بگشایند و بحریم دانشکده ها تجاوز کنند و در و دیوار کلاسها و سالن های مطالعه را با خون دانشجویان رنگین سازند و بانهایت شقاوت حیثیت و احترام محیط دانشگاه و ابتدائی‌ترین حقوق و حرمتهای انسانی، اسلامی و قانونی را زیر پا نهند".

هیات علمی دانشگاه تبریز در این نامهٔ سرگشاده نیز خواستار معرفی و محاکمه و

● قطعنامهٔ استادان دانشگاه صنعتی علیه کشتار دانشجویان تبریز

از سوی دیگر استادان، دانشیاران، استادیاران و دیگر اعضای هیات علمی دانشگاه صنعتی (آریامهر) در روز سه شنبه دوم خرداد ماه ۱۳۵۷ در طی قطعنامه‌ای به کشتار وحشیانهٔ دانشجویان دانشگاه تبریز در روز ۱۸ اردیبهشت ماه به سختی اعتراض و از این جنایت رژیم در یک محیط علمی و آموزشی به شدت ابراز تنفر کردند و حمایت کامل خود را از قطعنامه هیات علمی و اداری دانشگاه تبریز اعلام داشتند. در این قطعنامه از جمله گفته شده است که: "ما بار دیگر هرگونه ضرب و جرح افراد و اعمال غیرانسانی را شدیدا تقبیح نموده و هتک حرمت از جامعه انسانی را قویا محکوم می‌نمائیم. اعتقاد کامل داریم که استقلال و آزادی دانشگاهی اساسی‌ترین حق هر محیط سالم آموزشی است و حضور گارد باعث تشنج در محیط علمی می‌گردد■"

www.hks-iran.com

۸۹ نفر از قضات ایران علیه جنایات رژیم اعلام جرم کردند

تهران - خبرنگار بسوی آزادی - ۸۹ نفر از فارغ التحصیلان رشتهٔ حقوق قضائی دَرطی نامه‌ای خطاب به مراجع قضائی کشور خواستار رسیدگی فوری به مسالهٔ هجوم وحشیانهٔ ماموران سازمان امنیت، گاردهای دانشگاه و رنجرهای ارتشی به دانشجویان دانشگاه تهران شدند وعلیه این اعمال ضد انسانی اعلام جرم کردند. در این نامه حملهٔ ددمنشانهٔ ماموران مسلح رژیم به دانشجویان بیدفاع که منجر به شهادت چند دانشجو و مجروح شدن بسیاری از دانشجویان شده است، محکوم شده و محاکمه و مجازات عاملین و مسببین واقعه خونین دانشگاه خواسته شده است. همچنین در این نامه که خطاب به دادستان کل کشور نوشته شده و رونوشت آن به دادستان استان تهران، دادستان شهر تهران، رئیس دیوان عالی کشور و رئیس کانون وکلای دادگستری فرستاده شده است به حمله ها و هجوم‌های افسار گسیخته و خونبار ماموران رژیم به دانشجویان دانشگاههای دیگر کشور و نیز حمله به گروههای دیگر اجتماعی و قتل و جرح مردم بیدفاع اشاره شده و در این رابطه شرایط ترور و اختناق دولتی حاکم بر محیط اجتماعی ایران توضیح داده شده است. فارغ‌التحصیلان رشتهٔ قضائی سپس به وضع ناهنجار دادگستری ایران که منجر به‌گسترش ظلم و پایمال شدن حقوق قانونی مردم شده و می‌شود اشاره کرده اند و در شرایط کنونی دادگستری را وسیله‌ای در خدمت قوه مجریه که به اصول قانونی کوچکترین اعتنائی ندارد، دانسته‌اند و در عین حال از تبعیضاتی که در مورد قضات اعمال می‌شود یاد کرده‌اند.

۸۹ تن فارغ التحصیلان رشته حقوق قضائی در پایان نامهٔ خود به دادستان کل کشور، اعلام داشته اند که در صورت بی اعتنائی به مفاد این نامه از طرف دادستان کل کشور و عدم رسیدگی به خواست های حقه و قانونی آنان، امضاء کنندگان نامه مجبور خواهند بود که نسبت به این امر به مراجع جهانی اعلام جرم کنند و از آن طریق خواستار رسیدگی به مساله حمله به دانشجویان و دیگر گروههای مردم از طرف ماموران مسلح رژیم و سکوت مقامات قضائی ایران در این موارد شوند.

بنا بر گزارش دیگر خبرنگار ما، انتخابات کانون وکلای دادگستری ایران امسال در شرایط ویژه و پر شوری انجام شد. از همان آغاز کار انتخابات، وکلای دادگستری خود را برای روبرو شدن با توطئه‌های رژیم آماده کردند و خواستار برکناری کاندیداهای رژیم برای اداره کانون وکلا شدند. در این رابطه از همان آغاز کار، یك تشکل انتخاباتی به نام "گروه پیشرو" با شرکت اکثریت وکلای خوشنام دادگستری شکل گرفت و این گروه در برابر کاندیداهای سنتی رژیم در کانون وکلا قرار گرفت. رژیم کوشید با تهدید و تطمیع وکلا نمایندگان خود را در صدر کانون قرار داده، نمایندگان گروه پیشرو را ازمیدان به در کند ولی هنگامی که این تهدیدها و تطمیع ها و حتی مداخلهٔ تقریبا آشکار سازمان امنیت موثر واقع نشد، رژیم کوشید با کاندیداهای گروه پیشرو توافق کند ولی در این مورد نیز رژیم نتوانست کلیه خواست های خود را به کرسی بنشاند و بالاخره در دههٔ آخر خرداد ماه نتایج انتخابات کانون وکلا نشان داد که علیرغم تمام کوشش ها و توطئه‌های رژیم، وکلائی که به شکلی در جنبش ضد دیکتاتوری شرکت کرده و حتی رژیم با عنوان "سازمان زیر زمینی انتقام" در خانه آنان بمب گذاشته بود بیشترین آراء را به خود اختصاص داده اند. البته در این انتخابات چند تن از وابستگان رژیم نیز به عضویت کانون وکلا انتخاب شده اند ولی کثرت آراء وکلای ضد دیکتاتوری و تعداد آنان در هیات مدیره یك شکست چشمگیر برای رژیم به شمار می‌رود و این انتخابات عملا رای محکومیتی بود که وکلای دادگستری علیه حکومت دیکتاتوری ایران دادند ■

اخطار آیت‌الله خوئی به شاه

آیت الله خوئی یکی از مراجع تقلید برجسته و مورد احترام شیعیان که در نجف اقامت دارند نیز در طی اعلامیه‌ای به پشتیبانی فعالانه‌تر از جنبش ضد دیکتاتوری مردم ایران پیوستند و به شاه اخطار کردند که در ادامهٔ اخطارهای پیشین مراجع تقلید، مسلمانان ایران به وظایف خود عمل خواهند کرد و شخص شاه و دولت او مسئول هر حادثه‌ای خواهد بود.

متن اعلامیه آیت الله خوئی به شرح زیرست:

در اول آبان ماه از شاه خواستار شدیم که از پشتیبانی قوانین شوم و ضد اسلام خودداری نماید و الاعلماء اعلام و مسلمانان جهان در دفاع از مقدسات اسلام کوتاهی نخواهند کرد.

از قرار معلوم ایشان بر پشتیبانی خود باقی بود و از اهانت بمقدسات دین دست برنداشت خصوص حادثه مولمهٔ قم قلوب ما و عموم مسلمانان را جریحه دار کرده است. لذا بدینوسیله اعلام می‌دارم که چنانچه از اینگونه قوانین رفع ید نشود بآخرین وظیفه دینی خود عمل خواهیم نمود و مسئول هر حادثه شخص شاه و هیئت دولت خواهد بود....

ابوالقاسم الموسوی الخوئی

رونوشت تلگرام آیت الله خوئی به آیات عظام مراجع تقلید قم و دیگر علماء شهرستان‌ها نیز ارسال شده است ■

اعتراض مردم سمنان به تبعید یکی از مبارزان ضددیکتاتوری

به دنبال اوجگیری مبارزات اعتصابی و اعتراضی در سراسر کشور، بار دیگر "کمیسیون‌های امنیت اجتماعی" در شهرهای مختلف کشور فعال شده و به تبعید مبارزان ضد دیکتاتوری پرداخته‌اند. از جمله پس از اعتصاب سراسری شهر سمنان و تظاهراتی که در آن شهر به یاد بود شهیدان تظاهرات اخیر کشور صورت گرفت، "کمیسیون امنیت اجتماعی شهرستان سمنان" آقای حاج سید رضا حاتمی یکی از بازاریان مورد احترام سمنان را به تبعید از زادگاهش محکوم کرده است.

این "رای" خشونت آمیز و ظالمانه، موج تازه‌ای از اعتراض در شهرستان سمنان به وجود آورده است و مردم با جمع آوری امضا به اعتراض به این امر پرداخته‌اند. از جمله طوماری با بیش از صد امضاء از طرف بازاریان و کسبهٔ سمنان به دادگاه استان مرکزی فرستاده شده است و در طی آن در ضمن تجلیل از این مبارز فعال و مورد احترام تقاضای لغو حکم تبعید وبازگرداندن آقای حاج سید رضا حاتمی به زادگاهش شده است ■

www.hks-iran.com

جنایت بیشرمانهٔ رژیم علیه یک زندانی سیاسی در مشهد

تهران ـ خبرنگار بسوی آزادی ـ بنا به خبرهای رسیده از مشهد و نیزگزارش نشریات داخلی ضد دیکتاتوری یکی از دانشجویان دانشکده ادبیات مشهد به نام آقای محمد غزی سبزواری دانشجوی سال سوم دانشکده علوم انسانی دانشگاه مشهد که "بجرم" داشتن عقیدهٔ مخالف نظام استبدادی دستگیر و به سه سال زندان محکوم شده است، به بهانهٔ بی احترامی به سروان فرهمند افسر زندان مشهد چنان مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرد که پردهٔ گوشش پاره می‌شود و به بیمارستان منتقلش می‌کنند. پس از بازگشت به زندان دوباره به بهانهٔ اینکه هنگام عبور از برابر سروان فرهمند به او احترام نگذاشته و دستش را از جیبش درنیاورده است، به دستور این افسر وحشی و جنایتکار باز مصدوم و مجروحش می‌کنند و نیمه جان او را به زندان انفرادی می‌برند. شب هنگام سروان فرهمند چند تن از چاقوکشان حرفه‌ای را از زندان عمومی به سلول این دانشجو می‌فرستد و دستور می‌دهد تا به او تجاوز کنند. اوج وقاحت و بی شرمی اینجاست که فردای آنروز جسم مجروح محمد سبزواری را به سلول رفقایش می‌برند. زندانیان سیاسی با دیدن چنین جنایتی اعتراض و اعتصاب را شروع می‌کنند و خانوادههای زندانیان به مراجع قضائی و روحانی شکایت می‌برند و در برابر زندان اجتماع می‌کنند ولی در آنجا با اعمال خشونت و تهدید و ناسزای رئیس زندان روبرو می‌شوند.

رژیم می‌خواهد به این ترتیب از یک زندانی سیاسی هتک حرمت کند. در حالی که شکنجه به هر شکل که باشد نه تنها از یک زندانی سیاسی هتک حرمت نمی‌کند، بلکه بر احترام او نزد مردم می‌افزاید.

چنین است رفتار تبه کارانهٔ رژیمی که با همه بیشرمی و جنایتکاریش در برابر جنبش مردم ایران قرار گرفته است. چنین است رفتار رژیمی که از یک سو رگبار مسلسل وگلوله تانک به روی مردم می‌گشاید، در یک سو در زندان به رذیلانه ترین اعمال علیه زندانیان سیاسی اسیر و دست بسته و بیدفاع دست می‌زند، در سوی دیگر خود را مسلمان می‌داند و شاه در برابر حرم حضرت رضا یک شو تلویزیونی اجرا می‌کند و از طرف دیگر با فریادهای ظاهرا اسلام خواهی، حیله‌گرانه و موذیانه گروههای مخالف دیکتاتوری را علیه یکدیگر به موضعگیری وادار کند تا شاید خود بتواند بر عمر ننگین خویش بیفزاید ■

زندانیان سیاسی تبریز اعتصاب ملاقات کردند

۳۲ نفر از زندانیان سیاسی زندان تبریز خواستار تجدید محاکمهٔ خود در دادگاههای غیر نظامی علنی و با حضور هیات منصفه شده اند و اعلام داشته اند که تا انجام این خواست قانونی و مشروع خود دست به اعتصاب ملاقات خواهند زد. اعتصاب ملاقات نخستین اقدام زندانیان سیاسی تبریز اعلام شده است و در صورت عدم رسیدگی به خواست قانونی آنان، انتظار میرود که زندانیان سیاسی تبریز به اقدامات دیگری نیز دست بزنند. اعتصاب زندانیان سیاسی تبریز از روز سوم اردیبهشت آغاز شده و هنوز ادامه دارد. زندانیان سیاسی در نامه‌ای به مقامات مسئول وضع ناهنجار زندان و شرایط غیر قانونی بازجوئی، شکنجه و محکومیت خود در دادگاههای نظامی را توضیح داده و افزوده اند که: "محاکمهٔ اینجانبان در دادگاههای نظامی و بصورت سری و بدون حضور هیئت منصفه انجام گرفته است. و با توجه به اینکه مقامات دولتی و مملکتی نیز از طریق مطبوعات و کمیسیونهای رسمی بین المللی از وجود شکنجه در گذشته اظهار بی اطلاعی نموده و آنرا مذموم دانسته اند، لذا ما زندانیان سیاسی زندان تبریز خواستار تجدید محاکمه در دادگاههای دادگستری بصورت علنی و با حضور هیئت منصفه می‌باشیم"

به قرار اطلاع خواست قانونی زندانیان سیاسی زندان تبریز به اطلاع سازمان عفو بین المللی و دیگر مراجع بین المللی رسیده است و این سازمان‌های جهانی در ضمن تائید حقانیت خواست زندانیان اقداماتی را در جهت دفاع از خواست زندانیان سیاسی تبریز آغاز کرده اند.

دفاع از زندانیان سیاسی ایران و جلب پشتیبانی سازمان‌های بین المللی و مردم جهان از این خواست‌ها وظیفهٔ کلیه ایرانیان مقیم خارج از کشورست ■

حال آیت الله طالقانی در زندان به وخامت گراییده است

خبر رسیده از تهران حاکیست که آیت الله طالقانی که بار دیگر از طرف رژیم به دهسال زندان محکوم شده اند و پس از تبعید در مناطق بدآب و هوا که موجب افزایش رنج و بیماری این مجاهد خستگی ناپذیر هفتاد ساله شده است، به زندان اوین منتقل شده اند و در حالی که به بیماری قند (دیابت) مبتلا هستند و یک طرف بدن ایشان تقریبا از کار افتاده است و شنوائی ایشان دچار اختلال شدید شده است، اکنون در زندان اوین این شکنجه‌گاه مخوف رژیم در شرایط سخت و خطرناکی به سر می برند.

ولی با اینحال علیرغم عرف قانونی و باتوجه به سن و نیز بیماری‌های شدید ایشان، نه تنها رژیم از آزاد کردن آقای طالقانی خودداری می‌کند، بلکه حتی از انتقال ایشان به بیمارستان زندان و یا حتی مداوای ایشان در خود زندان نیز خودداری می‌کند. هر گونه حادثه‌ای برای این مبارز کهنسال ولی خستگی ناپذیر و مقاوم و مورد احترام پیش‌آید شاه و رژیم تبه‌کار او مسئول مستقیم آن خواهند بود.

www.hks-iran.com

کارکنان برق تهران دست به اعتصاب زدند

● خشونت وبی اعتنائی مقامات دولتی نسبت به اعتصاب کنندگان و تقاضاهای آنان خواستهای آنها را ریشه‌ای تر کرده است

تهران ـ خبرنگار بسوی آزادی ـ موج اعتراض و اعتصاب در شهرها و بخش‌های مختلف کشور و در میان گروههای گونه گون مردم ایران در حال افزایش و گسترش بازهم بیشتر است.

از جمله گروههائی که اخیرا به مبارزهٔ فعال اعتراضی و اعتصابی پیوسته اند، کارکنان شرکت برق منطقه‌ای تهران‌اند.

کارکنان این شرکت که در برابر تورم و افزایش افسار گسیختهٔ قیمت ها قرار گرفته اند و افزایش سریع قیمت ها حقوق ناچیز آنان را می بلعد از اواخر سال گذشته به سازماندهی صنفی خود پرداختند وعلیرغم تهدید های ماموران سازمان امنیت نمایندگانی از میان خود برگزیدند تا درباره‌ٔ افزایش حقوق و نیز طبقه بندی مشاغل کارکنان شرکت که می تواند موجب بهبود در وضع حقوق و دستمزد آنان شود، با مقامات شرکت به مذاکره بپردازند ولی بنا به دستور حسن فیروز آبادیان مدیرعامل شرکت برق منطقه‌ای تهران که خود از وابستگان به سازمان امنیت است هیچیک از مقامات شرکت برق منطقه حاضر به مذاکره با نمایندگان کارکنان برق منطقه‌ای تهران نشد. اصرار نمایندگان کارکنان برق منطقه‌ای برای ملاقات با خود مهندس فیروز آبادیان نیز بی نتیجه ماند. به این جهت نمایندگان مذکور موضوع را با کارکنان قسمت های مختلف برق منطقه‌ای تهران در میان گذاشتند وعلیرغم تهدید های ساواک و دستگیری چند تن از فعالان صنفی برق منطقه‌ای تهران، کارکنان این شرکت دولتی تصمیم گرفتند برای به کرسی نشاندن خواست‌های حقهٔ خود دست به اعتصاب بزنند.

با توجه به رفتار موهن و آمرانه و تهدید آمیز مهندس فیروز آبادیان مدیرعامل شرکت برق منطقه‌ای تهران و نیز با توجه به دستگیری چند تن از فعالان صنفی، علاوه بر خواست های پیشین، خواست برکناری فوری مهندس حسن فیروز آبادیان از مدیریت عامل برق منطقه‌ای تهران و نیز خواست آزادی دستگیر شدگان، به خواست های پیشین کارکنان این شرکت افزوده شد.

بنا بر تصمیم دسته جمعی کارکنان قسمت‌های مختلف برق منطقه‌ای تهران، در روز ۹ خرداد ماه ۱۳۵۷ کارکنان بخش های مختلف این شرکت در محوطهٔ باغ ادارهٔ مرکزی برق منطقه‌ای تهران حضور یافته، اعلام اعتصاب کردند. در این اجتماع بزرگ کارکنان بخش های مختلف برق منطقه‌ای تهران خواست های خود را به این ترتیب اعلام داشتند:

۱ـ برکناری فوری مهندس حسن فیروز آبادیان از مقام مدیریت عامل شرکت برق تهران.

۲ـ آزادی فوری کسانی که تنها به علت فعالیت صنفی در جهت خواست های حقهٔ کارکنان شرکت از طرف سازمان امنیت و اغلب بنا بر معرفی مدیرعامل و ایادی او دستگیر شده اند.

۳ـ طبقه بندی مشاغل کارکنان شرکت برق منطقه‌ای تهران و پرداخت اضافاتی که ازاین طریق قانونا به کارکنان شرکت تعلق می گیرد.

۴ـ افزایش حقوق و دستمزد کارکنان شرکت برق منطقه‌ای تهران متناسب با افزایش سریع قیمت ها تا آنان قادر شوند از این طریق نیازمندی‌های خود و خانوادشان را برآورند.

۵ـ ایجاد مسکن مناسب برای کارکنان شرکت برق منطقه‌ای تهران و دادن آن به کارکنان شرکت با شرایط سهل.

اجتماع بزرگ کارکنان بخش های مختلف شرکت برق منطقه‌ای تهران رژیم راسخت به هراس انداخت و مقامات دولتی به جای گفت و گو با نمایندگان کارکنان شرکت و رسیدگی به خواست های حقهٔ آنان ماموران ساواک و شهربانی و نیز چماقداران دولتی را به سراغ آنان فرستاد و کوشید تظاهرات آرام آنان را را نیز به خون بکشد. ولی کارکنان برق منطقه‌ای با تحریکات و بهانه‌جوئی های ماموران و چماقداران رژیم آگاهانه و با خونسردی مواجه شدند و درعین حال از شکستن اعتصاب حقهٔ خود داری کردند.

بنا بر گزارش خبرنگار بسوی آزادی از تهران که در تاریخ ۱۶ خرداد ماه نگاشته شده است، اعتصاب کارکنان شرکت برق منطقه‌ای تهران تا آن هنگام ادامه داشته است ■

● شاه قمارخانهٔ کیش، هتل هایت و اراضی سیسنگان را فروخت

تهران ـ خبرنگار بسوی آزادی ـ شاه به شتاب سرگرم فروش اموال غصبی خود در ایران و انتقال پول های آن به خارج است تا بر وجوه باد آورده و افسانه‌ای خود در خارج از کشور بازهم بیفزاید و برای "روز مبادا" هم، که حتی به نظر خود ش نیز بسیار نزدیك است، جای خود را به عنوان بزرگترین ثروتمند جهان حفظ کند.

اخیرا شاه با سوء استفاده از قدرت فردی خود، به دولت و موسسات دولتی که بود جه آنها از خزانهٔ کشور تامین میشود دستور داده است که اموال غصبی او را به ارقامی سرسام آور خریداری کنند.

از جمله تأسیسات قمارخانه و عشرتکدهٔ جزیرهٔ کیش را به مبلغ دومیلیارد و ۷۰۰ میلیون ریال از طریق بانك سلطنتی عمران به شرکت ملی نفت ایران فروخته است. علاوه‌برآن با زدوبند های دیگری که انجام شده است، شرکت ملی نفت مجبور شده است این عشرتکده را به خانم کلود قمارخانه دار و عشرتکده دار معروف فرانسوی به مبلغی نازل اجاره دهد. خانم کلود در این امور از یك شهرت بین المللی برخوردار است.

از سوی دیگر شاه کازینوها و هتل های "هایت" در مشهد و سواحل دریای خزر را نیز به شرکت ملی نفت و شرکت هواپیمائی ملی ایران فروخته است و بابت این معامله "مرضی الطرفین" مبالغ سرسام آوری از این شرکت دولتی دریافت کرده است.

ولی شاه که موقع خود را سخت در خطر می بیند و در خارج به ساختن پناهگاه اتمی (در سن موریتس سویس) و قلعه‌ای قابل دفاع (در راکی مانتنز امریکا) پرداخته‌است، به این پول های "مختصر" از این "معاملات قانونی" بسنده نکرده است و پنجاه هکتار اراضی غصب شدهٔ دهقانان شمال در نزدیك نوشهر و در جلو جنگل سیسنگان را نیز به دولت فروخته است.

بانك عمران و بانك بازرگانی که مسئول انتقال "پول های شاه" به خارج از کشور هستند، در این روزها سخت سرگرم "کار"ند!■

www.hks-iran.com

بقیه از صفحه ۵

بذر تسلیم طلبی زورگویان را در وجود من رشد دهد آنچه که رشد نمود آگاهی من از ماهیت ضد خلقی حکومت فشار بود. ماهیت غیر انسانی شان لحظه بلحظه آفتابی شد تا اینکه در تابستان همان سال (۵۱) نیمه شب با پرونده سازی های قبلی و آماده نمودن شرایط اعتراض به حیاط بیرونی کشانده و در حالیکه به قلق بسته بودند در روی خرده سنگها و خرده شیشه ها و حلبی ها ساعت ها شکنجه دادند و بدون توجه به خونریزی بازوی راستم از پشت دستبند زده و لخت روی سیمانها خواباندند و با همان پرونده ساختگی و اتهاماتی که بطور فرموله و هر فرد سیاسی وارد می کنند (تبلیغ کمونیستی، توهین به مقام سلطنت، تحریک زندانیان به شورش و غیره) دوباره دادگاهی کرده و به سه سال حبس محکوم کردند.

● در زندان بندرعباس: جواز دفن شما صادر شده

اینبار مرا به زندان بندرعباس تبعید کردند، زندانی که خاطره های دردآوری در اذهان مردم بوجود آورده، تا بحال صدها نفر از کرما و شرجی توام با شکنجهٔ سفر (تبعید) بی بازگشت عزیزان خود مانده اند. در این زندان دوری بیش از سه هزار کیلومتر از خانواده و گرمای سوزان و شرجی امکان میداد که سیاست حکومت فشار را به شدیدترین وجه اعمال نمایند. رفیق سعید کلانتری را که از عوارضات دوران بازجوئی به واریس بیضه و آسم مبتلا شده بود بعد از هفده روز اعتصاب عمومی ما، به بهانهٔ معالجه به زندان قزل قلعه منتقل نمودند ولی بعد از ماهها جهان از اعدام (اعدام نه نفر به بهانهٔ اقدام به فرار) غیر قانونی آنها اطلاع یافت. پلیس برای تسلیم نمودن زندانیان سیاسی از اعمال هرگونه کار غیر انسانی و وحشیانه کوتاهی نمیکرد. با همدستی لمپن ها به داخل مواد غذائی خرده شیشه و آشغال میریخت و یا برای خرد کردن شخصیت انقلابی زندانیان سیاسی به شایعات کذب دست میزد. در آن گرمای طاقت فرسا بطور عمدی آب و برق را قطع مینمود و باشارهٔ و پایکوبی خود در اطاق کولردار زندانیان را تحریک و تحقیر مینمود. پلیس در هوای کشندهٔ مرداد ماه بقصد کشت مرا ده روز به سلول داغ و متعفن انداخت یعنی به کیفری محکوم مینمود که در آن شرایط هیچ جنایتکاری را آنطور مجازات نمینمایند. بدنم ورم کرد و قلبم درد گرفت ولی متاسفانه از مرگ یکباره نجات یافتم. مدتی بعد بجرم تسلیم نشدن به زورگوییها و قلدریها با ریختن گاز همهٔ رفقا را بشدیدترین وجه شکنجه دادند و همه‌مان لت و پار شدیم و یکی از رفقا بنام حسین خوش نویس ۲۴ ساعت در حال بیهوشی و خونریزی ماند. شرایط غیرقابل تحمل ما (محمدعلی پرتوی، رفیق شهید بهروز صنعی، حسین خوشنویس و بهروز حقی) را وادار کرد تا با دست زدن به اعتصاب غذا در آن سلول داغ و تنگ مرگ دائمی را به مرگ تدریجی توام با شکنجه و تحقیر و توهین ترجیح دهیم. ۳۳ روز اعتصاب با پابند و دست بند از پشت، ۳۳ روز اعتصاب توام با زورگوئی و با بی اعتنائی به سرنوشت و داد خواهی ما، در دوازده همین روز اعتصاب بود که گچ و خاک دیوارهای سلول با تیشه و کلنگ مامورین ساواک و زندانیان به سرو روی ما ریخته شد. پلیس تا آخرین روز میگفت: "جواز دفن تان صادر شده و هر لحظه که سقط شدید چالتان میکنیم."

● پس از محکومیت بار دیگر ما را شکنجه دادند

بعد از ۴۵ روز دوباره ما را به داخل بند منتقل نمودند. عدم رسیدگی مقامات مسئول و دور بودن از خانواده و در نتیجه قطع رابطه با دنیای خارج امکان میداد تا هر روز پلیس بحقوق حقهٔ ما تجاوز نماید و هر گونه استقبال از مرگ را بما تحمیل نماید، ماهها گذشت تا اینکه در مهرماه ۵۴ ما (محمد علی پرتوی، حسین خوشنویس، بهروز حقی) در حین فرار دستگیر شدیم. این بهانه بهترین فرصت را بدست اندرکاران داد. موی سر و سبیل مارا بطور مسخره‌ای تراشیدند و شدت ضرب و شتم بحدی بود که از لباس و ساعت و عینک چیزی بجا نماند و در لحظات اول یورش چکمه پوشان از بین رفت. بعد از چند روز شکنجهٔ مداوم در هر فرصت مناسب نیز (ما را) شکنجه دادند. با فرصت طلبی، رفیق بهروز صنعی اهل مشهد و دانشجوی دانشکدهٔ کشاورزی کرج را باتهام دروغین فرار شکنجه دادند و در جلوی چشم زندانیان عادی به تک تک ما باطوم استعمال نمودند. رفیق بعد از یکهفته شکنجه های روحی و جسمی در سلول از کمبود هوا و شرجی دائمی بیش از حد شهید شد. او بدینوسیله از مرگ تدریجی حکومت فشار نجات پیدا کرد؛ پلیس در مدت ۴ ماه شکنجه از دادن نان هم به اندازهٔ کافی خودداری نمود. در این مدت نتوانستیم یکروز هم که شده به اندازهٔ کافی از آب داغ شده از گرمای جنوب استفاده کنیم و یا یکروز و حتی یکبار بموقع با پابند های سنگین راهی توالت شویم. در مدت چهارماه اکثرا از سلول بعوض توالت استفاده نمودیم و پابند ها آنقدر در پایمان مانده بود که آخرین روزها بعلت زنگ زدگی بزور باز شد. بعد از یک مدتی هر کدامان در یک سلول نگه داشته میشدیم و پلیس ۲۴ ساعته چنان محکم به سقف بام میکوبید که انعکاس آن در درون سلول چون بمب صوتی صدای وحشت آوری ایجاد میکرد. آلودگی محیط و جوش، دمل در آوردن ها موجب شده بود کمد راشر عدم توجه خون ما چرکی شود. طولانی و شدید بودن شکنجه‌های جسمی و روحی، نبودن اکسیژن باندازهٔ کافی و گرمای طاقت فرسا و تعفن غیرقابل تحمل سلول و فشار بیش از حد دستبند ها و محروم بودن از حداقل غذای ممکنه و حتی آب خوردنی مارا بامراض گوناگونی مبتلا کرد.

● از جراحی و معالجه بیماری هائی که خود ایجاد کرده اند خودداری میکنند

بعد از تبعید شدن به زندان مشهد و معایناتی که در بخش داخلی بیمارستان شهناز بعمل آمده ضرورت عمل جراحی روده و معاینات و آزمایشات دقیق خلط سینه وخون و ادرار برای معالجهٔ ناراحتی دستگاه تنفس ابلاغ شده و در این مدت بیش از چندین هزار تومان خرج وارد نمودم و اینک در بیمارستان تبریز هستم و از تشخیص ضرورت عمل بیش از ۲۶ ماه میگذرد هیچگونه اقدامی بعمل نیامده است. عدم توجه مسئولین موجب شده علاوه بر ناراحتی روده و دستگاه تنفسی به ناراحتی عروق نیز مبتلا گردم. در تاریخ ۵۶/۱/۲۵ پزشک زندان تبریز (مرا) بعد از معاینه برای انجام عمل جراحی به بهداری و دیگر مقامات مسئول معرفی نموده است و مقامات صلیب سرخ جهانی نیز از ناراحتی های من اطلاع دارند ولی تا بحال با توجه به مراجعات و مکاتبات مکرر هیچ گونه اقدامی برای معالجه و معاینه و مداوای من بعمل نیامده است. و این بی توجهی ها زندگی صدها زندانی سیاسی ایران راتهدید مینماید اینک از تمام مجامع بین المللی بویژه از ریاست محترم کمیتهٔ حقوق بشر، کمیتهٔ دفاع از زندانیان سیاسی ایران و صلیب سرخ جهانی داد خواهی مینمایم تا با بکاربردن قدرت جهانی و ابتکار خود دادگاهی جهت محاکمهٔ شکنجه‌گران بویژه عاملین شکنجه منجر به مرگ همزنجیری‌ام بهروز صنعی دانشجوی دانشکدهٔ کشاورزی کرج تشکیل داده و اقدامات لازم را بعمل آورند و ثانیا با تفهیم و تحمیل نمودن اعلامیهٔ حقوق بشر و باجرا درآوردن آن در ایران جان هزاران نفر از زندانیان سیاسی و غیره را از مرگ حتمی نجات دهند.

با احترامات بهروز حقی منیع

زندانی سیاسی تبریز. محکومیت ابد.
فروردین ماه ۵۷ برابر با ۱۶ آوریل ۱۹۷۸■

www.hks-iran.com

نامه‌ای که در ایران دست به دست میگردد

اسنادی از فساد، دزدی و جاسوسی رهبران رژیم

تهران - خبرنگار بسوی آزادی - اکنون در ایران نامه‌ای دست به دست می‌گردد زیر عنوان "گفتگوئی با آقای امیرانی" — مدیر مجلهٔ خواندنیها. این نامه به امضای "کارمند بازنشسته دکتر باقری از کرمان" است. آقای دکتر باقری نویسندهٔ نامه علی اصغر امیرانی مدیر و صاحب مجلهٔ خواندنیها را که پیوسته به عنوان یك روزنامه نگار مورد حمایت شاه معروف بوده است، به انتقاد گرفته و اسرار بسیاری از فساد و زد و بند های عوامل و ایادی دست اول رژیم خود کامه و فاسد ایران را بازگو کرده است.

نامه مذکور خطاب به مدیر خواندنیها چنین آغاز می‌شود که:

"بیش از ۲٤ شماره یا شش ماه است خواندنیها در زیر نام حمایت از آزادی به هویدا و همکاران برکنارش حمله می‌کند و البته طبق معمول از آموزگار و اردشیر زاهدی و شریف امامی و داریوش همایون و هر که قدرت و ثروت دارد و بر سر کار است دفاع..."

در حقیقت چنین مقدمه‌ای تنها بهانه ای برای افشاء بخشی از فساد دستگاه خود کامهٔ ایران و عوامل و ایادی دست اول آنست و در آن از قسمتی از فساد و تبهکاری هویدا و همکارانش نیز پرده برداشته شده است. بخش‌های افشاگرانه‌ای از نامهٔ مذکور به این شرح است:

"... آقای امیرانی تا روزی که با هویدا هستید و تملق می‌گوئید و پول می‌گیرید خوب است. وقتی کناررفت و برای شما بد شد همه باید بگویند بد است. یکروز محمود طلوعی سردبیر خود تان را بخاطر اینکه عکس آموزگار را پشت جلد چاپ کرده بود و خلاصه زود تر از شما زد و بند کرده بود بباد دشنام گرفتید، ولی حالا که از آموزگار تملق می‌گوید و مصاحبه آموزگار با خارجیها را در مورد سورشارژ بنادر و بهدر رفتن دومیلیارد دلار چاپ کرده و بهمین مناسبت آموزگار او را (امیرانی را) بازرس دولت در شرکت تلفن کرده که ماهی ۱۵ هزار تومان حقوق و راننده و اتومبیل از اینجا بگیرد و ۸۵۰۰ تومان هم مثل دیگر دزد ها از سازمان شاهنشاهی و شما با احتیاج دارید خوب است.

... شما علنا از شرافت یزدی (مدیر عامل سابق بانك بازرگانان) و هارون مهدوی شهردار که در حال دزدی دستگیر شده و همه اینها را می‌شناسند پول می‌گیرید و با عبارت پردازی دفاع می‌کنید. مثل دفاع از همدانیان و صد ها غارتگر دیگر نظیر موئیدی و محمود رضائی و دکتر تسلیمی... حالا بهتر است چند کلمه در مورد جناب آموزگار بنویسیم:

طبق قانون اساسی... وزیران در دولت مسئولیت مشترك دارند بنابراین سهم بزرگ غارتگری‌ها و خرابکاری‌های دولت گذشته بدوش آموزگار است زیرا آموزگار وزیر تشریفاتی یا مشاور نبود. وی مهره اصلی در تمام کابینه‌های بعد از ۲۸ مرداد بود. وزیر: بهداری، کار، کشاورزی، دارائی و اقتصادی و کشور بود. چرا با آن عملیات خلاف مخالفت نکرد. چرا از امضاء یکی از آن تصویبنامه‌ها خودداری نکرد؟ چرا استعفا نداد؟ مگر در آن ریخت و پاشها سهم نداشت؟ اگر داشت چه میگوئید و اگر نداشت چرا بهمکاری ادامه داد؟...

این سوگلی های و طنپرست و ایران غارت کن مثل: رضائی، لاجوردی، یاسینی، صحرائی، باقرزاده، کورس نیکپورو محمد حسین موسوی‌را چه کسی بپارلمان آورد؟ یعنی وزارت کشور و انتخابات کذائی رستاخیزی ایشان هم دروغ است؟"

سپس نویسندهٔ نامه با اشاره به جمشید آموزگار می‌نویسد:

"چه کسی ۱۵۰ هکتار کشت تریاك در فارس دارد؟ چه کسی از شرکت قو حقوق می‌گیرد؟ چه کسی در شرکت هدیش شریك است (شرکت هدیش یك شرکت ساختمانی راه و ساختمان است که سهامدار اصلی آن اسرائیلی ها هستند — بسوی آزادی) و رئیس کارگزینی آنجا را که یك نایب سرهنگ نظمیه بود آورد و وزیر کشور کرد؟ چه کسی سپهبد بیسوادی چون آزموده را که گروهبان موزیك بود به استانداری آذربایجان گماشت. همان استانداری که دو هفته پیش در مراسم افتتاح بیمارستان شهبانو فرح در تبریز، شمس آذر گفت ازده وسال قبل اینجا آماده کار بود، ولی سپهبد آزموده با افتتاح آن مخالفت می‌کرد. اینها و صد ها نظایر این سوگلی بازی ها شاهکار آموزگار است.

ایشان در اولین جمله انتخاباتی رستاخیز گفت: پزشك بمجلس نمی‌آوریم و اولین کاندیدائی که اعلام کرد دکتر لنگرودی بود. حالا هم در حزب میرخانی دکتر رادیولژیست را معاون خزانه گذاشته و خیلی چیزها... از جمله شوهر خانم ژیلا خواجه نوری را معاون دبیر کل کرده است و خیلی مسائل دیگر که... (ژیلا خواجه نوری همسر داود قاجار مظفری معاون دبیر کل "حزب رستاخیز" است — بسوی آزادی)

در بلوای مسجد گوهرشاد در زمان رضاشاه، قبل از همه اسدی استاندار ونایب التولیه را که داماد فروغی هم بود اعدام کردند. ولی در بلوای تبریز با آنهمه کشت و کشتار و خسارت، جناب آموزگار دائی جان ناپلئون را با ناز و کرشمه بلندن فرستاد. (سپهبد آزموده استاندار سابق آذربایجان دائی آموزگارست — بسوی آزادی)

... اصولا آموزگار چه ابتکار و خلاقیتی دارد؟ مردی است در حد یك رئیس مالیه، بکارهای ده ماهه ایشان بتصویبنامه‌هایش، به حل مسئله پیاز، تخم مرغ و پرتقال، بانتخاب وزیرانش مثل خسرو شاهی و احمدی و نصر اصفهانی و دیگران رسیدگی کنید؟ تمام دزد های مالیه: کاشفی، فرشچی، کریم اهری، سعید بهادری و نظایر اینها سرکارند. خسرو شاهی با ۵۰۰ میلیون دلار ثروت هرچه می‌خواهد می‌کند. تصویبنامه آزادی ورود جواهر و اتومبیل را می‌گذراند به دست کریم اهری و معادی پول می‌گیرد. سهامدار شرکت شیشه ایران است. انصافا دوره مهدوی وضع ارزاق و حزب بهتر بود یا دوره خسرو شاهی؟ احمدی معاون روحانی (وزیر کشاورزی هویدا — بسوی آزادی)، رئیس شرکت هاوائیان آگرونومیکس و کشت و صنعت ایران مشغول اصلاح کشاورزی ایران است...

چرا اینها و مطالب اصلی مملکت را نمی‌نویسید. آموزگار پهلوان پنبه ایست که مانند عبدالرضا انصاری و اردشیر زاهدی و دیگر استانداران و وزیران گمنام و صاحب مقام، کلاس مدیریت را در اصل چهار زیر دست وارن دیده اند. شما بهتر است این حلیم را کمتر هم بزنی تا گندش در نیاید. آقای امیرانی... آموزگار که قدرتش را از اصل چهار و شهرتش را از اوپك بدست آورد؛ تا روزی که قرار بود بد هند (یعنی افزایش در آمد نفت را به علت نفعی که کمپانی ها در اینکار داشتند، بدهند — بسوی آزادی)، ننه صمد هم می‌توانست برود و بگیرد و وقتی هم ندادند همه ساکت شدند و رجز خوانیها تمام شد و شما هم لال شدید. در برابر تنزل نرخ دلار چه کردید؟ در برابر فرار میلیارد ها دلار ارز چه می‌کنید؟...

www.hks-iran.com

آقای امیرانی . . . دفاع از هویدا بعهده شما و نیکوخواه و شعبانی و لوشانی است که همه از یك قماش هستید . ولی این آخر عمری . . . آخر نسلی و مرد می‌آمده‌اند که همه چیز را می‌دانند و از همه امور سردر می‌آورند . این سیاست انحرافی شما چیست ؟ . . . از همین آقای آموزگار بپرس . ۹ میلیارد دلار اضافه درآمد نفت را که از اوپك گرفتی چه کردی ؟ بپرس و بخواه یك آمار دقیق از دوره وزارت دارائی و کشورش بمردم بدهد . . . راستی چطور هویدا بد بوده ولی وزیران دادگستری ، خارجه ، دارائی ، کشور ، کار ، بهداری ، جنگ و دیگر همکارانش طیب و طاهر ؟ . . .

آیا شریف امامی با آنهمه مشاغل و خوردن و بردن‌ها در بنیاد پهلوی ، اقبال (دکتر منوچهر اقبال) که بهترین دوستش حسن عرب بود و نویدی ۲۹ بار بخارج سفر کرد و ۴۰۰ روز مرخصی گرفت و اردشیر زاهدی سردسته دزدها و علم که ایران را غارت کرد و . . . قابل دفاع هستند ؟ . . . مسلما خیر! منتهی چون جنابعالی از همه اینها پول و آگهی و دعوت به کیش‌وهایت هتل و دیگر امتیازات دارید و داشتید . همه مورد توجه و خدمتگزار هستند حتی باهری با ماهی ۶۰۰ هزار تومان نزول پول و امیر متقی و دیگران . . .

شماوخانم عید نوروز مهمان اردشیر زاهدی بودید و ۲۰ هزار دلار هم در مراجعت گرفتید بلیط را هم خادمی (رئیس هواپیمائی ملی) مجانی داد ، لااقل اینها را بنویس تا مردم بدانند چرا هما شرکت خوبی است و اردشیر زاهدی با شرف ! شما که بهمدستی پرتو اعظم . . . نوشتار نویس بزرگ ، خانه‌ات را بسازمان (یعنی ساواك) فروختی ، چرا تا وقتی آگهی نمیدادند از گلپایگانی و دیگر دزدان نیکوکار بد می‌گفتی و وقتی سرآگهی رپورتاژ باز شد همه خیر خیواه شدند . آیا نمیدانی این نیکوکاران چه کسانی هستند و از کجا میآورند ! ؟! خبر نداری پرتو اعظم . . . که جشن عروسی فرزند خود و فرزند عباس اسلامی را با ۱۷۰ هزار دلار مخارج در پاریس برگزار کرد این پولها را از کجا می‌آورد و با زمین‌های آرشام در کرمان و دیگر نیکوکاران وزن علی رضائی چه می‌کند ؟ ! . . . از زمین‌های دریا کنار و دزدی دارورسازمان خبر نداری ؟! آیا از کارهای سرلشگر مزین در گرگان تا جنگل شاهپسند و اراضی کلاله و دشت ناز و خزر شهر و دریا کنار خبر نداری و نمی‌دانی کی می‌دهد و کی می‌گیرد و چطور مردم غارت می‌شوند ؟

بنویس که همانروز که آبروی سفیر سابق ایران در سودان (دکتر مصطفی علم که به سبب دزدی و فروختن اثاثه سفارت شاه در خرطوم در فرورد ین امسال برکنار شد ـ بسوی آزادی) در روزنامه برباد رفت ، در کنارش دکتر عدل ازوزارتخارجه کمیته‌ارشاد ملی تشکیل داد تا همه بدانند چه کسانی و از چه قماشی مردم را هدایت می‌کنند که یکروز هم تشکیل نشد و فعالیت نکرد ! . . .

بنویس که همانروز که جشن الغاء کاپیتولاسیون برپاشده بود ؛ یك معلم خارجی راکه دو جوان را کشته بود . . . بخارج فرستادند تا در کشور خودش محاکمه شود ! . . . اینها شاهکارهای تبلیغاتی همایون است و ره آورد دولت آموزگار . . .

اگر هویدا و هیئت حاکمه ایران بد هستند و ۷۵ روزنامه و مجله قلاده بگردن راتعطیل کرده و شما را آزاد گذاشتند ، ناگزیر همدست اینها و جرثومه کثافت و جوهر رذالت و فاسدترین آنها هستید . بنابراین بهتر است از شرف خودت و همایون و دکتر عظیمی و دکتر رحمتی که بزرگترین مصلح اجتماع هستید و اینك سهم آگهی همه را براحتی می‌خورید بنویسید . . .

بیست سال قبل ۴۰ هزار تومان از دکتر نیری در کرمان گرفتی و دفاع کردی . حالا هم . . . صد رحمت به دزدانی مثل شاهنده و شعبانی و لوشانی . . .

کارمند بازنشسته دکترباقری از کرمان■

تقاضای رئیس مجلس برای تبعید دو "نماینده"

تهران ـ خبرنگار بسوی آزادی ـ به دستور شاه چندی است بار دیگر کمیسیون‌های امنیت اجتماعی در کلیه استان‌ها و شهرستان‌ها فعال شده اند . با شکوفائی روز افزون جنبش ضد دیکتاتوری ، به دنبال هر اعتصاب و تظاهر ضد استبدادی مردم ، " کمیسیون امنیت اجتماعی " در شهرها تشکیل می‌شود و برای ارعاب مبارزان ، چند تن از افراد معروف شهر را ـ که احتمالا در تظاهر نقش رهبری هم نداشته‌اند ـ به شهرها و مناطق دور افتاده و بد آب و هوا تبعید می‌کنند .

تعداد تبعید شدگان شهرهای مختلف کشور به سرعت رو به افزایش است و با اینحال جنبش ضد دیکتاتوری مردم ایران بی‌پروا از این اعمال خشن و غیر قانونی ، هرروزبیشتر گسترش می‌یابد . از جمله به دنبال تظاهرات ضد استبدادی مردم تهران ، روز چهارشنبه چهارم خرداد ماه " کمیسیون امنیت اجتماعی تهران" در محل استانداری استان مرکزی تشکیل جلسه داد تا تصمیم به تبعید گروهی از مبارزان تهران به مناطق جنوبی کشور بگیرد .

جلسه مذکور مقارن با نافرمانی چند تن از نمایندگان مجلس ، انتقادهای شدید آنان از دولت و کناره‌گیری برخی از آنان از" حزب فراگیر رستاخیز " بود .

این نافرمانی ها و جدائی ها که سرکردگان حکومت را سخت غافلگیر کرده بود ، موجب عکس‌العمل فوری آنان شد . در همان روز چهارم خرداد آقای عبدالله ریاضی رئیس انتصابی مجلس شخصا به محل استانداری رفت و در جلسهٔ " کمیسیون امنیت اجتماعی " شرکت کرد . آقای ریاضی در جلسه مذکور با عصبانیت و به لحنی آمرانه از اعضای " کمیسیون " خواست که تا کار بیشتر بالا نگرفته است حکم تبعید آقایان محسن پزشکپور و احمد بنی احمد از طرف"کمیسیون امنیت اجتماعی تهران " صادر شود و این دو " نماینده " به نقاط بد آب و هوا تبعید شوند !

اعضای " کمیسیون " به رئیس مجلس شورایملی تذکر دادند که نمایندهٔ مجلس مصونیت پارلمانی دارد و به این سبب نمی‌توان او را تبعید کرد ، اول ازآنهاسلب مصونیت کنید بعد ما آنها را تبعید می‌کنیم . " رئیس مجلس شورایملی " با عصبانیت جواب می‌دهد :

" مصونیت چیست ؟ اینها را اعلیحضرت خودش آورده و حالا نمك نشناسی کرده اند ؛ باید ادب شوند چه نمایندهای ؟ مصونیت کدامست ؟ ! "

و به دنبال این حرف با عصبانیت جلسهٔ " کمیسیون امنیت اجتماعی" را ترك می‌کند . واقعا هم که چه " نماینده " ای ؟ اینها را " اعلیحضرت " آورده است و تازه اینها بهترین بهترین‌هایش بوده اند !■

www.hks-iran.com

... این یکی هم سرنگون خواهد شد!

وقتی شاه و شرکایش اعلام می کنند " نظام شاهنشاهی " و " نظام رستاخیزی " پدیده ـ هائی منحصر بفرد در جهان‌اند و در هیچ خراب شده ٔ دیگری نظیر آن وجود ندارد، خیلی هم بیراه نمی‌گویند و همهٔ مفهوم این سخن را نباید یك شوخی خنك و وقیحانه تصور کرد، بلکه واقعیتی مهوع نیز در این حرف نهفته است: واقعیتی تهوع‌آور که نمونه‌ ای از آنرا در خبری که از تهران برای ما رسیده است می بینیم.

رژیم می خواهد در برابر جنبش فزایندهٔ مردم علیه دیکتاتوری واکنشی نشان دهد. به عجله " کمیته های اقدام ملی " را سر هم می‌ کنند، چند جلسه هم برای آن تشکیل می‌دهد ولی دیگر خبر و اثری از آن نیست و به جای آن حقوق بگیران سازمان امنیت و شهربانی به شکل علنی به عنوان نیروی پایداری به میدان می‌آیند و به شکل به اصطلاح مخفی به شکل " سازمان زیر زمینی انتقام "!

حالا این " سازمان‌زیرزمینی انتقام " باید کاری کند و " اقدام ملی " را به نمایش بگذارد: چه کاری می‌تواند بکند؟ افراد آن با لباس شخصی و به‌عنوان افراد عادی به میان تظاهرکنندگان بروند و به نفع شاه شعار بدهند و تظاهرات ضد دیکتاتوری مردم را آشفته کنند؟ نه. اینکار خیلی دل‌و جرئت می‌خواهد. مردم آرام نمی‌نشینند و دهانی را که برای شعار دادن به نفع شاه باز شود خرد می‌کنند. نه. اینکار عملی نیست ماموران سازمان امنیت و رنجرهای ارتش و پلیس جرئت چنین کاری را ندارند. آنان فقط تا وقتی پوست شیر به تن دارند و اسلحه به دست دارند خود را شیر درنده قلمداد می‌کنند و هنگامی که اونیفورم نپوشند و اسلحه به دست نداشته باشند از موش آب کشیده هم بزدل‌تر هستند. ولی به هر حال باید کاری کرد. اینست که ماموران علنی یك حکومت‌علنی تصمیم می‌گیرند مانند دزدهای شب‌رو عمل کنند و مخفیانه جلو در خانه‌های مخالفان بمب بگذارند. ولی اینکار هم هزار جور مشکل به وجود می‌آورد. سروصدا به بار می‌آورد، همگان را متوجه می‌کند که آرامش کورستانی " جزیرهٔ ثبات " آشفته شده است و در این هنگام ـ در شهری که پلیس آن به هر ماموریتی به جز حفظ امنیت واقعی شهر فرستاده می‌شود ـ تا پلیس خبر شود، خود را جمع و جور کند و سر برسد ساعت‌ها گذشته است و در این مدت خبرنگاران خارجی و داخلی آمده‌اند، گزارش خود را تهیه کرده‌اند و رفته‌اند. از سوی دیگر بمب گذاری حتی اگر رسمی و دولتی باشد هم خسارت ایجاد می‌کند، احتمالا مقتول و مجروح به بار می‌آورد و در شهری که به جای بیمارستان هواپیما دارد و بیماران در برابر در بیمارستان ها جان می‌سپارند، تا به همان چند بیمارستان محدود خبر دهند و آمبولانس سر برسد حداقل یکروز معطلی دارد و برای حکومتی که در هیچ کاری نتیجهٔ تبلیغاتی را از قلم نمیندازد، اینها آبروریزی های تازه‌ای ایجاد می‌کند.

بنا بر این طراحان " اقدام ملی " به این نتیجه می‌رسند که بمب‌گذاری در خانهٔ مخالفان، پلیس حاضرو آماده در محل می‌خواهد و آمبولانس منتظر در نزد یك محل

درحالی که آمبولانس منتظر است

درخانهٔ داریوش فروهر بمب منفجر می‌کنند

بمب‌گذاری! باید آبروداری کرد!

در جریان بمب‌گذاری در خانهٔ آقای داریوش‌فروهر، یك جوخهٔ شش‌نفری پلیس به فرماندهی یك استوار کلانتری به "ماموریت فوق‌العاده" در نزد یکی خانهٔ ایشان فرستاده می‌شوند. پاسبانان منتظر می‌مانند و جرئت ندارند بپرسند " ماموریت" چیست و چرا انجام نمی‌شود. مقررات اجازه نمی‌دهد یك آمبولانس از یکی از بیمارستان‌ها برای حمل چند بیمار اورژانس خواسته می‌شود و آمبولانس با یك راننده و یك پزشکیار سر می‌رسد ولی به دستور فرماندهٔ "عملیات"، آمبولانس در پشت نزدیکترین کوچه نسبت به خانهٔ آقای فروهر، در کنار جوخهٔ شش‌نفری پلیس متوقف می‌شود. پزشکیار برای حمل بیمار اورژانس آمده است و از " مقررات نظامی" هم سر در نمی‌آورد. نزد یك یکربع آمبولانس در همانجا متوقف می‌ماند. پزشکیار نگران حال بیماران اورژانس است، مشوش می‌شود و عاقبت طاقت نمی‌آورد و به " فرماندهٔ عملیات که لباسی غیر نظامی به تن داشته است رجوع می‌کند و با نگرانی یادآوری می‌کند:

ـ آقا، چرا ما معطلیم؟! مریض می‌میرد، باید او را زودتر به بیمارستان رساند! و جوابی که می‌شنود خشك و قاطع است:

ـ مریض هنوز مریض نشده!

پزشکیار ساده‌دل از فرماندهٔ عملیات دور می‌شود، به سوی آمبولانس می‌رود و در فکر است که: " مریض هنوز مریض نشده، با اینحال آمبولانس برایش آورده‌اند؛ هنوز مریض نشده می‌گویند مریض اورژانس است. این دیگر چه جور مریضی است؟ لابد آدم مهمی است، اما اینها از کجا می‌دانند و ..."

ناگهان صدای مهیب انفجار بلند می‌شود، محله می‌لرزد، آمبولانس می‌لرزد، پزشکیار به زمین می‌افتد و ...

به راستی " نظام شاهنشاهی" پدیده‌ای منحصر به فرد است، نظیر آن تا کنون وجود نداشته و هرگز هم وجود نخواهد داشت و این یکی هم به زودی سرنگون خواهد شد.

دنا

www.hks-iran.com

باقیمانده از صفحه ۲

به دنبال آن می بینیم رژیم ناگهان جلاد وفادار خود ارتشبد نعمت نصیری را از ریاست ساواک عزل می کند تا ظاهرا گناه همهٔ آدمکشی ها و شکنجه ها و نامردمی را بر گردن او بگذارد، اورا قربانی کند تا خود را پاك و منزه بنمایاند. گویا شاه خود در این شکنجه ها و نامردمی ها دست نداشته است، گویا او پاك بیخبر بوده است، گویا او حتی خود شخصا بارها به طور آشکار و ضمنی شکنجه را امری "لازم" برای کشف اسرار "خرابکاران" و "حفظ امنیت" اعلام نکرده بوده است و بالاخره گویا هم اکنون هیچ خبر و اثری از آزار و شکنجه زندانیان سیاسی در زندان های ایران نیست !؟ و بعد می بینیم این شکنجه گر "مغضوب" حتی پیش از آنکه پذیرش او از طرف دولت پاکستان اعلام شود، به سفارت ایران در پاکستان برگزیده می شود. و به جای او سپهبد مقدم به ریاست سازمان امنیت برگزیده می شود — یعنی کسی که درست تا دو سال پیش قائم مقام ساواك و رئیس سازمان امنیت در بخش داخلی (ایران) بوده است و هیچ آزار و شکنجه ای بدون اطلاع و نظر او انجام نمی شده است و به سبب همین خدمات برجسته به سمت رئیس رکن دوم ستاد ارتش برگزیده شده بوده است.

به دنبال آن می بینیم ناگهان در "حزب واحد و فراگیر" کار انتقاد و اختلاف ظاهرا بالا می گیرد و ناگهان چاپلوس بیمایه ای چون دکتر هوشنگ نهاوندی که رئیس دفتر "علیا — حضرت فرح ..." است و سال هاست که با عنوان "رئیس گروه بررسی مسائل ایران در پرتو انقلاب شاه و ملت" به توجیه و تأیید عملیات رستاخیزی سرگرم است، به نارسایی های "حزب" اشاره می کند، از عدم پیشرفت برنامه ها شکوه می کند، هرد و جناح "حزب" را بیخاصیت قلمداد می کند و خود داعیه رهبری پیدا می کند و تصمیم به تشکیل جناح سوم "حزب فراگیر" می گیرد و بعد درست همان رژیم و همان دولتی که دو جناح را کافی دانسته بودند و به زور از کارکنان دولت امضا می گرفتند که به یکی از دو "جناح" بپیوندند، بید رنگ موافقت خود را با تشکیل "جناح سوم" اعلام می دارند و نخست وزیرش در ضمن ابراز موافقت، "فقط" یادآوری می کند که: "ضوابط کار جناح ها باید با نظر دفتر سیاسی حزب روشن شود".

و در همین زمان ها شاهدیم که رژیم توطئه ای خونین برپا می کند تا شاید به جای یك روحانیت مبارز که نخستین خواست آن سرنگونی شاه و رژیم سلطنتی در ایران است، اپوزیسیونی از روحانیت محافظه کار ایجاد کند تا شاید اکنون که قادر به سرکوبی روحانیت مبارز نشده است، رهبری مبارزان مسلمان را در دست هایی آرام و محافظه کار قرار دهد. و بدین ترتیب است که می بینیم شاه یکی از نزدیکان خود یعنی سرلشگر خسروداد را با گروهی از رنجرهای لجام گسیختهٔ ارتش به قم می فرستد. شاه و دستگاهش می دانند که آیت الله شریعتمداری در آن روز چهلم به خارج از قم رفته اند و در معرض خطر رنجرهای وحشی قرار ندارند. خسروداد و جانیانش با هلیکوپتر در محوطهٔ ای نزدیك خانهٔ آیت الله فرود می آیند، به خانهٔ آیت الله یورش می برند و سه تن بیدفاع را در آنجا به قتل می رسانند، گروهی را مجروح می کنند و به سوی هلیکوپترهاشان باز می گردند. "مأموریت" انجام شده است و آنان عازم تهران اند!

آیت الله شریعتمداری در چند ماههٔ اخیر چند اعلامیه داده اند و مردم را که به هر حال مراسم چهلم های شهدا را برگزار می کرده اند به خودداری از تظاهرات و برگزاری آرام مراسم چهلم ها دعوت کرده اند. ولی در عین حال ایشان برخلاف آیت الله خمینی طرفدار قانون اساسی و خاصه بخش اعطائی آن از طرف مظفرالدین شاه هستند که در آن حق "وتو" تمام قوانین مصوبهٔ مجلس برای پنج تن از نمایندگان روحانیون حفظ شده است. ایشان بیش از این چیزی نمی خواهند و ایشان از نظر رژیم شکنجه گر و خود کامهٔ ایران این سابقهٔ مثبت را دارند که در سال های ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ به بهانهٔ خودداری از دخالت در سیاست، از پذیرش خانواده های زندانیان سیاسی — که بسیاری از آنان زندانیان سیاسی مسلمان بوده اند و به همین سبب هم به مراجع تقلید تظلم کرده اند — خودداری کرده اند. در حالی که آن خانواده ها از این مرجع تقلید روحانیت چیزی بیشتر از این نمی خواستند که ایشان با استفاده از نفوذ خود به حکومت توصیه کنند تا از شکنجهٔ وحشیانه فرزندان آنان خودداری کند و با فرزندان مسلمان آنان همچون انسان رفتار کند. و نیز سوابق "مثبت" دیگری که ما قصد بازگویی آنها را نداریم.

رژیم با این حملهٔ خونین به خانهٔ آیت الله شریعتمداری و سپس اعلان آن در بوق و کرنای تبلیغاتی خود، به بهانهٔ "اظهار تأسف"، کوشید از یك سو اذهان مسلمانان مبارز را بیشتر متوجه ایشان کند و از سوی دیگر ایشان را به خشم آورد و فعالانه تر در مبارزه شرکت دهد و با توجه به آنکه ایشان به هر حال به شیوهٔ محافظه کارانهٔ خود در مبارزه شرکت خواهند کرد، حال که مخالفت مسلمانان با رژیم گریز ناپذیرست، حداقل رهبری این مبارزه در دست آن رهبران مذهبی باشد که به نسبت محافظه کارند و حتی در چهارچوب قانون اساسی خواست های محدودی دارند که از دیدگاه اقشار و گروههای دیگر اجتماعی قابل پذیرش نیست. علاوه بر اینها، چنین امری این "حسن" را هم می تواند داشته باشد که بین مسلمانان مبارز رادیکال تر و مسلمانان محافظه کارتر تخم پراکندگی بیفشاند و ازنیروی جنبش ضد دیکتاتوری بکاهد.

در همین حال می بینیم رژیم سخت می کوشد در صفوف مبارزان ضد دیکتاتوری شکاف بیندازد و بین مبارزان ضد دیکتاتوری که با انگیزه های مذهبی به مبارزهٔ ضد استبدادی پرداخته اند و مبارزاتی که تنها با انگیزه های مذهبی به مبارزه با استبداد نپرداخته اند جدایی ایجاد کند و در این راه از حوادث و وقایع ناهنجاری که در یکی دو مورد پیش آمده است — و چنین پیشامد هایی بسبب ناپختگی و کم تجربگی برخی از مبارزان، چه در ایران و چه در هر کشور دیگر ناگزیرست — سوء استفاده کند و متأسفانه معدودی از مبارزان راستین مسلمان و یا صاحب ایدئولوژی های دیگر به سبب کم تجربگی به این پراکندگی ها میدان می دهند، به فتنه گران پنهان و آشکار ساواکی امکان فتنه گری و بزرگ کردن اختلافات را می دهند و ناآگاهانه و ناخواسته آب به آسیاب رژیم مردم کش و مستبد و حیله گر ایران می ریزند و متأسفانه گاه این افتادن در چنبرهٔ فتنه گری های رژیم و مأموران مکار آن تنها در حد برخی از مبارزان ساده دل باقی نمی ماند و بعضا تا حد رهبران گروه های مختلف ضد دیکتاتوری تسری پیدا می کند.

از سوی دیگر می بینیم شاه و رژیم خونبارش که خود به همه موازین اسلامی پشت کرده اند و اموال حضرت رضا را رسما بالا کشیده اند، شاه و رژیمش که وجوهی را که مسلمانان مومن وقف آستان قدس رضوی کرده اند و یا نذر کرده و در ضریح آن حضرت ریخته اند، با وجوهی که از قمارخانه ها و عشرتکده های شاهنشاهی حاصل می شود در یك کیسه می ریزند و به مصارفی بیشرمانه می رسانند، ناگهان محیلانه و مکارانه نو مسلمان می شوند و به لغوهٔ به اصطلاح "مارکسیسم اسلامی" دچار می شوند، همه جا از "مارکسیسم اسلامی" کهدرحقیقت عبارتی ساخته و پرداختهٔ خودشان است سخن می گویند و بعد شاه یعنی درست همان کسی که چهارسال پیش در مصاحبه با اوریانا فلاچی خبرنگار ایتالیائی صریحا ادعا کرد که خود خدا را دیده است و ضمنا به قیامت اعتقاد ندارد، بلکه به رؤیت معتقد است، در همین شخص قیافه ای حق به جانب در دفاع از اسلام می گیرد و حیله گرانه از روحانیون و رهبران مذهبی تقاضا می کند کاری کنند تا دیگر "مارکسیسم اسلامی" بر زبان کسی نیاید و به این ترتیب در هنگام اوج جنبش ضد —

باقیمانده در صفحه ۳۱

www.hks-iran.com

با قیمانده از صفحه ۷

که جائز و شرط اساسی باشد:

اول اینکه از محارم و نزدیکان شخص وزیر دادگستری باشد،

دوم اینکه ساواک انتصاب او را به دادستانی تایید کند.

بعبارت ساده‌تر دادستان باید نوکر حلقه بگوش وزیر و ساواک باشد. چون دادستان بر مراجع انتظامی و زندانها نظارت کامل دارد، لذا باید در عمل کسی باشد که علاوه بر دستورات وزیر، دستورات ساواک را هم اجرا کند تا تعارضی پیش نیآید. بدین ترتیب دادستان باید بشکایات زندانیان در مورد شکنجه ها و آزارها و مرگ و میرهای ناشی از شکنجه وقعی ننهد، بشکایات مردم علیه مراجع انتظامی توجهی نکند و از طرف دیگر دستورات وزیر و ساواک را در مورد پرونده‌هائی مورد نظر آنان طابق النعل بالنعل عمل کند. اگر دادستانی بدین نحو عمل نکند فی الفور ازکار برکنار میگردد ولی اگر به این "وظایف دادستانی و قانونی"! عمل کند، بمقام معاونت دادگستری و عند الاقتضاء به مقام وزارت هم منصوب میشود. چنانکه دادستانهای پیشین تهران از قبیل پیشوائی، ناظمی، صادق احمدی و پرتو بمقام معاونت و وزارت دادگستری رسیدند و حتی بعضی از آنان مثل پرتو در مقابل خوش خدمتی به شاه و خاندان او پس از چند سال که سمت وزیر دادگستری را داشت، به افتخار! سناتوری انتصابی شدن هم نایل آمدند، و برخی دیگر از قبیل فیلسوفی، گرگانی، ناصح، مجتهدی و غیره بمقامات مهم دیگری منصوب شدند.

● همه دادستان ها را ساواک تعیین می کند

باید دانست که فقط دادستان تهران بدستور وزیر دادگستری و تأیید ساواک منصوب نمیشود، بلکه همه دادستانهای شهرها و استانها هم با همین کیفیت منصوب میشوند و موظف به انجام دستورات این دو مقام که در معنی یکی هستند، میباشند. مثل حامدی دادستان تبریز که پس از وقایع کشت و کشتار بیرحمانه و قتل عام تبریز، به جای بازداشت مأموران جانی ساواک و پلیس، دستور بازداشت عده کثیری از هم وطنهای مجاهد راه آزادی را صادر کرد و حتی برای ارعاب مردم گروه کثیری از کسانی را که اصلا در تظاهرات شرکت نداشتند نیز بازداشت کرد. همین مجید یه دادستان فعلی تهران که همیشه و همه وقت هم خود را صرف تملق گفتن و نوکری کردن وزیر و ساواک کرده می کند حتی جرئت اظهار نظری از خود ندارد. بی جهت نیست که در هنگام اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در فروردین ماه امسال، خانواده زندانیان بملاقات دادستان تهران یعنی آقای مجیدیه رفتند و شکایت کردند و از او خواستند که چون ناظر بر امور زندانها دستور دهد بوضع زندانیان رسیدگی کنند و شکنجه گران را تحت تعقیب قانونی قرار دهد و او صریحا جواب داد که او نمیتواند در این مورد اقدامی کند. برای اینکه او در نوکری خود را از حد یك نوکر شخصی هم پائین تر آورده است، چون نوکر شخصی گاهی بسته استخدام کننده خود اعتراض و پرخاش میکند و یا لااقل نظرش را میگوید ولی او حتی جرئت اظهار نظر را هم ندارد. بنابراین می بینید که عنوان دیگر دادستان در این زمان "مامور اجرای دستورات وزیر و ساواك" است. این امری است که زبانزد قضات و وکلای دادگستری است.

● بازپرس وزیر

در مقدمه یادآور شدیم که پرونده‌های مورد نظر حکومت به قضات شریف و درستکار ارجاع نمیشود و رسیدگی به این قبیل پرونده‌ها به قضات مخصوصی محول میگردد. فی المثل در دادسرای تهران قضاتی هستند که ما سال خدمت داریم به وضع آنان وقوف و آگاهی کامل داریم. این بازپرسان و دادیاران، برخلاف آنچه قانون اصول تشکیلات دادگستری و قانون آئین دادرسی کیفری گفته که باید دلایل له و علیه متهم را یکسان جمع آوری کنند، به این دستورات قانونی وقعی نمی نهند. آنان چشم بر فرمان وزیر و دادستان دوخته و آنچنان دستورات آنان را اجرا میکنند که خود را از حد یك مستخدم شخصی هم پائین تر می آورند. اینان کسانی هستند مانند دکتر حق اندیش بازپرس شعبه ٤ دادسرای تهران که معروف به "بازپرس وزیر" است و همان بازپرسی است که آقای اعتمادزاده (به آذین) و پسرش را به اتهام تحریك مردم در تظاهرات تهران زندانی کرد. این بازپرس در ازای خوشخدمتی های خود همیشه مهمترین پرونده‌های مطروحه در دادسرای تهران را رسیدگی میکند و در عوض بورس مطالعه! (البته بورس برای رفع خستگی از زحمات طاقت فرسایی که از طرف وزیر و ساواک و دادستان به او محول میشود) برای ژاپن میگیرد و هشت ماه برای رفع خستگی به آغوش گیشاهای ژاپن پناه میبرد. وزیر دادگستری هم خود را ملزم نمی بیند این نکته را توضیح دهد که کجای قوانین ژاپن با قوانین کشور ما مشابهت و بستگی دارد که این نوکر مسخره‌اش را برای تحقیق و مطالعه به آنجا می فرستد؟

● "جانی دالر" دادگستری ایران

در شعبه ۳٤ بازپرسی دادسرای تهران بازپرسی بود بنام هدایت که اکنون پس از بازنشسته شدن به کسوت وکالت درآمده و جامعه وکلای ایران را هم ملوث کرده است. او سالها پیش دادستان اراك بود، وقتی که حادثه قریه داود آباد اراك پیش آمد و ۱٦ نفر از دهقانان مظلوم کشته شدند این آقای دادستان بجای اینکه ملاکین بزرگ و فئودالهائی از قبیل خانبلوکی ها را که مسبب این کشتار وحشیانه شده بودند بازداشت کند، روزها لباس دهقانی می پوشید و زنبیل تخم مرغ بدست میگرفت و برای اطلاع از اینکه چه کسانی از دهقانان در منازعه شرکت داشته بودند، بعنوان تخم مرغ فروش دوره‌گرد به داود آباد میرفت و بالاخره هم برای خاتمه بلوکی فئودال بزرگ اراك در آن زمان، قرار منع تعقیب داد و برای دهقانان کیفرخواست اعدام صادر کرد. حتی این شخص مخالفت با دهقانان را به آنجایی رساند که بنا بسابقه موجود در قسمت محرمانه کارگزینی دادگستری و ادارات اصلاحات اراضی، در وقت تقسیم املاك فئودالها به دهقانان که ملاکین از امضای اسناد رسمی خودداری کرده بودند و دادستان می بایست بجانشینی ملاکین آنها را امضا کند، از امضای اسناد بنفع دهقانان خودداری کرد. بعدها این شخص به دادسرای تهران منتقل شد و با خوشخدمتی و معرکه گیریهایی که میکرد بنام "جانی دالر ایران" معروف شد و تا زمانیکه او برکار بود تمام پرونده‌های مورد نظر به او ارجاع میشد تا جانشین خلفش دکتر حق اندیش بجای او نشست. یا بازپرسان دیگری از قبیل گیلانی، معیّر، فرازمند، قره‌باغی، امینی و صومعه سرایی که هم ازتوبره میخوردند و هم از آخور. یعنی به این قبیل بازپرسان پرونده‌های دیگری ارجاع میشد که هم دستور دادستان را اجرا میکردند و هم تا میتوانستند از طرفین پرونده پول میگرفتند و البته این پول را هم با نظر و مشارکت دادستان تقسیم میکردند. مثلا آقای گیلانی یکبار گروه کثیری از کارگران کارخانه روغن و کوره پرخانه شهری را بازداشت موقت کرد. این بازپرس بعنوان دلال آقای پیشوائی دادستان وقت تهران (معاون فعلی وزارت دادگستری) معروف بود. نمونهٔ دیگر آقای

www.hks-iran.com

معبر است. او در پروندهٔ مرگ مهندس نراقی فرزند هاشم نراقی میلیاردر بزرگ ایران که مورد توجه فرح دیبا هم بود، با وجود یکه مرگ نراقی در اثر عمل خودش بود، بیگناهی را بازداشت موقت کرد و مدتها در زندان نگه داشت و پس از مدتها برای آن شخص بیگناه که مرد زحمتکش و بی پولی هم بود قرار مجرمیت صادر کرد و دادستان وقت (پیشوایی) برای آن بیگناه کیفرخواست اعدام صادر نمود و بپاس این خدمت و خدمات! دیگر آقای معبر بسرپرستی دایره یك دادسرای تهران منصوب شد که شغل پرآب و نانی است و علی محمد بشیر هم که رئیس شعبه ٤ دادگاه جنائی بود این بیگناه فلك زده را به شش سال حبس محکوم کرد و او هم در ازای این خدمت که مورد توجه "علیا حضرت شهبانو" بود ترفیع مقام یافت و به دیوانعالی کشور رفت.

● دادگاههایی مشابه دادگاههای نظامی باظاهری متفاوت

وقتی که بازپرس قرار مجرمیت صادر میکند، دادستان کیفرخواست خود را تنظیم نموده به دادگاه ارسال میدارد. البته عده‌ای از قضات دادگاههای ایران آنچنان شریف و وارسته هستند که هیچ چیزی نمیتواند دامان پاکشان را آلوده کند ولی متاسفانه پرونده‌های مورد نظر هیئت حاکمه، عمدا به این قضات ارجاع نمیشود و در عوض قضات دیگری در دادگاهها هستند که تمامی دستورات وزیر و دولت را انجام میدهند. تفاوت این قبیل دادگاهها با دادگاههای نظامی فقط در ظواهر آن است. یعنی اینکه در دادگاه نظامی تماشاگرانی جز مامورین امنیتی وجود ندارند ولی تماشای این دادگاه های دادگستری ظاهرا آزاد است، در دادگاه های نظامی وکیل متهم میداند که نباید حرفی بضرر و علیه دستگاه بزند و نمی‌زند و حق دفاع هم مطابق میل خود و موکلش ندارد ولی در دادگاههای عادی وکیل میتواند آزادانه تا آنجا که بموکلش مربوط میشود حرف بزند ولی اگر مطلبی علیه حکومت بگوید رئیس دادگاه بعنوان "خارج از موضوع بودن مدافعات" حرف او را قطع میکند و اجازه صحبت نمی‌دهد، ولی در ماهیت هر دو دادگاه یکسان هستند. رئیس دادگاه نظامی گوش بفرمان رئیس دادرسی ارتش دارد و رئیس دادگاه عمومی گوش بفرمان وزیر دادگستری. خصوصا در دادگاههای جنائی که حتما چند شعبه‌ای به ریاست افرادی تشکیل میشود که فرمانبردار و مطیع وزیر باشند. بی جهت نیست که افرادی از قبیل دکتر صفائی، دکتر شیخ نیا، امیر کلالی (افسر سابق شهربانی و منسوب نزد یك گلشائیان عاقد قرارداد نفت گس-گلشائیان) و بشر و دکتر راد و امثالهم سالها بر کرسی ریاست دادگاههای جنائی تکیه زده‌اند و هرکاری خواستند و میخواهند، کردند و میکنند و کسی را هم با آنها کاری نیست.

● بدعت جدید برای اعدام زنان در ایران

در همین دادگاههای جنائی گاهی از برای راحت تر کردن کار دادگاههای نظامی بدعت هایی ایجاد میشود که سبب تحیر و تعجب همه افرادی را که با حقوق و قانون سروکار دارند، فراهم میکند. تا چند سال پیش دادگاههای نظامی بلحاظ اینکه سابقه اعدام بانوان در سنت قضائی ایران نبود، از صدور حکم اعدام درباره‌ٔ بانوان مبارز و مخالف دولت خودداری میکردند و اگر یك زن مبارز و آزادی طلب برای حکومت اختناقی ایران غیرقابل تحمل بود و رژیم ایران می‌خواست او را معدوم کند، با تمهیدات مختلفی او را سر به نیست میکرد. گاهی بعنوان فرار از زندان او را بگلوله می بست و زمانی را بعنوان درگیری با پلیس با گلوله می‌کشت و خیلی از اوقات هم زنان مبارز رزیر شکنجه وحشیانهٔ جلادان ساواك کشته میشدند. اما دولت میخواست بدعتی بوجود آورد که دادگاههای نظامی در اتاقهای دربسته خودشان و به حکم شاه براحتی بتوانند حکم اعدام بانوان را صادر کنند. دولت منتظر فرصت بود تا زمانی که زنی به نام "ایران شریفی" به اتهام قتل فرزندان شوهرش تحت تعقیب قرار گرفت و او را به دادگاه جنائی تهران فرستادند. هر وکیل و قاضی با شرفی که این پرونده را مطالعه کرده می‌داند که ایران شریفی یك زن ذاتا تبهکار نبود، بلکه او بیماری بود که احتیاج به آسایشگاه و معالجه روانی داشت. او بیماری بود که بجای سکوی اعدام وچوبه دار می بایست در تختخواب آسایشگاه روانی بستری میشد. ولی برای رژیمی که در جست و جوی محملی برای اعدام و تیرباران کردن زنان مبارز و به زعم خودش ترساندن زنان از مبارزهٔ ضد-دیکتاتوری بود، این پرونده فرصتی غیرقابل-چشم پوشی به شمار میرفت: باید یك زن به جرمی غیرسیاسی اعدام میشد تا دست دادگاه های نظامی برای صدور حکم تیرباران زنان مبارز و آزادی طلب باز می‌شد و یك بدعت و محمل رسمی برای تیرباران کردن زنان مبارز به وجود می‌آمد. تمام امور مربوط به این پرونده و کوشش برای اعدام ایران شریفی و بدعت گذاری جهت اعدام و تیرباران زنان زیر نظر مستقیم شاه و طراحان جانی ساواك انجام شد. به اشاره سازمان امنیت و وزارت اطلاعات روزنامه های دولتی شروع به جنجال کردند. خبرنگاران حوادث روزنامه‌های اطلاعات و کیهان و دیگر روزنامه‌ها به اشارهٔ وزارت دادگستری و دکتر ملایری که در آن موقع مدیر کل تبلیغات وزارت دادگستری بود و از ماموران قدیمی ساواك است و سوابقی "درخشان تر" از اینها هم دارد شروع به جنجال کردند، ریخت و پاش پول و هدیه بین چند تن از خبرنگاران شروع شد. وزیر دادگستری که تا آن هنگام به عللی از خبرنگار قضائی روزنامهٔ کیهان ابراز تنفر میکرد و حتی از دکتر مصباح زاده صاحب روزنامه کیهان خواسته بود خبرنگار قضائی خود را تغییر دهد و مدتها بود این خبرنگار را برای ملاقات نمی‌پذیرفت، ناگهان "بر سر محبت" آمد و چندین بار خبرنگار مذکور را در اتاق خود پذیرفت و "کدورت ها" را بر طرف کرد و از "نقش برجستهٔ مطبوعات در تنویر افکار عمومی" با او سخن گفت و "لزوم اعدام این زن جنایتکار را که خود مطبوعات و تمام مردم ایران طالب آن هستند" بارها مورد تأیید قرار داد.

در این مدت دکتر ملایری مدیرکل تبلیغات و روابط عمومی وزارت دادگستری (برادر شجاع الدین ملایری معروف که تا آخرین لحظات حیات، به اصطلاح دولتی ها "در سنگر" آلودگی و وابستگی به رژیم و کارچاق کنی و در اواخر در پست معاونت وزارت کشور "خدمت" میکرد) دفتر کار خود در دادگستری را تبدیل به مجمع روزانهٔ خبرنگاران مطبوعات کرده بود و هر روز در دفتر او معلوم می شد که هرکدام از روزنامه‌های پرتیراژ در آن روز چه باید در مورد پروندهٔ ایران شریفی و خبرهای مربوط به او بنویسند تا هیجان و انزجار در افکار عمومی ایجاد کنند. در همین مسیر و به اشارهٔ مأموران امنیت بود که چند تن از خبرنگاران کیهان "ناگهان" موفق شدند قبل از "ماموریت انتظامی" محل اقامت ایران شریفی را "کشف" کنند با او مصاحبه کنند و از او عکس بگیرند و در روزنامهٔ خود چاپ کنند. صحنه سازی آنچنان انجام شده بود که در واقع نیز خبرنگاران حوادث کیهان گمان میکردند کشف محل اقامت ایران شریفی واقعا نتیجه فعالیت خودشان است. عاقبت پس از آماده کردن افکار عمومی، "ماموریت انتظامی" موفق به دستگیری ایران شریفی شدند. زنی که واقعا پسر شوهرش را کشته بود ولی او در حقیقت یك بیمار بود ونه به اصطلاح یك "جانی بالفطره"! او باید معالجه میشد ولی شاه و رژیمش بنابر هدف های دیگر خود قصد

www.hks-iran.com

اعدام کردن او را داشتند و میخواستند برخلاف عرف و سنت قضائی ایران یك زن با حکم دادگاه غیرنظامی اعدام شود تا دادگاههای نظامی بتوانند درمورد زنان مخالف رژیم از این روش استفاده کنند. بدنبال دستگیری ایران شریفی سازمان امنیت، دادرسی ارتش و در راس همه مقامات دربار به دستور شخص شاه به جنبش درآمدند و دادگاه جنائی مرجوع الیه را تحت فشارهای مختلف قرار دادند تا آنکه بالاخره حکم اعدام ایران شریفی صادر شد. وکیل او تقاضای فرجام‌خواهی کرد. در همین اثنا روزنامه‌های دولتی کیهان و اطلاعات در ادامهٔ جنجال‌های خود با دوتن از وکلای دادگستری ایران که هرکدامشان سالیان دراز سابقه قضاوت داشتند مصاحبه‌ای ترتیب دادند و نظر آنان را راجع به اعدام بطور کلی و خصوصا اعدام زنان خواستار شدند.

● وکلای مخالف اعدام زنان به ساواك احضار شدند

آن دو وکیل با صراحت اعلام داشتند که بطور کلی با مجازات اعدام مخالف هستند چه رسد به اعدام بانوان، و دلایل خود شان را که از جهت حقوق جزا موجه بود ارائه دادند. مصاحبه یکی از آنان در روزنامه کیهان منتشر شد، بلافاصله روز بعد آن دو وکیل به سازمان امنیت احضار شدند. از هر کدام آنها چندین ساعت بازپرسی کردند. مسخره اینجاست که ساواك از آنها التزام میخواست که در سیاست فعالیت نکنند! و دیگر کاملا معلوم شد اعدام ایران شریفی یك کار "سیاسی" است! در کشوری که از وکلای دادگستری‌اش خواستار عدم فعالیت سیاسی میشوند درست در همان زمان "رهبر خردمند ش" جوانان دبیرستانی را تشویق بمداخله در سیاست میکرد و می‌گفت "آموزش سیاسی جوانان" باید از دبستانها و دبیرستانها شروع شود ــ که البته یعنی شاگردان باید کتاب "انقلاب سفید" او را بخوانند و امتحان بدهند و اگر قبول شدند به کلاس بالاتر بروند! و چند سال بعد هم "سازمان دانش‌آموزان" از طرف "حزب رستاخیز" ایجاد شد تا "آموزش سیاسی" شاگردان مدارس کامل شود. البته آموزش آریامهری و سیاست آریامهری!

بهر تقدیر پرونده ایران شریفی بدیوان‌عالی کشور رفت و همانطور که در مراحل مختلف رسیدگی معمول است و در این مقاله هم مذکور افتاد، پرونده را به شعبه‌ای ارجاع کردند که رای اعدام را ابرام کند و در نتیجه رای قطعی شد. وزیر دادگستری که از برای مجرمین فطری و حرفه‌ای از پیشگاه "پدر تاجدار" همیشه تقاضای عفو میکرد، از برای این زن بدبخت بیمار هیچگونه تقاضائی ننمود و در نتیجه در یك سحرگاه او را درمحوطه زندان قصر بدار آویختند و راه را برای صدور حکم اعدام بانوان در دادگاه نظامی هموار ساختند. جسد آن زن تیره بخت برطبق قانون یکساعت تمام بربالای چوبه دار میرقصید، درحالیکه فرشته عدالت چشمانش را بازکرده بود و لبه تیز شمشیرش را به سوی زنان آزادیخواه نشانه گرفته بود. فرشته عدالت در پیشگاه استبداد میرقصید!

رژیم تصور میکند که با ایجاد محیط رعب و وحشت و اختناق و ترور میتواند سلطهٔ خود را حفظ کند و چه خیال باطلی! این همان راهی است که یکتاتوری های بزرگ تاریخ رفتند و سرانجام بسرنگونی خود آنها منتهی گردید. وقتی که دولت و عمال او و هم چنین دستگاه عدالت شخصی را که حتی مرتکب جرایم عادی شده به زندان می‌اندازد وعلیرغم تمام قوانین ایران و جهان او را شکنجه میکنند و از همان هنگام دستگیری و از همان کلانتری و ژاندارمری ضرب و جرح و آزار و شکنجه او را شروع می‌کنند، یا وقتی فردی را اعدام میکند، آشفتگی و رنج و نابسامانی در خانواده محبوس و صعدوم پدید می‌آورند و در نتیجه این امر نظمی را که مدعی برقراری آنند بصورت سهمناکی در هم میکوبند و بی‌نظمی و اختلال بیشتری را بوجود می‌آورند.

آیا رژیم از کسی که همیشه در چنگال بدبختی اسیر بوده، از آزادی واقعی محروم بوده، از وضع فلاکت بار اقتصادی بستوه آمده از اختلاف عمیق طبقاتی در رنج و عذاب بوده، از داشتن نشریات و کتب سودمند و آموزنده محروم بوده، و بالاتر از همه هیچوقت هم حق اعتراض نداشته و نتوانسته افکار و عقاید و رنجها و آلام خود را بیان کند و از دولت و رژیم کشورش انتقاد نماید، انتظار رفتاری جز نافرمانی حتی به شکل ارتکاب جرائم عادی دارند؟ اگر رژیمی از چنین مردی فلاکت‌زده توقعی غیر از این داشته باشد معلوم است که در جهل مرکب باقی است و فقط زمانی از این جهل بدرمیآید که پایه و اساسش سرنگون گردد.

● پرونده محاکمه میشود، نه متهم

دادگستری ایران هم امروزه برطبق تعدادی قوانین شداد و غلاظ موجود بهمین نحو عمل میکند. از قضات نوکر حکومت که بگذریم، قضات صالح هم حتی در مورد پرونده های غیر سیاسی و کم اهمیت هم از نظر قانونی حق و اختیاری ندارند. زیرا که یك پرونده جنائی درجه اول بر اساس گزارش مامورین انتظامی تنظیم میگردد و بر اساس همین گزارش‌ها و به اصطلاح "تحقیقات مامورین انتظامی" کیفر خواست برای متهم صادر میشود، قاضی بدبختی که درآن دادگاه نشسته، ناچار است بر اساس همین اوراق پرونده تنظیم شده به وسیله آن "مامورین انتظامی" کذائی رای صادر کند. وقتی که یك شعبه دادگاه جنائی در یك روز ناگزیر است ۴ تا ۶ پرونده جنائی را رسیدگی کند چطور می‌تواند واقعیات را کشف نماید و احراز بیگناهی یا گناهکاری متهم را بکند؟ در حقیقت در دستگاه قضائی ایران، قضات دادگاه، پرونده را محاکمه می‌کنند نه متهم را. زیرا درحقیقت پرونده‌ای که "مراجع انتظامی" ساخته و بازرسی آن را تکمیل کرده اند درنزد قاضی مطرح می‌شود. در حالی که نه آن پاسبان و ژاندارم و مامور ساواکی که متهم را در کلانتری، یا پاسگاه ژاندارمری، یا شعبه‌های ساواك زده اند و شکنجه داده‌اند و "اقرار" گرفته‌اند و در آخر گزارش داده‌اند در دادگاه حضور پیدا میکنند و نه آن شهودی که یا با دریافت چند صد تومان پول ویا در اثر تهدید "مامور انتظامی" شهادت داده‌اند در دادگاه حضور پیدا می‌کند، تا وکیل متهم بتواند در حضور هیئت قضات از آنان تحقیق کند و صحت و سقم شهادت آنان را به ثبوت برساند. بنابراین دادرسان دادگاه باید همان پرونده‌ای را که ساخته و پرداخته مامورین انتظامی و دادستان و بازپرس است اساس رای و کار خود قرار دهند. این تازه در موردی است که شاه و دربار و سازمان امنیت و دولت در پرونده نظر و مداخله نداشته باشد.

● سازمان امنیت باید استخدام قضات را تصویب کند

و اما درباره وضع قضات و نحوه استخدام آنها. وقتی که جوانی به اخذ لیسانس یا دکترای حقوق موفق‌شد و یکسال هم در دادگستری کارآموزی کرد می‌تواند با ادای سوگند جامهٔ قضا بتن کند ولی یکی از مسخره‌ترین مظاهر استبدادی و حکومت ساواك در ایران اینست که از سالها پیش قبل از استخدام رسمی قاضی، باید پرونده او بسازمان امنیت برود و در صورتیکه ساواك متقاضی را برای قضاوت صالح!! تشخیص دهد، وزیر دادگستری ابلاغ او را صادر می‌کند. قاضی که باید خود حاکم بر جان و مال و ناموس مردم باشد و بشکایت مردم

www.hks-iran.com

باشد و بشکایت مردم از همین ماموریـــن رسیدگی کند ، اختیار عزل و نصب خـودش در دست همان ماموران سازمان امنیـت است ، و تازه پس از سالها قضاوت اگـر یك قاضی برای دادستانی یا ریاست دادگستری شهرستان یا استانی در نظر گرفته شود ، مجددا وزارت دادگستری بایـد از سازمان امنیت کسب نظر کند . اگر ساواك انتصاب اورا تائید کرد ابلاغ او صـادر می‌شود والا سالهای دراز در همان شغل سابق باقی می‌ماند . بدین لحاظ است کـه قضات پاکدامنی که از نابسامانی کشـور بستوه آمده‌اند درزیر فشار حکومت استبدادی ایران به ناچار زبان در دهان قفل کرده‌اند وچیزی‌ابراز نمی‌دارند ، چون آنان زن و بچه و چند تن نانخور دارند و نمی‌توانند آنان را از هستی ساقط کنند . بسیاری از قضـات ایران صالح و پاکدامنند و باعزت نفـس و مناعت طبع زندگی می‌کنند و صورت خـود را باسیلی سرخ می‌نمایند در حالیکـه در باطن خود از غم ، خون گریه می‌کنند و بـر نابسامانی دستگاه عدالت و کشور اشك تحسر و تاسف فرو می‌ریزند . در مقابل همعده‌ای از قضات هستند که علاوه بر چهره خـوار و نوکر بودن ، رسما عضو ساواك هم هستنـد و بر خلاف قانون که کارمندی نمی‌تواند از در و حقوق استفاده کند ، هم از دادگستری حقوق می‌گیرند و هم از ساواك . البته هویـت اکثریت این افراد بر سایر قضات روشـن است . اگر یك قاضی بسبب ناراحتی هائی کـه می‌بیند اقدام به اموری کند که بر خلاف سیاست رژیم است بر او همان میرود که بر آقـای ناصر کاخساز رفت ، و اگر قضات از خواستهای وزیر و حکومت تمکین نکنند ، با همه دوستـی و صداقتشان سالیان دراز در یك مقـام باقی می‌مانند هم چنانکه قضات پاك دامـن و بصیری نظیر آقایان عالی ، امامی ، فرهـی ، ذوالمجدین و صالحی و صدها نفر ماننـد آنان با همه امانت و پاکدامنیشان سالهـا است درجا می‌زنند .

● شاه از دادگستری خشمگین است

با همه عیوبی که در دادگستری موجـود است ، دادگستری تنها دستگاهی در ایران است که موجب خشم و تغیر شاه است . تـا بحال سابقه نداشته که ازدیاد بودجه دادگستری مطرح باشد یا اضافه حقوقی بـرای قضات در بودجه منظور شده باشد و شـاه را متغیر و متشنج نکرده باشد . شاه اصـولا چشم دیدن جماعت قاضی و وکیل را ندارد . سابقا در سلام های رسمی قضات بعنوان یك قوه مستقل از قوای سه‌گانه کشور در مراسـم سلام شرکت می‌کردند ولی از زمانی که قضـات نخواستند نوکروار فرمایشات این عالیجناب ! و دولتش‌را اجرا کنند از این فیض عظمـی! محروم شدند و سالهاست که فقط بعضـی از قضات در جزء کارمندان دولت (یعنی قـوه مجریه) در سلام حضور پیدا می‌کنند ، چون سالهاست که دیگر قوای سه‌گانه‌ای در کشور وجود ندارد و هر سه قوه مختص" امپراطـور عظیم الشان دنیا!، شاه شاهان ! ، و رهبر بزرگ دنیا ! !است . دستگاه اختناق ایـران با شدت هرچه تمامتر با قضات صالـح و راستینی که اعمال وحشیانه دولت را تأییـد نمی‌کنند مبارزه می‌کند و برای این قبیـل قضات انواع تضییقات را فراهم می‌کند ، یا رتبهٔ آنان را نمی‌دهد ، یا آنان را از شغل خـود منفصل می‌کند و یا مانع ترقی و پیشرفت آنـان می‌گردد و اگر بتواند برای آنان هم پرونـده سیاسی درست می‌کند .

سخنی چند با همکاران قضائی : در این جا روی سخنمان با قضات و وکلائی است کـه خود را به دولت و سازمان امنیت نفروخته‌انـد و می‌دانیم که در منتهای عزت نفس و علـو همت در هر زمینه‌ای که بنفع مردم و جامعـه ایرانی خدمتی از آنها ساخته باشد انجام می‌دهند . ما از شما می‌خواهیم که دسـت امداد و کمك به یاری و همکاری با یکدیگـر برخیزیم . ما قضات و وکلائی که خود را بـه این رژیم نفروخته‌ایم یکدیگر را می‌شناسیـم . ما باید دست کمك و امداد بسوی زندانیـان سیاسی که در تحت شکنجه‌های وحشیانـه جلادان ساواك ، رنج روحی و جسمی فراوانی برده‌اند و می‌برند دراز کنیم و اصل ۷۹ متمم قانون اساسی و ماده ۳۱ لایحه قانونـی مطبوعات را در مورد متهمین سیاسی اجرا کنیم . اگر شاه و حکومت دست نشانده‌اش مدعی شوند که زندانیان‌سیاسی وجـود ندارد و بیش‌از چهل هزار نفری کـه در زندانهای ساواك و قصر و غیره بسر می‌برند ، زندانی سیاسیَ نیستند ، شما می‌توانیـد به مصاحبه شاه در روشنبه ۲۲ آذر ۱۳۵۵ استناد کنید که خود ش صریحا گفته است در ایران فقط ۳۳۰۰ زندانی سیاسی داریم . با وجودی که این دروغگوی کبیر تعـداد زندانیها را به کمتر از $\frac{1}{15}$ تعداد موجود پائین آورده ولی باز هم می‌توانیم بهمیـن گفته استناد کنیم و بپرسیم که چرا همیـن ۳۳۰۰ نفر را در این مدت دو سال ، در دادگاه جنائی و با حضور هیئت منصفـه محاکمه نکرده‌اند ؟ ما قضات و وکلائی که بـه اصالت و شرافت حرفه‌ای خود پای بنـد هستیم باید بشکایات مردم علیه ماموریـن شکنجه گر رسیدگی کنیم و آنان را باستنـاد مواد ۱۳۱ و ۱۳۶ قانون مجازات عمومی محکوم بنمائیم . سعی کنیم قضات و وکلائـی را که جیره خوار سازمان امنیت هستند بـه همه مردم بشناسانیم . کوشش‌کنیم با قضات و وکلای کشورهای آزاد جهان در تمـاس باشیم و آنان را از جریانات قضائی کشـور و کارد دادگاههای نظامی و خلاف قانونـی بودن آنها آگاه سازیم . ما باید باروسـای دیوان کشور و کانونهای وکلای دادگستـری کشورهای مختلف جهان ، حقایق ایـران را مطرح کنیم و حتی المقدور افکارعمومی مردم جهان و حقوقدانهای دنیا را در پشتیبانی از مردم ایران بسیج نمائیم . ما که خـود ادامه‌دهندهٔ این مبارزه هستیم‌د ارای‌عقاید و ایدئولوژی متفاوتی هستیم و هر کسی کـه در این مبارزه ملی و در راه سرنگونی ایـن رژیم دیکتاتوری دست کمك بسوی ما دراز کند، صرفنظر از هر عقیده و مسلکی ، دستـش را بگرمی می‌فشاریم و سپاسش می‌گوئیم .

در پایان ما از همه حقوقدانهای داخـل و خارج از ایران می‌خواهیم که مارا در ایـن مبارزه مقدس و انسانی کمك کنند . مطمئـن باشیم که با آگاهی و حرکت مردم ایران ،عمـر این حکومت دیکتاتوری بسر آمده و هرتلاشی که در راه حفظ خود می‌کند ، تلاشی مذبوحانه است . این حکومت جبار نفس هـای آخر را می‌کشد و دیگر سازمان امنیتش هـم جز مترسکی بیش‌نیست . اگر طبقه قضـات و وکلای دادگستری ، یك زبان و یك کـلام بپاخیزیم و همانطور که در وقت پوشیـدن کسوت قضاوت و وکالت سوگند یاد کرده‌ایـم مدافع حق باشیم و باین وظیفه خطیر وجدانی متحدا عمل کنیم و در راه دفاع از حـق ، از حق مظلومینی که فقط بهاتهام‌آزاد یخواهـی و مخالفت با دیکتاتوری در گوشه‌های زنـدان تحت شکنجه قرار می‌گیرند قیام کنیم ، بـا استقبال تمام مردم وطن پرست این کشـور روبرو میشویم و با معاونت و استعانت یکدیگـر و همراه جنبش ضد دیکتاتوری مردم ایـران این رژیم تبهکار را سرنگون خواهیم کرد .

۱۳۵۷/۳/۳۱

گروه دفاع از حقوق آزادیهای مدنی در ایران

(قضات ووکلای دادگستری)

www.hks-iran.com

عکس از بسوی آزادی

کامیون های پلیس در ۱۵ خرداد ماه امسال شهر را در اشغال داشتند. عکس بخشی از خیابان ایزنها و را در آن روز نشان میدهد

آخرین خبر

تهران ــ خبرنگار بسوی آزادی ــ مبارزه ضد دیکتاتوری در ایران اشکال و ابعاد تازه‌ای گرفته است و به مراحل تازه‌ای وارد می‌شود.

هفته‌ٔ گذشته از طرف گروههای مختلف ضد رژیم دیکتاتوری اعلامیه‌هائی در تهران انتشار یافت و از مردم خواسته شد که برای برگزاری یك میتینگ بزرگ و آرام و برای شنیدن سخنرانی چند تن از رهبران گروههای ضد دیکتاتوری در ساعت چهار بعد از ظهر روز جمعه نهم تیر ماه (۳۰ ژوئن ۱۹۷۸) در میدان شهناز تهران گرد آیند.

از ساعت یك بعد از ظهر گروههای مختلف مردم تهران برای شرکت در میتینگ میدان شهناز به سوی آن محل به راه افتادند. ولی از چند خیابان به محل میتینگ مانده، مردم مواجه با کامیون‌ها و زرهپوش‌ها و تانك‌ها و افراد پلیس و ارتش شدند. پلیس و ارتش به مردمی که به سوی میدان محل میتینگ در حرکت بودند اخطار کردند که به سوی خانه‌های خود باز گردند زیرا دولت تصمیم گرفته است به هر شکل و به هر قیمت باشد از برگزاری میتینگ جلوگیری به عمل آورد. مقاومت مردم برای حرکت به سوی میدان شهناز با خشونت پلیس و ارتش مواجه شد و در این جریان گروهی دستگیر شدند. به دنبال این امر گروههائی از مردم به خیابان‌های دیگر شهر رفتند و به تظاهرات موضعی ضد رژیم پرداختند.

از سوی دیگر دانشجویان دانشگاه‌ها که تصمیم داشتند در برابر دانشگاهها اجتماع کرده و به طور دسته جمعی عازم محل برگزاری میتینگ شوند با حملهٔ گارد‌های دانشگاهها مواجه شدند. در زد و خورد هائی که بر اثر خشونت گارد‌ها پیش آمد گروهی از دانشجویان مجروح و تعداد زیادی دستگیر شدند.

با قیمانده از صفحه ۳

کار در این مناطق متوقف شده بود.

از سوی دیگر دولت و دستگاههای تبلیغاتی و روزنامه‌های دولتی از یکهفته پیش از ۱۵ خرداد تبلیغات گسترده‌ای را علیه "شایعات" شروع کردند. روز جمعه ۱۲ خرداد جمشید آموزگار نخست وزیر شاه خود شخصا نیز در این کارزار تبلیغاتی شرکت کرد و در مصاحبه‌ای با "خبرنگاران" مطبوعات و رادیو و تلویزیون دولتی، در مورد "شایعاتی که در مورد روز دوشنبه ۱۵ خرداد" وجود داشت سخن گفت و مدعی شد که: (اکثریت قریب به اتفاق دلشان میخواهد دنبال کسب و کار و پیشه شان باشند... چون باید درآمد داشته باشند تا معاش خودشان را تامین کنند) و سپس تهدید کرد که: (اگر کسانی بخواهند نظم عمومی را بهم بزنند دولت شدیدا اقدام خواهد کرد... اینها همه‌اش شایعه است اصلا توجه نکنید)!

روز شنبه ۱۳ خرداد دولت اعلام کرد (!) که ۱۴۵ "اتحادیه صنفی" و نیز "کانون های حزبی" اعلام داشته‌اند که با "شایعه سازی و فعالیت اخلالگران در مورد تظاهرات و اعتصاب دوشنبه ۱۵ خرداد مبارزه خواهند کرد. در همین روز رادیو و تلویزیون دولتی گفتار ظاهرا غمخوارانه و مزورانه‌ای پخش کردند که در طی آن بر این عبارت تکیه شده بود که: "در حوادث اخیر عده‌ای هم کشته شده‌اند و هیچ نتیجه‌ای هم به دست نیامده است"! گویا آنها همدلانه در انتظار "نتیجه‌ای" بوده‌اند، که چون به دست نیامده ظاهرا مایوس شده‌اند!

به هر حال علیرغم تهدید رسمی نخست وزیر و توصیه‌های "خیر خواهانه" او و ابزار یاس مزورانهٔ تبلیغات گران دستگاه، مردم به دعوت گروههای ضد دیکتاتوری جواب مساعد دادند و در روز ۱۵ خرداد در بیش از ۳۰ شهر اعتصاب یکپارچه و همگانی صورت گرفت. تنها در بخش‌های کوچکی از تهران بود که به سبب اشغال کامل و خشونت بسیار پلیس و ساواك و ارتش مغازه‌هایی درهای خود را گشوده بودند ولی عملا کار نمی‌کردند.

حداقل در دو شهر (مشهد و تبریز) علاوه بر اعتصاب تظاهرات موضعی نیز در نقاط مختلف شهر انجام شد که ارتش و پلیس با خشونت با مردم بیدفاع روبرو شده، گروهی را زخمی و تعداد کثیری را دستگیر کردند. بنا بر گزارش‌های رسیده از این شهرها، تا هنگام نوشتن این گزارش (پنجم تیرماه) هنوز تعداد زیادی از دستگیر شدگان تظاهرات مذکور در زندان‌اند.

روز شنبه ۲۷ خرداد به مناسبت چهلمین شهدای کشتار جدید قم و تهران و شهرهای دیگر بسیاری از شهرهای کشور دست به اعتصاب تازه‌ای زدند. گزارش‌های رسیده از شهرهای مختلف کشور نشان می‌دهد که در این روز حداقل در ۲۹ شهر اعتصاب همگانی به طور موفقیت آمیز انجام شده است. بنا بر گزارش‌های رسیده در چند تن شهر اعتصاب و مراسم چهلم یاد بود شهدای ۱۹ اردیبهشت، به تظاهرات اعتراضی و ضد دیکتاتوری انجامید ولی در این روز نیروهای پلیس و ارتش که شهرها را در اشغال داشتند از خشونت علیه تظاهرکنندگان، به شکل و شیوهٔ تظاهرات پیشین، خودداری میکردند. تنها در شهر مشهد تظاهرات آرام مردم در خیابان‌ها با حمله پلیس مواجه شد و پلیس کوشش کرد تظاهرکنندگان را پراکنده کند که این امر به برخورد‌هائی منجر شد و در این وقایع خونین دهها نفر مجروح شدند. ■

با قیمانده از صفحه ۱۱

و اکنون این پرسش در برابر مبارزان آگاه قرار می‌گیرد که هدف شاه و دستگاه تبه کار و در عین حال حیله‌گر او از حمله به خانهٔ آیت الله شریعتمداری چه بوده است؟ چرا شاه و طراحان سیاست های ضد مردمی آن حتما لازم دانستند به خانهٔ آقای شریعتمداری چنان سبعانه حمله کنند و در آنجا سه تن انسان بی سلاح و بیدفاع را به قتل برسانند؟ آیا کشتار سبعانهٔ مردم بیدفاع در خیابان‌ها و کوچه‌های قم کافی نبود؟ آیا رژیم تنها برای آنکه سه تن بر فهرست ننگین آدمکشی‌های خود بیفزاید یکی از افسران نزدیك به شاه را به شتاب به قم فرستاد تا به خانهٔ آیت الله شریعتمداری حمله کند و یا هدف‌های رذیلانه و حیله‌گرانهٔ دیگری در این کار مورد توجه شاه و شرکایش قرار داشت؟

اعلامیهٔ جامعهٔ مسلمانان مبارز با آیه ای از سورهٔ نحل در بارهٔ لزوم کیفر دادن و عقوبت کردن ستمگران به پایان می‌رسد. ■

www.hks-iran.com

تظاهرات دانشجویان ایرانی علیه سفر ولیعهد شاه به انگلیس

سفر رضا پهلوی به انگلیس روز شنبه ۲۰ ژوئن آغاز شد و وی همراه با همتایان خود روز بعد در مسابقات اسبدوانی اسکات شرکت کرد. عکس بالا صحنه‌ای از تظاهرات دانشجویان ایرانی را در میدان اسبدوانی اسکات در روز چهارشنبه ۲۱ ژوئن (۳۰ خرداد) نشان می‌دهد. در سمت راست کالسکه سلطنتی، ملکه انگلستان و همسراو و در سمت راست، ولیعهد انگلیس و ولیعهد شاه (پشت به دوربین) دیده می‌شوند.

سفر رضا پهلوی ولیعهد شاه با موجی از تظاهرات اعتراضی دانشجویان ایرانی مقیم انگلیس روبرو شد. تظاهرات اعتراضی مذکور که در میدان مسابقات معروف اسبدوانی "اسکات" و در برابر ولیعهد شاه و ملکه انگلیس و پرنس فیلیپ همسر او و پرنس چارلز ولیعهد انگلستان صورت گرفت توجه کلیه مطبوعات و وسایل ارتباطی انگلستان را جلب کرد و خبر آن در صفحات اول معروفترین مطبوعات انگلیس و نیز در تلویزیون و رادیو آن کشور انعکاس بسیار یافت. ■

بقیه از پشت جلد

خودداری کند تا از همکاری با رژیم شاه و تبلیغات چیان آن پرهیز کرده باشد و ضمنا بدین وسیله مخالفت خود را با رژیم دیکتاتوری ایران اعلام کرده، در کنار جنبش ضد دیکتاتوری مردم میهن خود قرار داشته باشد.

باید توجه داشت تیم ملی فوتبال ایران که جزو ۱۶ تیم جهان به مسابقات جهانی آرژانتین راه یافته بود، در همان نخستین دور مسابقات از همه حریفان خود به جز یکی (اسکاتلند) شکست خورد و از دور مسابقات حذف شد و این امر در حالی بود که بزرگترین و معروفترین صاحبنظران فوتبال در اروپا و امریکا تائید کردند که بازیکنان تیم ایران ــ با وجود آنکه هنوز فوتبال واقعی ایران را به نمایش نمی‌گذاشتند ــ صاحب چنان استعداد فردی بودند که اگر امکانات مساعدی در اختیار داشتند، اگر از بازیکنان برجسته تر استفاده شده بود، اگر از همان هنگام پیش از عزیمت از ایران آنان را آنچنان از حریفان بیمناک نکرده بودند و خلاصه اگر شرایط مساعد برای آنان فراهم بود امکان داشت بازی فوق‌العاده‌ای ارائه کنند و حتی به دور دوم هم راه یابند.

اما فوتبال ایران که مربی آن یك افسر پلیس است و رئیس فدراسیون آن (کامبیز اتابای) جوان بی تجربه ایست که تنها امتیاز او آنست که فرزند اصطبلدار مخصوص شاه است، بر اساس حب و بغض های شخصی و بعضا بر اساس میزان وابستگی چند تن از فوتبالیست ها به رژیم افراد تیم را برگزیده‌اند و این تیم نماینده فوتبال واقعی ایران نیست. از سوی دیگر به سبب دیکتاتوری و اختناق حاکم بر ایران گروهی از فوتبالیست های برجسته ایرانی داوطلبانه از شرکت در تیم ایران خودداری کرده‌اند تا از همکاری با رژیم و دستگاههای تبلیغاتی آن خودداری کرده باشند.

انعکاس وسیع مصاحبه قلیچ خانی در مطبوعات جهان

مصاحبه مطبوعاتی پرویز قلیچ خانی کاپیتان منتخب تیم ملی فوتبال ایران که هنگامه تب فوتبال و در آستانه مسابقات جهانی فوتبال انجام شد مورد توجه بسیار خبرنگاران و روزنامه‌های معتبر امریکائی و دیگر کشورهای جهان واقع شد و خبر آن به طور مفصل در چند روزنامه معتبر جهان نیز انتشار یافت. ما ذیلا ترجمه خبر مذکور را از روزنامه معروف و معتبر هرالد تریبون شماره ۲۲ ماه مه ۱۹۷۸ نقل می‌کنیم.

کاپیتان تیم ایران بعنوان اعتراض به حکومت شاه از شرکت در تیم خودداری می‌کند.

سن هوزه، کالیفرنیا، ۲۱ مه (یونایتد پرس) ــ کاپیتان منتخب تیم فوتبال ایران برای مسابقات جام جهانی به عنوان اعتراض به "حکومت وحشی و دیکتاتوری" محمد رضا شاه پهلوی از بازی در آرژانتین خودداری کرده است.

پرویز قلیچ خانی که برای تیم "ارث کوئیك" سن هوزه بازی می‌کند گفت "مردم ایران تحت وحشی ترین و دیکتاتوری ترین حکومت که از جانب شاه و پلیس مخفی او به آنان تحمیل می‌شود به سر می‌برند".

حکومت، مطبوعات و وسائل ارتباطات جمعی را کاملا کنترل می‌کند... ساواك که سازمانیست مانند "گشتاپو" آزادی کامل دارد که بین مردم از طریق زندان، شکنجه و اعدام وحشت ایجاد کند."

پرویز گفت که پدر و مادر او در ایران زندگی می‌کنند و او نگران آنان است. ولی افزود که: "اوضاع پیوسته بدتر می‌شود. مردم مهم تر هستند بنابراین لازمست که من نظراتم را ابراز کنم."

پرویز قلیچ خانی گفت "در مطبوعات ایران گزارش داده شده است که من از شاه طرفداری می‌کنم و موفقیت او را در بوجود آوردن یك تیم ملی با موفقیت، مورد ستایش قرار داده‌ام. این صحت ندارد و برای نشان‌دادن عدم صحت این مطلب به مردم در ایران، من اعلام می‌کنم که نمی توانیم در مسابقات جام جهانی شرکت کنم".

پرویز قلیچ خانی گفت: "ابتدا تصمیم داشتم به مسابقات جام جهانی بروم تا در آنجا نظرات خود را مطرح کنم. لیکن میدانستم که دولت ایران از به چاپ رسیدن حرف های من جلوگیری خواهد کرد."

اعلامیه های احزاب و سندیکاهای فرانسه

به مناسبت برگزاری مسابقه آمادگی بین تیم ملی فوتبال ایران و یکی از باشگاه‌های پاریس، اعلامیه مشترکی از طرف چند سازمان معروف فرانسوی و دو سازمان دانشجوئی ایرانی و نیز کمیته ضد اختناق در ایران در دفاع از زندانیان سیاسی ایران و افشاء جنایات رژیم دیکتاتوری ایران در فرانسه انتشار یافت.

این اعلامیه از طرف حزب سوسیالیست متحد، سازمان کمونیست کارگران، انجمن کمونیستهای انقلابی، کمیته برای بایکوت برگزاری مسابقات جام جهانی فوتبال در آرژانتین (کبا)، دو اتحادیه دانشجوئی ایرانی در فرانسه، و کمیته ضد اختناق در ایران امضاء شده بود.

علاوه بر آن هنگامی که مسابقه تیم ملی فوتبال ایران با تیم ملی فوتبال فرانسه در شهر تولوز برگزار می‌شد دو سندیکای کارگری بزرگ فرانسه (ث.ژ.ت) و (ث.اف.د.ت) همراه حزب سوسیالیست و حزب کمونیست فرانسه اعلامیه‌ای در مورد افشاء اختناق در ایران در روزنامه‌های تولوز انتشار دادند.

www.hks-iran.com

رئیس سابق 'سیا'

۱۵ شرکت در ایران دارد

ریچارد هلمز رئیس سابق سازمان جاسوسی امریکا (سیا) و سفیر پیشین امریکا در ایران اکنون ظاهرا بازنشسته شده است ولی به اصرار شاه در ایران مانده و سرگرم همکاری با شاه ایران است . شاه به هلمز به مثابهٔ تکیه‌گاهی برای خود می‌نگرد . زیرا هلمز با اغلب جاسوسان امریکائی در ایران آشنایی و بر آنان نفوذ دارد و می‌تواند در مواقع ضروری نظر مساعد آنان را بیشتر به سود شاه جلب کند و گزارش‌های " مساعد " تری به نفع شاه ترتیب دهد و این امر به ویژه در برخی موارد که اختلاف نظرهائی بین دربار ایران و مقامات امریکایی بروز می‌کند، برای شاه جنبه حیاتی کسب می‌کند . زیرا او در میان مردم ایران پایگاهی ندارد وتکیه گاه عمده‌اش در خارج از مرزهای ایران است.

از سوی دیگر هلمز " کارشناس برجستهٔ امور امنیتی " است و بنا بر این می‌تواند مشاور و صاحبنظر خبره‌ای برای سازمان امنیت شاه باشد . در این مسیر هم اکنون ریچارد هلمز روزی چند ساعت از وقت خود را در سازمان امنیت ایران می‌گذراند و در بسیاری از " کارها" با او مشاورت می‌شود .

به ازاء این " خدمات برجسته" ، شاه امکانات وسیعی در اختیار هلمز قرار داده است و در طی یکی دو سالهٔ اخیر ، ریچارد هلمز به یکی از ثروتمندان بزرگ بدل شده است . او اکنون پانزده شرکت با همکاری شاه در ایران دارد در حالی که درحقیقت هیچ پولی در این شرکت‌ها سرمایه‌گذاری نکرده است . کارهای مربوط به شرکت‌های هلمز به سرعت و با " توجهات مخصوص" در ایران می‌گذرد و سود های سرشاری نصیب او می‌کند . ضمنا یکی از شرکت های شاه ــ هلمز در ایالات متحدهٔ امریکا به خانه سازی اشتغال دارد و شرکت دیگر آنان در بندر پهلوی به خانه سازی مشغول است . موسسات دولتی مجبور به خرید این خانه‌ها با قیمت های خوب ــ ظاهرا برای واگذاری آنها به کارکنان خود ــ هستند .

در حقیقت دستمزد خدمات ، مشاورات و توصیه‌های هلمز برای شاه ، با ارقامی سرسام آور از کیسهٔ مردم ایران پرداخت می‌شود . ■

از میان نامه‌های رسیده

مجروحان کشتارقم را زنده به گورکردند

یکی از خوانندگان بسوی آزادی ازتهران خبر تکان‌دهنده‌ای در مورد زنده به گور کردن مجروحان تظاهرات پیشین قم برای ما نوشته است که با توجه به نامه‌ها و اطلاعات تایید آمیز دیگری که ما در همین زمینه داریم ، عین نوشته این خوانندهٔ عزیز خود را نقل می‌کنیم :

" این خبر وحشت انگیز و دهشت آور دژخیمان استبداد را می‌خواهم بطور خلاصه به مجله (بسوی آزادی) بدهم .

یکی از رانندگان ماشین‌های باری که فعلا دچار اختلال حواس و ناراحتی های شدید روحی شده است ، این خبر اسف انگیز و مدهش را نقل کرد .

در نزدیکیهای قم کامیون‌مرا متوقف ساختند. همینطور به ترتیب ماشین‌های باری دیگر را مجبور به توقف نمودند . سپس مارا به شهرقم بردند تا شبانگاه اجساد کشتگان و زخمی ها را به نقطه نا معلومی حمل کنیم . منظره به اندازه‌ای رقت انگیز و ترحم آور بود که حد نداشت . چون آنچه را که در ماشین‌های ما ریختند غالبا زنده بودند و هر چند در اثر ضربه‌های تیر بسختی زخمی شده بودند بسیاری هنوز جان داشتند . سپس‌ما را به نقطه‌ای که مشخص‌شده بود بردند و درآنجا این اجساد و این زخمی ها را در حفره‌ای که بولدوزر فراهم ساخته بود ریختند . از مانیز خواستار کمك به این جنایت و توحش‌گردیدند ولی ما از این همکاری امتناع کردیم . دربرابر چشمان ما ، وقتیکه ناله و فریاد این زخمیها از قعر گود به گوش‌میرسید که ما زنده ایم ، بفریاد ما برسید ، با بولدوزر خاك برروی‌همه آنان ریختند و زنده زنده آنها را بگور کردند. این قساوت و توحش سرسام آور و غیر انسانی ما ناظرین را بچنان حالتی آورد که بهت و حیرت سراپای ما را فرو گرفت . "

چه کسی کتاب 'بسوی تمدن بزرگ' را نوشته است؟

یکی از خوانندگان ما در توضیحی بر مطلبی که در شمارهٔ اول بسوی آزادی زیر عنوان " پرت و پلاهای شاهانه " چاپ شده بود ، نوشته است :

" . . . در شمارهٔ ۱ صفحه ۴۰ زیر عنوان پرت و پلاهای شاهانه چند تنی‌را به عنوان نویسندگان کتاب " بسوی تمدن بزرگ" جناب محمد رضاخان معرفی کرده بودید . لازم به تذکر است که در سطح اساتید دانشگاه به خصوص‌دوستان حضرت دکتر سید حسین نصر چنین شایع است که‌آفرینندهٔ این شاهکار خلقت همین جناب اخیرالذکر است نه حضرات موصوف ، وگویا با توجه به فلسفه‌بافی های " قلمبه سلمبهٔ " متن کتاب این انتساب صحیح تر باشد . . . "

بسوی آزادی - بنا بر اطلاع ما سه تن‌کسانی که در مطلب مذکور نام برده شده اند درکار این "شاهکار ادبی و فلسفی و اجتماعی" ! دست‌داشته اند . ولی بعید نیست که سید حسین نصر نیز به این جمع " اندیشمند" شاهنشاهی" افزوده شده باشد . به طور کلی در کار تهیهٔ کتاب های منسوب به شاه و نیز تهیهٔ خطابه‌های او ، اگر مسائل‌سیاسی و قانونی در میان باشد کار بر عهدهٔ دکتر محمد باهر گذاشته می‌شود ، اگر مسائل تاریخی باشد شجاع الدین شفا ، اگرمسائل فلسفی باشد سید حسین نصر ، اگر مسائل روانشناسی اجتماعی باشد ابراهیم خواجه نوری و هر مساله‌ای باشد درآخر باید به نظر دکتر پرویز خانلری نیز برسد تا ازلحاظ ادبی آنرا رو به راه کند . البته کسان‌دیگری هم به عنوان نویسندگان دست‌دوم درکاراند. ضمنا به ویژه در " پیام‌های ملوکانه" معمولا وزارتخانه یا ادارهٔ مربوطه متن پیام را تهیه می‌کند و به دفتر مخصوص‌شاه می‌فرستند و در آنجا این " پیام " در جمع " فضلا !" مطرح می‌شود . و چنین است که می بینیم شاه وفرح در هر مورد که پیام می‌فرستند به مسائل دقیق تخصصی موضوع اشاره می‌کنند تا شاید شنوندهٔ ناآگاه را به این باور برسانند که حضرات " بحرالعلوم " اند !

www.hks-iran.com

باقیمانده از صفحه ۲۳

دیکتاتوری، در هنگامی که مردم ایران بدون توجه به اعتقادات و ایدئولوژی های خود یکصدا سقوط دیکتاتوری را طلب می کنند، در هنگامی که جنبش ضد استبدادی مردم ایران در حال حمله و هجوم بر مواضع استبداد و دیکتاتوری است، او می کوشد با این حیله جنبش را در مواضع دفاعی قرار دهد و نیروی اعضاء و رهبران گروههای مختلف جنبش را به جای آنکه مصروف هجوم به استبداد شود، به این مسائل آشکار و بحث های خارج از مبارزهٔ ضد استبدادی معطوف دارد که دین را به مارکسیسم اعتقادی نیست و برعکس. در حالی که این امر مسالهٔ روز نیست، این امر آشکارست و نیازی به بحث ندارد و اصولا اصطلاح "مارکسیسم اسلامی" را خود رژیم پیوسته گفته و تکرار کرده است و بر زبان ها انداخته است. و متأسفانه می بینیم برخی از رهبران گروه های ضد دیکتاتوری در دام این مکر و حیله گرفتار می شوند و به جای حملهٔ به رژیم نیروی خود را صرف جدا سازی میکروسکپی مرز و حد خود با دیگر گروههای ضد دیکتاتوری می کنند تا گویا اتهام رژیم بر آنها نچسبد و از این اتهام مبرا باشند. غافل از آنکه اکنون هنگامه هجوم بر رژیم دیکتاتوری است، نباید به مواضع دفاعی افتاد، نباید فریب حیله‌های رژیم در حال سقوط را خورد. اکنون اینها مسائل روز نیست، اکنون دوران هجوم بر دیکتاتوری ایست و باید همه نیروها و گروههای ضد دیکتاتوری در راه محو استبداد دست یاری و همکاری به یکدیگر دهند و با حفظ مواضع فکری خود، در مبارزه با دیکتاتوری یار و مددکار هم باشند. اکنون هنگام هجوم و حمله است نه وقت دفاع!

به هر حال رژیم از همهٔ امکانات خود برای اختلاف افکنی در میان گروههای مبارز استفاده می کند، رژیم از همه تجربیات و امکانات خود برای آزادی نمایی در ظاهر و قلدرمنشی در واقع بهره می گیرد، رژیم از همه مهره‌های آشکار و نهان خود استفاده می کند، رژیم با حادثه آفرینی کوشش می کند بر امکانات خود بیفزاید و از قدرت مبارزان بکاهد، رژیم در عین آزادی نمایی و کوشش در جهت وجهه دادن به خود در میان اربابانش کوشش می کند از هرگونه سازماندهی سیاسی توده‌های مردم جلوگیری کند. در اریوش همایون سخنگوی دولت در روز دوشنبه پنجم تیرماه پس از جلسهٔ هیات وزیران رسما اعلان می کند که: "هیچ حزبی تشکیل نخواهد شد... در خارج ازاین حزب (رستاخیز) هیچ سازمان حزبی به رسمیت شناخته نمی شود" و بدین ترتیب رژیم همچنان در برابر مردم و سازماندهی سیاسی مردم ایستاده است زیرا نه تنها از یک آلترناتیو واقعی و مردمی بلکه حتی از وجود یک تالی و آلترناتیو صوری هم سخت بیم دارد. زیرا حتی یک آلترناتیو صوری که پایهٔ مردمی بزرگ و استواری هم نداشته باشد می تواند موجودیت این رژیم دیکتاتوری را به خطر اندازد چرا که این رژیم فاقد پایهٔ مردمی است، چرا که این رژیم تنها به سرنیزه های خونینش تکیه زده است، چرا که این رژیم در سراشیب سقوط است و این امریست که هم خود می بیند و می داند و هم اربابان بیگانه‌اش.

رژیم دیکتاتوری ایران که در جنبش پرخروش مردم به سرسام دچار شده است در عین آنکه از همهٔ نیروها و امکاناتش استفاده می کند، به سرعت سرنخ ها را از دست می دهد. وابستگان سوگند خورده‌اش به شتاب می کوشند حتی المقدور خرج خود را از دار و دستهٔ شاه جدا کنند تا شاید راهی برای نجات خود و گروههایی که نمایندگی شان را برعهده دارند بیابند و برای آینده جایی در جنبش مردم بیابند. این کوشش ها اکنون به شکل تشکیل چند حزب و سازمان سیاسی جدا از "حزب رستاخیز" ظهور کرده است. دولت اعلان می کند هیچ حزبی را به جز همان "حزب فراگیر" به رسمیت نمی شناسد و در همان حال ـ علاوه بر سازمان های واقعی ضد دیکتاتوری ـ تابلوهای چند حزب دیگر که از "حزب واحد" جدا شده اند در وسط شهر تهران بالا می رود و حکومت قادر به هیچ عکس العملی نیست. سخنگوی دولت روز پنجم تیرماه رسما اعلان می کند که افراد جدا شده از "حزب واحد" نمی توانند توقع واگذاری مسئولیت سیاسی داشته باشند، یعنی نمی تواند در دورهٔ آینده مجلس بازهم به وکالت منصوب شوند، ولی جداشدگان حتی به دوام این رژیم دیکتاتوری تا سال آینده که انتخابات برگزار می شود امید ندارند.

و در این حال در راه ایجاد محیط دمکراتیک و از میان بردن دیکتاتوری چه می توان کرد؟ آیا جنبش خود به خودی مردم ایران که تنها در شش ماههٔ اخیر هزاران شهید داده است، قادر ست بدون هر گونه سازماندهی سیاسی به در هم کوبیدن دیکتاتوری و ایجاد محیط دموکراتیک موفق شود؟ آیا اگر به خاطر سازمان نیافتگی توده‌های مردم و به سبب پرهیز کردن نیروهای دموکراتیک از همکاری با یکدیگر در جهت سرکوب دیکتاتوری و به سبب عدم قدرت یا عدم تمایل رهبران نیروهای ضد دیکتاتوری از سازماندهی مردم در مبارزهٔ ضد استبدادی، رژیم خود کامهٔ ایران برای مدتی بیشتر موفق به تثبیت مجدد خود شود، چه کسانی مسئول چنین امری خواهند بود؟

به یاد آوریم که دیکتاتوری در سراشیب سقوط افتاده است، سقوط حکومت خونین حاکم بر ایران امری محتوم و اجتناب ناپذیر است، جنبش ضد دیکتاتوری مردم ایران با تجربیاتی که کسب کرده است باز هم بیشتر اوج خواهد گرفت و در این صورت اگر نیروهای ضد دیکتاتوری بتوانند به تشکل و سازمان یافتگی برسند، اگر رهبران نیروهای ضد دیکتاتوری تمایل یا قدرت متشکل کردن نیروهای ضد دیکتاتوری را نداشته باشند و از همکاری با دیگر نیروهای ضد استبدادی خود داری کنند و توده‌های مردم را برای این ضروری ترین نیاز کنونی مبارزه، یعنی ایجاد محیط آزاد و دموکراتیک تجهیز و متشکل نکنند، در آن صورت در برابر جنبش وسیع ولی بدون سازمان و خود به خودی توده‌های مردم پیوسته این امکان وجود دارد که جهان امپریالیستی برای "آرام سازی" محیط سیاسی ایران و منحرف ساختن جنبش ضد دیکتاتوری مردم ایران و "حفظ منافع حیاتی غرب در منطقه" خود تالی و آلترناتیوی بیافریند و مثلا حکومت کودتایی شاه را با یک کودتا سرنگون کرده، حکومت کودتایی دیگری جانشین آن کند... در همین هفته اول ژوئن ۱۹۷۸ بود که مجلهٔ امریکایی "تایم" که وابستگی آن به محافل حاکمه امریکا امری آشکارست در طی مقالهٔ بلندی در مورد وضع ایران صریحا اعلام داشت که به هر حال ثبات ایران برای غرب اهمیت بسیار دارد.

در همین حال خبرهایی که به ما رسیده است حاکیست که در ماههای اخیر سیل "خبرنگاران"، "محققان مسائل سیاسی"، "کارشناسان دانشگاهی"، "مستشرقان" و "دوستداران ایران" از کشورهای امپریالیستی و خاصه از ایالات متحدهٔ امریکا به ایران سرازیر شده است و اینان همه به "مطالعهٔ" وضع ایران و ملاقات و مذاکره با "دوستان و خاصان" سرگرمند و به "استخراج" وضع ایران پرداخته‌اند. علاوه بر آنان، مقامات برجسته و صاحب نفوذ غرب به سفرهایی فوق العاده به ایران و مذاکرات محرمانه دراز مدت با شاه و دیگر مقامات صاحب نظر رژیم دست زده‌اند که آخرین نمونه از این گونه سفرها، سفر هارولد ویلسون نخست وزیر پیشین انگلیس همراه با ژنرال لرد کارون رئیس ستاد وزارت دفاع آن کشور به ایران و ملاقات و مذاکرات "حساس" و دراز مدت آنان با شاه در روز دوشنبه پنجم تیرماه جاری و ملاقات آنان با چند تن دیگر در ایران بود.

اینکه تفویض قدرت از شاه به شخص دیگر و یا یک کودتای احتمالی و تعویض مهره های غرب در ایران چه عوارض احتمالی به بار می آورد و آیا چنین امری قادر به حل بحران کنونی خواهد بود یا نه، مسالهٔ دیگریست. ولی به هر حال چنین وضع احتمالی آن چیزی نیست که مردم ایران به خاطر آن قهرمانانه مبارزه کرده‌اند و می کنند و تا کنون هزاران شهید داده‌اند.

سردبیر

www.hks-iran.com

احمد شاملو به انگلستان آمد

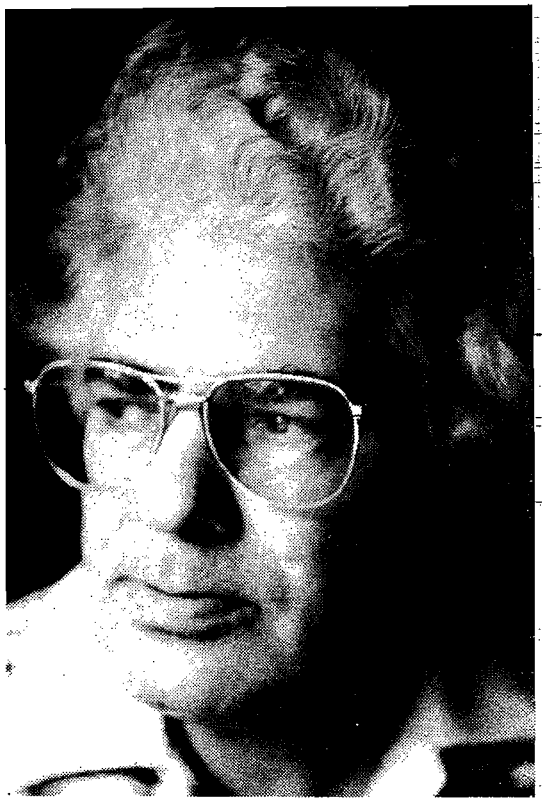

احمد شاملو شاعر بزرگ و نامدار ایران برای اقامت دائم به لندن آمد. شاملو که در هفته اول خرداد ماه همراه همسرش خانم آیدا شاملو از نیوجرزی ایالات متحده به لندن آمده است، بیش از شانزده ماه پیش به سبب شدت فشار و اختناق در ایران مجبور به مهاجرت از میهن خویش شد. با این تصمیم که به مبارزهٔ وسیع ضد دیکتاتوری ایران در خارج از کشور بپردازد یعنی در حقیقت کوششی را ادامه دهد که هیچگاه از زندگی سیاسی و هنری او جدا نبوده است.

احمد شاملو در آغاز مهاجرت به خارج مدتی کوتاه در اروپا بود و سپس به ایالات متحدهٔ امریکا رفت. او در شهرهای مختلف امریکا در جلسات و کنفرانس های متعددی برای افشاء دیکتاتوری حاکم بر ایران شرکت کرد و با استقبال وسیع ایرانیان مقیم امریکا و امریکائیانی که با مبارزهٔ ضد استبدادی مردم ایران ابراز همبستگی میکنند مواجه شد. همچنین شاملو برای افشاء هرچه وسیعتر دیکتاتوری حاکم بر ایران در امریکا در چند مصاحبهٔ رادیوئی و مطبوعاتی نیز شرکت کرد و صدای مردم ایران با گستردگی هرچه بیشتر به گوش مردم امریکا رساند.

در عین حال شاملو در مدت اقامت در ایالات متحده امریکا به کار هنری ارجمند خود ادامه داد و دو نمونه از شعرهای دوران مهاجرت او در شمارهٔ گذشته و این شمارهٔ بسوی آزادی به نظر خوانندگان ما رسیده است. از سوی دیگر او در این مدت به کار بزرگ خود در مورد زبان و اصطلاحات مردمی که زیر نام "کتاب کوچه" در دست چاپ است ادامه داد. نخستین جلد "کتاب کوچه" به زودی انتشار خواهد یافت.

اکنون احمد شاملو شاعر بزرگ و محبوب مردم ایران در میان ما در انگلیس است و تصمیم دارد به انتشار نشریه‌ای فارسی زبان در لندن دست بزند و به مبارزهٔ خود علیه رژیم ترور و اختناق ایران ابعادی تازه ببخشاید.

ما ورود شاملو به انگلیس را تبریک می‌گوییم و همکاری او را با بسوی آزادی گرامی می‌داریم.

قدمش مبارک.

غلامحسین ساعدی در آمریکا

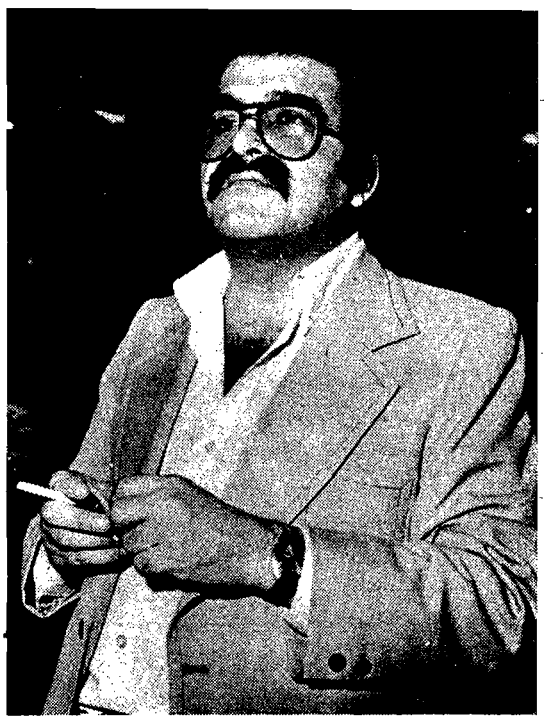

دکتر غلامحسین ساعدی نویسندهٔ معروف ایران عاقبت موفق به کسب اجازهٔ خروج از کشور شد و در خرداد ماه امسال عازم ایالات متحدهٔ امریکا شد.

ساعدی در شهر نیویورک در یک کنفرانس مطبوعاتی شرکت کرد و دربارهٔ مسالمسانسور در ایران و مسائل مربوط به مبارزهٔ مردم ایران علیه اختناق به پرسش های خبرنگاران مطبوعات امریکائی جواب داد.

غلامحسین ساعدی یکی از چهره‌های سرشناس هنری ایران در خارج از کشورست که دستگیری و آزار او از طرف رژیم دیکتاتوری ایران، مبارزه گسترده‌ای را در کشورهای مختلف جهان برای آزادی او سبب شد.

آزادی ساعدی از زندان در سال ۱۳۵۴ هنوز به مفهوم پایان آزار و تضییقات علیه او از طرف سازمان امنیت نبود. زیرا ماموران ساواک پیوسته او را زیر نظر و کنترل داشتند و ناراحتی های بسیاری برای او فراهم می‌آوردند. علاوه بر آن غلامحسین ساعدی تقاضای خروج از کشور کرد ولی رژیم مطلقا حاضر به صدور گذرنامه برای او و گروهی دیگر از نویسندگان مترقی نبود و آنان را "ممنوع الخروج" اعلام کرده بود.

به این جهت در جریان مبارزه علیه اختناق در ایران، از جمله مبارزهٔ گسترده‌ای برای مجبور کردن رژیم ایران در مورد صدور گذرنامه برای ساعدی در خارج از کشور آغاز شد. در اواخر سال گذشته رژیم ایران در زیر فشار سازمان‌های بین المللی مجبور شد به ساعدی و چند تن دیگر از هنرمندان و نویسندگان "ممنوع الخروج" ایران اجازه خروج از کشور بدهد.

همچنان که در نخستین شمارهٔ بسوی آزادی در فروردین ماه خبر دادیم گروهی از این نویسندگان و شاعران "ممنوع الخروج" توانستند در اسفند ماه پارسال به خارج از کشور سفر کنند و اکنون ساعدی نیز با سفر به ایالات متحدهٔ امریکا سفر خود را به کشورهای خارج آغاز کرده است.

به قرار اطلاع ساعدی قصد دارد پس از چند ماه اقامت در کشورهای خارج به ایران باز گردد. و به ادامهٔ فعالیت های هنری خود بپردازد.

اکنون چند فیلم از آثار ساعدی و با همکاری نزدیک خود او در ایران در دست تهیه است.

www.hks-iran.com

شعری تازه از احمد شاملو

مَترسَك

به تقی مدرسی

جائی پنهان در این شب قیرین
استاده به جا مترسکی باید
نه ش چشم، ولی چنان که می بیند
نه ش گوش، ولی چنان که می پاید.

بی ریشه، ولی چنان به جا ستوار
که ش خود تبر کنی زجای الاك
چون گرد وی پیر چنگ در اعماق
می نعره زند که از من است این خاك.

چون شبگذری ببیندش، دزدیش
با سایه به شب نهفته پندارد
کز حیله نفس به سینه درچیده ست
تا رهگذرش مترسك انگارد.

آری، همه شب یکی خموش آنجاست
با خالی بود خویش رو در رو.
گر مشعله نیز می کشد عابر
ره می نبرد که در چه کار است او.

۵۶/۱۲/۲۸

از: ا.بهار

ا.بهار نام مستعار یکی از شاعران خوب ایران است و . . . بیش از این نمی توان نشانی داد. او به یاران و همکاران خود در «بسوی آزادی» پیوسته است.
در پایان نامه‌ای که از ایران برای سردبیر ما نوشته، یاد آور شده است که «. . . قلم و قدم من در اختیار شماست. صدای تو، صدای همگی ماست و تنها صدا است که می ماند.»

تمام شب

تمام شب،
دریا موجهایش را بر صخره می کوبد.
تمام شب،
اسبان یالهایشان را تکان می دهند،
سم می کوبند،
وشیهه می کشند.
ای نجیبان!
سوارانتان را در کدام سپیده گم کرده اید؟
تمام شب،
بومان ضجه می کشند،
و ماه می گرید.

تمام شب،
صدای بریدن دستها و پاها بگوش می رسد.
تمام شب،
دیوارها را خراب می کنند،
درها و پنجره‌ها را می شکنند،
و هر کجا چشمی است برای دیدن،
و دلی،
بیرون می آورند.

تمام شب،
صدای اره‌ها و چاقوها بگوش می رسد.
آی انسان‌ها، انسان‌ها
صداهای این سرزمین را بشنوید!

www.hks-iran.com

علیرغم تهدیدهای بی پشتوانهٔ شاه ودولت

تاکنون تابلو ۳ حزب غیر رستاخیزی در تهران بالا رفته است

به دنبال سخنان روز ۲۱ خرداد هوشنگ نهاوندی رئیس دفتر فرح که گفته بود " به جز حزب رستاخیز حزب قانونی دیگری وجود ندارد "، داریوش همایون وزیر اطلاعات و سخنگوی دولت نیز روز پنجم تیرماه پس از پایان جلسهٔ چهارساعته دولت، اعلام کرد که " هیچ حزبی تشکیل نخواهد شد " و سخنان دیگری نیز گفت که تنها واماندگی رژیم را نشان می‌داد و این نکته را آشکار می‌ساخت که جلسات چهارساعته و چهل ساعتهٔ سرکردگان رژیم هم بیحاصل است و نه تنها جنبش ضد دیکتاتوری مردم ایران بی اعتنا به این تشبثات ابلهانه به شکوفایی روزافزون خود ادامه می‌دهد و گروههای مختلف ضد دیکتاتوری برای اعلام موجودیت سیاسی خود به اجازهٔ رژیم نیازی ندارند و در انتظار آن نمی‌مانند، بلکه حتی در درون رژیم هم دیگر کسی برای خرده " فرمایشات ملوکانه" تره هم خرد نمی‌کند و حتی وابستگان تازه به دوران رسیدهٔ رژیم و نیز کسانی که پیش از کودتای ۲۸ مرداد در برابر نهضت مردم ایران قرار گرفتند و دست همکاری به باند شاه- سیا- انتلیجنت سرویس دادند نیز، از بیم اوجگیری جنبش مردم، به سرعت دارند حساب خود را از حساب شاه و رستاخیزش جدا می‌کنند و بی اعتنا به خرده "فرمایشات اخیر ملوکانه" که حزب همان حزب رستاخیزست و مرغ یکپا دارد، و بی اعتنا به سخنان متناوب نخست وزیر و سخنگوی دولت و دیگر پادوهای رستاخیزی که " هیچ حزبی تشکیل نخواهد شد "، سرگرم فعالیت اند و مرتب تابلوی " حزب" های تازه‌ای در تهران بالا می‌رود. ظاهرا آقای آریامهر و نخست وزیرش و سخنگوی دولتش سرشان را در زیر برف کرده‌اند وکمان می‌کنند " خبری نیست و خاطر مبارک آسوده باشد " !

برای آنکه حضرات از بیخبری در آیند باید به اطلاعشان برسانیم که درست در همان هنگام که داریوش همایون اعلام می‌کرد هیچ حزبی تشکیل نخواهد شد، سه " حزب" تشکیل شده بود و دو تا از آنها هم تابلوهاشان را بالا برده بودند. یکی " حزب کوشندگان پان ایرانیست" با دو تا پرچم و یک تابلو بزرگ در خیابان ناداری، کوچهٔ شاهرخ به رهبری آقای محسن پزشکپور و با همکاری آقایان دکتر حسین طبیب و دکتر ظفری و یکی دیگر از نمایندگان مجلس رستاخیزی که رسما به عضوگیری هم پرداخته‌اند و درهمان آغاز کار ۱۸۰ نفر از "گارد قدیم" خود را در اختیار داشتند.

دومی " حزب زحمتکشان ملت ایران" به رهبری آقای دکتر مظفر بقائی کرمانی، دوست و همکار سابق شاه و یکی از دست اندرکاران کودتای ۲۸ مرداد، که چند هفته‌ای پس از سخنان اخیر شاه در مورد بازگشت ناپذیر بودن وجود " حزب واحد رستاخیز" ، تابلو "حزب" خود را در خیابان ژاله، پشت آب سردار بالا برد. این " حزب" هم گروهی از گارد قدیم خود را- که بسیاری از آنان آشوبگران و تفرقه افکنان جنبش ضد استعماری مردم در زمان حکومت قانونی دکتر محمد مصدق بودند - به دور خود دارد.

و سومین حزب هم به رهبری آقای احمد بنی احمد و سه نماینده دیگر مجلس رستاخیزی است که آنان هم استخوانبندی حزب خود را تشکیل داده‌اند وعلم و کتل آن را هم ساخته‌اند و گویا نام " پیشگامان" را برای آن گزیده‌اند و در جست وجوی جا و مکان مناسبی در تهران برای محل حزب خود و بالا بردن تابلو آن هستند و لابد اگر نتوانند از مقررات مربوط به " اجاره دادن خانه‌های خالی از طرف شهرداری" استفاده کنند، مجبورند فکر دیگری به حال خود کنند و با دریافت کمک از " افراد خیر و ارادتمندان"، جا و محلی برای " حزب" خود خریداری کنند !

برای آنکه حضرات از بیخبری در آیند باید به اطلاعشان برسانیم که درست در همان هنگام که داریوش همایون اعلام

دیگر عوامل رژیم هم خط شاه را نمی‌خوانند!

در حالی که کمتر از یکماه از پسرکشی شاه در مورد " حزب واحد فراگیر" می‌گذرد و در حالی که کمتر از یکماه پیش شاه در مصاحبه با خبرنگاران داخلی صریحا اعلام کرده بود که مرغ یك پا دارد و به هیچ حزبی به جز "حزب فراگیر رستاخیز" اجازه فعالیت نخواهد داد و همهٔ " اختلاف نظرها" باید در چارچوب حزب رستاخیز و " جناح ها" ی آن مطرح شود، روز یکشنبه ۲۸ خرداد (۱۸ ماه مه) محسن پزشکپور " نمایندهٔ مجلس " و یکی از " بهترین ها"ی رژیم دیکتاتوری ایران در سخنرانی خود در مجلس رسما اعلام کرد که " حزب رستاخیز" راه به جائی نبرده است و موفقیتی ندارد و بنابراین او نه تنها دیگر خود را عضو حزب رستاخیز نمی‌داند، بلکه علاوه بر آن بار دیگر موجودیت " حزب پان ایرانیست" خود را اعلام می‌کند و حزب پان ایرانیست او به طور مستقل و جدا از حزب رستاخیز شروع به فعالیت خواهد کرد.

و همه اینها یعنی " شاهنشاه" پرت و پلا فرموده اند، یعنی دیگر حتی همان " بهتر- بین ها" ی رستاخیزی هم خود را مجبور به اجرای نظرات و دستورهای " فرمانده بزرگ انقلاب و پدر تاجدار" نمی‌دانند و دیگر خط طرف را نمی‌خوانند و بالاخره یعنی " شاهنشاه " دیگر بیخود قمپز در می‌کند و اوامر صادر می‌فرمایند

و حالا لابد " شاهنشاه " مانده است و این " بهترین‌ها" یش که یکی تو سر خودش بزند و یکی توی سر این " بهترین ها" ی نمك نشناس و ابن الوقت!

به راستی از هر سو بنگری می‌بینی دارد بند از بند دیکتاتوری می‌گسلد. بیجهت نیست که شاه شتاب زده مقدمات فرار خود را مهیا می‌کند. " معمار کبیر انقلاب" خود به خوبی می‌داند بنائی که ساخته است، پایه اش بر آب است !

آنچه در مورد قلم بطلان کشیدن بر " حزب واحد وفراگیر" می‌گذرد، حتی اگر فرمایشی و گونه‌ای بازی با آزادی چند حزبی نوع آریامهری هم باشد، بازهم چیزی از واقعیت و اهمیت مساله نمی‌کاهد.

اکنون در میهن ما آن دورهٔ پرشور تاریخی فرارسیده است که نه تنها دیگر حکومت شوندگان قادر به تحمل حکومت نیستند، بلکه حکومت کنندگان نیز قادر به ادامهٔ حکومت نیستند و اینرا می‌گویند دورهٔ انقلاب !

محسن پزشکپور نمایندهٔ مجلس و یکی از "بهتر بین ها" علیرغم تاکید شاه بر حزب واحد، تشکیل " حزب پان ایرانیست" را اعلام کرد.

☆ ☆ ☆ ☆

www.hks-iran.com

انعکاس وقایع ایران در وسایل ارتباطی جهان

گزارش مفصل رادیو بی-بی-سی از اوضاع ایران

- به جای انواع قدیمی شکنجه، اشکال تازه‌ای ازشکنجه درباره زندانیان سیاسی اعمال میشود.
- نخست وزیر ایران قاطعانه گفت آیت الله خمینی هرگز به ایران باز نخواهند گشت.
- آموزگار گفت بگذارید در مورد شکنجه‌های قبلی درباره زندانیان سیاسی سکوت کنیم.
- برخلاف وعده‌های رژیم آزادی های‌انسانی همچنان در ایران نادیده گرفته میشود.

با اوجگیری جنبش ضد دیکتاتوری در ایران و به مخاطره‌افتادن حیات رژیم پرادبار حاکم بر کشور ما، روزنامه‌ها و وسایل ارتباط جمعی توجه ویژه‌ای به وقایع ایران معطوف داشته‌اند و بسیاری از مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی بزرگ جهان با اعزام خبرنگاران خود به ایران گزارش های ویژه‌ای از اوضاع ایران تهیه کرده، انتشار می‌دهند. ازجمله رادیو بی-بی-سی انگلستان خبرنگار معروف خود جان پاری را برای تهیه گزارشی به ایران فرستاد و روز ۱۸ ژوئن گزارش مفصل او در باره وضع و وقایع ایران را پخش کرد. به سبب مفصل بودن و نیز اهمیت این گزارش، ما ترجیح داده‌ایم که با چشم پوشی از مقالات اخیر روزنامه‌های جهان در مورد وقایع ایران، متن کامل گزارش مذکور را منتشر کنیم.

در آغاز گزارش مذکور مفسر بی-بی-سی گفت:

شاه در سخنرانی اخیرش ادعا کرده است که می خواهد تحت نظام تك حزبی که درکشورش مستقر کرده است سیاست جدید لیبرالی را به اجرا گذارد. بدیهی است که در این مسیر رسما هیچ مخالفتی با شخص شاه و یا دولتش مجاز نیست. لیکن آنهائی که جرأت مخالفت می کنند (رهبران مذهبی، وکلای دادگستری، روشنفکران و دانشجویان) ظاهرا تحت تأثیر آنچه شاه می گوید قرار ندارند و چنین سخنانی را باور نمی کنند. بسیار مشکل می‌توان از اینجا (از انگلیس) تصویر روشنی از آنچه در ایران می گذرد به دست داد. زیرا تمام مطبوعات تحت کنترل دولت هستند و تنها می توانند به ملایم ترین طرق و آنهم درباره‌ٔ موضوعات جزئی علیه دولت سخن بگویند. شاه شخصا کنترل تام دارد و جزء به جزء تمام مسائل دفاعی و سیاستهای خارجی را دیکته می کند.

هفته‌ٔ گذشته "جان پاری" (خبرنگار بی بی سی) در تهران بود تا با نخست وزیر (ایران) مصاحبه کند و دریابد که پیام شاه از طرف مردم چگونه برداشت شده است.

مردم وعده های شاه را باور نمی کنند

جان پاری: هیچ یك از آنهائی که با نظام تك حزبی شاه مخالفند وعده‌های‌شاه درباره‌ٔ افزایش آزادی در ایران را باور نکرده‌اند آنها شکاك، ناباور و بدگمان باقی مانده‌اند و در بسیاری موارد به سادگی آنان بیمناك اند. دولت، مقامات امنیتی اش و ساواك، "نیروی پلیس مخفی"، به زندگی همه تجاوز می کنند. من به تهران رفتم تا ازنزدیك ببینیم چگونه مردمی که جرأت می کنند با رژیم شاه مخالفت کنند می توانند در یك چنین سیستم ظالم و غالبا قاهری زندگی کنند. بزودی دریافتم که آنان از آن بیم دارند که آشکارا با من به گفت و گو بنشینند و فقط تعداد بسیار کمی اجازه دادند که صدایشان را ضبط کنم. ملاقات ها می بایستی باحد اکثر احتیاط ترتیب داده می‌شد. غالبا در اواخر شب، پشت پرده‌های آویخته و درهای قفل شده. مکالمات تلفنی بایستی کوتاه مدت و آرام صورت می گرفت زیرا مردم از استراق‌سمع پلیس مخفی که خطوط تلفنی را کنترل می کنند بیم داشتند. در جلسه‌ای پنهانی در نیمه‌های شب در اتاقی با پرده‌های آویخته، یکی از روشنفکران تهران که نمی توانست اجازه بدهد نامش ذکر شود (ساواك چندی پیش او را احضار و از او بازجویی کرده بود) حکومت شاه را چنین ارزیابی کرد:

"اگر بتوانید مجسم کنید که مافیا قدرت را در دست بگیرد بطوریکه قادر باشد قانون وضع کند، ارتش را در اختیار داشته باشد و پلیس در خدمتش باشد، فکر می کنید چه خواهد کرد؟ همین کارهایی که امروزه اینجا (در ایران) انجام می شود. آنچه که در ایران می گذرد بسیار شبیه آنچیزیست که امروز مافیا در ایالات متحده و جاهای دیگر انجام می دهد. با این تفاوت که در آنجا مافیا از چند فامیل متشکل شده و من فکر می کنم قدری دموکراتیك تر است. مثلا شما در شیکاگو و برخی شهرهای دیگر حتی حق انتخاب فامیل ها (فامیل های سرکرده) را

www.hks-iran.com

دارید. اما در این کشور به غیر از یك فامیل وجود ندارد."

وجود شاه با آزادی در ایران ناسازگاراست

این روشنفکر ایرانی معتقد است که اگر تحولات عظیمی که برای سرنگون کردن حکومت فعلی و جایگزین کردن آن با نظام واقعا دمکراتیك و چند حزبی ضروری است جامه عمل بپوشند، شاه قادر نخواهد بود باچنین اوضاعی دمساز باشد. "من فکر نمی کنم برای شخصی مانند استالین امکان داشته باشد یکشبه تغییر کند و به همان اصولی پای‌بند شود که مثلا برتراند راسل می تواند پای‌بند باشد. من به هیچوجه نمی توانم باور کنم."

یك جنبه از سیاست لیبرالیزه کردن شاه که دولت به عنوان نشانه‌ای از پیشرفت اوضاع درباره‌اش "بازارگرمی" می کند انتخابات آشکار کانون وکلای ایران است که این هفته برگزارشد. اما هم اکنون نتیجه رای گیری نشان می دهد که برای نخستین بار، گروهی از وکلای مترقی میدان را از همکاران محافظه‌کارتر خود که در گذشته بر این کانون با نفوذ غالب بودند، گرفته‌اند. رهبر پیشروها شخصی بنام هدایت متین دفتری است که یکی از افراد هم خانوادگی مصدق است. او با ضبط یك مصاحبه شدیدا مخالف بود، ولی دست آخر بعد از سه روز موافقت کرد که چنین کاری انجام شود، اما در خانه‌اش و نه در دفترش. او مانند هرکس دیگری نسبت به سخنرانی شاه مشکوك بود. اما نگرانی اصلیش در مورد دادگاههاست و طریقی که دستگاه قضائی عمل می کند، و یا به عبارتی عمل نمی کند.

"قانون اساسی ما به ویژه در مورد هیأت منصفه تصریح می کند که در محاکمات سیاسی و همچنین در محاکمات مربوط به مطبوعات این هیات باید شرکت داشته باشد. اما تا آنجا که من به یاد دارم، سالهای زیادی است که ما هیچ گونه هیات منصفه‌ای در دادگاهها ندیده‌ایم. زیرا که هیچ محاکمه‌ای نبوده و محاکمات سیاسی همیشه به دادگاههای نظامی ارجاع شده است و در آئین دادرسی ارتش و رویهٔ نظامی جایی برای هیأت منصفه وجود ندارد."

اخطار آموزگار به آیت الله خمینی

رهبران مذهبی دربارهٔ دستگاه قضائی و نبودن دمکراسی به همین‌اندازه نگرانند. در سال ۱۹۶۳ یکی از با نفوذترین آیت الله ها به نام خمینی بخاطر مخالفتش با شاه به مدت ۱۵ سال تبعید شد. لکن او قدرتش را به خوبی بکار گرفته و از عراق بطور دائمی و مرتب پیامهایی بروی نوار برای پیروانش در ایران می‌فرستد که پیروانش بدون قید و شرط اجرا می کنند. وی از آنچنان قدرتی برخوردار است که اگر اعتصاب عمومی اعلام کند پاسخ مثبت مردم وسیع خواهد بود. یکی از روحانیون که قادر بودم با او گفت و گو کنم (او سه سال را در زندان گذرانده بود و شش ماه را تحت شکنجهٔ ساواك) اظهار امیدواری می کرد که از آنجا که ۱۵ سال تبعید پایان یافته است آیت الله خمینی بزودی به ایران برمی گردد. آیندهٔ آیت الله خمینی یکی از موضوعاتی بود که با جمشید آموزگار نخست وزیر به میان گذاشتم. او سالهای زیادی بعنوان یکی از اعضاء دولت در مناصب گوناگون وزارت بوده است و تنها ده ماه پیش نخست وزیر شد. او نسبت به مطبوعات غربی عمیقا بی‌اعتماد است و با وجود اینکه با مصاحبه موافقت کرده بود نفرتش را از بی-بی-سی پنهان نکرد. او قاطعانه تأکید کرد که خمینی هرگز به ایران باز نخواهد گشت. او گفت:

"ما در کشورمان قوانینی داریم که فکر می کنم در دیگر کشورها نیز وجود داشته باشند. مطابق این قوانین هرفردی که برای براندا ختن رژیم و حکومت دست به تحریکات بزند دستگیر و محاکمه خواهد شد. این قوانین باید برای کسانی که می خواهند با دولت مخالفت کنند بصورت اخطاری جدی تلقی شود."

ترس دولت از دانشگاه ها

دانشگاههای ایران پرازدانشجویان و استادان رادیکال است. دانشگاهها اغلب به علت اعتصاب دانشجویی بسته‌اند. در این میان دانشگاه آریامهر شرایط ویژه‌ای دارد. دانشگاه آریامهر برگزیده‌ترین دانشگاه کشور است که به رشته‌های فنی اختصاص داده شده است. این دانشگاه تعطیل است زیرا هیات علمی دانشگاه و به حمایت از آنان دانشجویان اعتصاب کرده‌اند. علت اعتصاب، اعتراض استادان به طرح دولت است. مطابق این برنامه قرارست که بخشهایی از دانشگاه تعطیل شوند و کل دانشگاه به اصفهان منتقل گردد. بطور ناشناس به دانشگاه راه یافتم و پس از گذشتن از تعداد زیادی پلیس مخصوص دانشگاه به یك جلسهٔ مخفی با شرکت ۱۵ نفر از استادان وارد شدم. پس از بیش از یك ساعت گفت و گو امیدوار بودم که مصاحبهٔ دو نفر از آنها را ضبط کنم اما همه اتاق را ترك کردند. گویا یك نفر ساواکی به میانشان راه یافته بود. چندی بعد یکی از آنها که چند بین‌دفعه گوشزد کرد نامش ذکر نشود به من گفت:

"تقریبا یك چهارم مهندسین ایران را دانشگاه آریامهر تهران تربیت می کند. اگر این دانشگاه بسته شود آنها به این اندازه کمبود مهندس خواهند داشت. باید اضافه کنم که مهندسین ما شاید بهترین مهندسین ایران باشند."

آنها معتقدند که دولت سخت از آمیزش استادان و دانشجویان رادیکال این دانشگاه واهمه دارد و باین خاطر است که می خواهند دانشگاه را عملا تعطیل کنند. اما نخست وزیر سخت اصرار می کرد که همیشه درنظر بوده است که دانشگاه آریامهر عاقبت به پلی تکنیك تبدیل شود. "منظور ما ازپلی-تکنیك مفهوم فرانسوی کلمه‌نبود بلکه مفهوم آمریکائی آن. یعنی مدرسه‌ای که بتواند چیزی بین مهندس و تکنیسین تعلیم بدهد. نوعی سرکارگر و افرادی که بتوانند یك کارخانهٔ متوسط را اداره کنند."

نیروهای امنیتی دولت ترافیك تهران رابدتر می کنند

اما او دلیل نسبتا عجیب دیگری را نیز برای توجیه انتقال دانشگاه ارائه می داد:

"شما خود دیده‌اید که ما در تهران چه وضع بد ترافیکی داریم. اضافه بر این، آلودگی هوا، ازدحام بیش از حد جمعیت، کمبود مسکن و کمبود خدمات عمومی اوضاع تهران را خراب کرده است. تنها راه حل این مساله، همانطور که شما نیز در لندن اجرا کرده‌اید، جلوگیری از ازدیاد جمعیت تهران است. به این خاطر قصد داریم تعدادی از موسسات آموزش عالی را به شهرهای دیگر انتقال دهیم."

ازنظرمسئله‌ترافیك تهران واقعا بدترین‌شهر دنیاست. اما اکثر اوقات نیروهای امنیتی دولت اوضاع را بی نهایت وخیمتر می سازند. در طول هفتهٔ گذشته پادشاه اسپانیا در تهران بود. هنگامیکه از بنای شهیاد آریامهر دیدن می کرد تمام جاده‌های اطراف را به مدت ۳ ساعت بسته بودند و بی‌نظمی عجیبی بوجود آمده بود. تمام منطقه را پلیس های مسلح پر کرده بود... اوایل هفته نیز حاکم بحرین به دیدار تهران آمده بود. مجددا هرج و مرج شدیدی در وضع ترافیك ایجاد شد. در ضمن، پس از بستن راه‌ها پلیس امنیتی بسیاری از آپارتمانهای مشرف بر مسیر را انتخاب می کرد و پس از ورود به خانه‌ها پشت پنجره می ایستاد و مانع نگاه کردن صاحب خانه به بیرون می شد. در این گونه موارد رد تقاضای پلیس صلاح نیست. من با نخست وزیر در میان گذاشتم که این گونه امنیت افراطی ضروری نبود. نخست وزیر گفت: "بعضی از مواقع خطر اینکه فرد ی‌فرصتی بدست آورد هست. به عنوان مثال برای پرزیدنت کندی چه رخ داد؟"

گفتم: اما سیستم امنیتی هیچ کشوری، حتی

www.hks-iran.com

سازمان امنیت شما نمی تواند از این گونه موارد جلوگیری کند .

جواب داد : موافقم، اما این بدان معنی نیست که اقدامات لازم را اجرا نکنیم. آنهم برای فقط چند ساعت . آنهایی که قدری ناراحت می شوند مسلما بسیار خوشحال می‌شوند که 'خدای ناکرده' اتفاقی برای میهمان خارجی کشور رخ ندهد ."

رفتار سازمان امنیت با مردم

گفتم : اما بدیهی است که بخش اعظم سیستم امنیتی پلیس داخلی از پلیس های مخفی ساواک تشکیل شده است وبدون تردید مردم حتی می ترسند اسم این سازمان مقتدر را بزبان بیاورند .

جواب داد : وقتی شما می گویید این سازمان در میان مردم ترس ایجاد می کند باید کمی عمیقتر به مطلب نگاه کرد و به روحیه برخی از آدمها و اینکه منظورشان از ترس چیست واقف بود .

گفتم : ترس از اینکه بدون دلیل دستگیر شوند، ترس از تهدید های تلفنی ، ترس از اینکه مورد ضرب و شتم قرار بگیرند . . .

گفت: شما یك نمونه نشان بدهید که آدم بیگناهی کتك خورده باشد ، تهدید شده باشد و یا به زندان انداخته شده باشد ... درباره‌ٔ ساواك بیش از حد تبلیغ می شود . من نمی‌دانم چرا باید ساواك را از میان همه‌ٔ سازمانهای اطلاعاتی که شما نیز در کشورتان دارید جدا کرد .

پرسیدم : آیا این مطلب صحت دارد که بخشی از سیاست دولت در رابطه با اصلاحات جدید مربوط به تغییر در رفتار با زندانیان سیاسی و متوقف کردن شکنجه است ؟

جواب داد : قطعا سیاست دولت چنین است. بلی ، مسلما ، قطعا .

سکوت درباره‌ٔ گذشته و روش جدید شکنجه در ایران

پرسیدم : برای دوازده ماه گذشته ؟

جواب داد : بهرحال من فقط ده ماه است که نخست وزیرم و فقط برای این مدت می توانم بگویم که مطلقا شکنجه‌ای نبوده است .

پرسیدم : اما قبل از این دوره بوده است؟

جواب داد : بگذارید راجع به گذشته حرفی نزنیم .

جان پاری خبرنگار بی - بی - سی که ازتهران بازگشته است سپس افزود : بنا به گفته‌ٔ یکی از وکلای دادگستری ، عبدالکریم لاهیجی ، به جای شکنجه مستقیم زندانیان سیاسی آنها با مجرمین عادی مخلوط می شوند و محافظین زندان جانی ها را وادار می کنند که به زندانیان سیاسی حمله و تجاوز کنند . در خارج از زندان به اصطلاح خرابکاران را کتك می زنند و در منازل و محل کارشان بمب می گذارند . در این رابطه او تجربه شخصی خود را به من گفت : "در حدود یك ماه ونیم پیش هنگامی که با پسرم از یکی از خیابانهای شهر می گذشتم به ناگهان شش نفر به من حمله‌ور شدند و شدیدا مضروبم کردند . بطوریکه من بیهوش شدم و بمدت سه روز حافظه‌ام را کاملا از دست دادم . ده روز بعد دفتر کارم را با بمب منفجر کردند . حدود ۲۰ روز قبل از اینکه بمب بگذارند شروع به تهدید تلفنی کردند که ما تو را خواهیم کشت و چنین و چنان خواهیم کرد . این تهدیدات به مدت ۱۵ روز ادامه داشت . مکالمات ما اواخر شب در دفتر کارش صورت گرفت . حفره‌ای که توسط بمب ایجاد شده بود هنوز به چشم می خورد . در دفتر با یك درب فلزی ضد انفجار عوض شده بود . فرد دیگری نیز در مورد تهدیدات تلفنی بوسیله‌ٔ ساواك با من صحبت کرد : " نخست تهدید می کنند که فرزندانت آزار خواهند دید ، دزدیده خواهند شد ، بصورت زنت اسید پاشیده خواهد شد ، تصادف با اتومبیل خواهی داشت ، کتك خواهی خورد و سپس در خانه‌ات بمب می گذارند ."

سخنان ۲ وکیل دادگستری

عبدالکریم لاهیجی که عضو کمیته‌ٔ اجرائی کمیته برای حقوق بشر و کانون وکلای ایران است درباره‌ٔ وقایع وحشتناك درگیری نیروهای امنیتی با گروه های دانشجویان کوهنورد در کوه های اطراف شهر سخن گفت . او می گوید این وقایع سه بار اتفاق افتاده است :

" بطور ناگهانی هلی کوپتر ها می رسند و یك گروه چترباز پیاده می شود . و دانشجویان را کتك می زند . دانشجویان در جهات مختلف فرار می کنند . عده‌ٔ زیادی از صخره‌ها سقوط می کنند و تعداد زیادی مجروح می شوند . چتربازان لباسهای معمولی به تن داشتند. اما ما معتقدیم که مهاجمین کماندوهای نظامی بودند . خشونت و بی رحمی آنان در مضروب کردن دانشجویان این نظر را تأیید می کند .

با در نظر گرفتن آنچه گذشت جای تعجب نیست که آنهایی که جرأت مخالفت با رژیم تك حزبی شاه را دارند نسبت به گفتار شاه درباره‌ٔ لیبرالیزه کردن بسیار بدبینند . نیروهای گوناگون امنیتی می کوشند که شریرانه کنترل قدرتمندی برآنهایی که بارژیم به مبارزه برخاسته‌اند اعمال کنند . در خلال دیدارم بر من آشکار شد که برخلاف کلیه برنامه هائی که رژیم وعده اعطایش را می دهد هنوز حقوق انسانی افراد بکل نادیده گرفته می شود . آنچه برایم واقعا تعجب آور بود اینست که در این سیستم هنوز هستند کسانی که بدون ترس نه‌تنها آیندشان بلکه حتی زندگی خود و افراد خانواده شان را برای مبارزه در جهت جامعه‌ای دمکراتیك به خطر می اندازند .

متین دفتری وکیل دادگستری گفت:

" هنگامی که به اصول مشخصی اعتقاد دارید ،عمل می کنید و ادامه می دهید . حتی اگر خود و خانواده‌ات در معرض خطر باشند . اما پس از مدتی آدم بی حس می‌شود . اگر برای مدت مدیدی تهدید شوید به تدریج به تهدید شدن عادت می کنید . شبیه زندگی در شهری آلوده است. می دانید که خطرناك است می دانید که برزندگی اثر می گذارد و ممکن است نابود شوید ، اما چنان به آن خو می گیرید که اعتنایی بدان نمی کنید ."

با فیمانده از صفحه ۱۰

است و یا حداقل فریب خورده‌ٔ توطئه‌های ساواك است که نتیجه‌ٔ کارش هیچگونه تفاوتی با نتیجه کار یك مامور و پروکاتور ساواك ندارد .

باید با افشاگری وسیع و با برخورد آگاهانه و مسئولانه ، توطئه‌های جدید ساواك رافاش و برملا کرد ، باید مبارزان صاحبنام و صاحب قلم را — که درست به دلیل مبارز بودن مورد حمله قرار می گیرند — مانند مردمك چشم در میان جنبش حفظ کرد . پیوستن آنان به جنبش ضد دیکتاتوری برای جنبش مردم ایران افتخار آفرین است و توطئه چینی های جدید ساواك علیه آنان خود نشان دهنده ارزش و اهمیت شرکت آنان در جنبش ضد دیکتاتوری است و ترسی که رژیم از این امر دارد .

ما به هیچوجه در بند آن نیستیم که چنین افرادی با چه روش ها و شیوه‌هائی به کدام گروه سیاسی ضد دیکتاتوری پیوسته اند و یا با کدام گروه اپوزیسیون در داخل یا خارج کشور همصدائی می کنند . آنان در هر گروه اپوزیسیون داخل یا خارج کشور که شرکت کنند و به هر نحو که به جنبش بپیوندند ، اگر مورد اتهام آشکار یا پنهان رژیم و ماموران و پروکاتورهایش قرار گیرند ، ما باید به طور مشترك و نیز هرگروه به طور فردی از آنان دفاع کنیم و چنین نیز خواهیم کرد . ■

www.hks-iran.com

کنفرانس مطبوعاتی پاریس دربارهٔ اوضاع ایران

✪ همکاری احزاب و سازمانهای بزرگ فرانسه در دفاع از زندانیان سیاسی ایران

✪ قرائت نامه‌های زندانیان سیاسی ایران کنفرانس پاریس را به سکوت واداشت .

✪ دبیر جامعه حقوق بشر :
جنبش ضد دیکتاتوری در ایران همانند نهضت مقاومت فرانسه است

در روز پنجشنبه ۲۵ ماه مه ۱۹۷۸ در محل جامعه حقوق بشر فرانسه در پاریس یک کنفرانس مطبوعاتی دربارهٔ زندانیان سیاسی ایران تشکیل شد . این کنفرانس بدنبال پیشنهاد کمیته ضد اختناق در ایران (فرانسه) به جامعه حقوق بشر فرانسه و همکاری اینده و سازمان یافت . از بین سازمانهائی که برای شرکت و همکاری در این کنفرانس دعوت شده بودند فدراسیون جهانی حقوق بشر، کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران (بریاست ژان پل سارتر) و کمیته برای دفاع از حقوق بشر و پیشبرد آن در ایران پاسخ مثبت داده در کنفرانس شرکت کردند . کنفرانس با سخنان آقای هانری نوگر دبیر جامعهٔ حقوق بشر فرانسه، روزنامه‌نگار و حقوقدان مشهور فرانسوی که از رهبران نهضت مقاومت فرانسه بوده است گشایش یافت . در این کنفرانس مطبوعاتی چندین شخصیت دیگر از اعضای جامعهٔ حقوق بشر (از جمله آقای ربرت ورد ید) ،پرفسور یانکلویچ فیلسوف مشهور فرانسوی از جانب کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران ،آقای تری مینیون نماینده فدراسیون جهانی حقوق بشر ،آقای نوری البالا که تا به حال چند بار به ایران سفر کرده و چندین ماموریت از جانب سازمانهای جهانی برای بررسی وضع حقوق بشر در ایران انجام داده است ،نمایندگان حزب سوسیالیست و حزب کمونیست فرانسه، سخنگوی کمیته ضد اختناق در ایران و نماینده کمیته برای دفاع از حقوق بشر در ایران و گروهی ناظر حضور داشتند . خبرنگاران ۱۱ روزنامه و نمایندگان مطبوعات (از جمله لوموند ،لیبراسیون ،روژ، النهار. . .) نیز در این جلسه شرکت کردند .

در بخش اول کنفرانس پیامهائی از آقای دکتر کریم سنجابی دبیر کمیته ایرانی برای آزادی و حقوق بشر ،آقای شاپور بختیار به نمایندگی از طرف اتحاد نیروهای جبهه ملی ایران، کمیته دفاع از حقوق زندانیان سیاسی ایران و ژان پل سارتر فیلسوف نامدار فرانسوی قرائت شد . کلیه پیامها از تشکیل این کنفرانس حمایت کرده، نیاز به بسیج همبستگی بین‌المللی در دفاع از مبارزات مردم ایران برای کسب حقوق دمکراتیک را تاکید کردند .

در پیام کمیته ایرانی دفاع از حقوق زندانیان سیاسی ایران گفته شده بود: " در شرایط سختی که ما اکنون در خط پیش‌بردن مبارزهٔ خود برای دفاع از هزاران سیاسی ایرانی که تعداد آنها دائم‌التزاید است قرار داریم ،ابتکاراتی نظیر کنفرانس شما بسیار پر ارزش است . ما که مستقیما از نتایج توطئه سکوت و سانسوری که نسبت به مسائل کشورمان تحمیل کرده‌اند رنج می‌بریم به خوبی نسبت به اهمیت و تاثیر افشاء موارد تجاوز به حقوق بشر در ایران از جانب شما واقف هستیم . "

جنبش مردم ایران همانند نهضت مقاومت

آقای نوگر پس از پایان قرائت پیامها اظهار کرد که هدف کنفرانس مطبوعاتی جلب توجه افکار عمومی است نسبت به آنچه در ایران می‌گذرد و نیز آگاه کردن مطبوعات از این مسائل . وی مبارزات مردم ایران علیه دیکتاتوری را به نهضت مقاومت مردم فرانسه در دوران اشغال فرانسه توسط ارتش هیتلر تشبیه کرد . بعد از او آقای نوری البالا گفت: " اکنون تمام مردم ایران ،علیرغم اختلافات فکری و عقیدتی که با یکدیگر دارند و نسبت به آن نیز آگاه هستند یکصدا و یکپارچه برای مبارزه با دیکتاتوری و خواستاری آزادی های دموکراتیک بپا خواسته‌اند . "

سپس آقای تری مینیون از طرف فدراسیون جهانی حقوق بشر سخن گفت و اظهار داشت که: " فدراسیون جهانی حقوق بشر که مدتهاست توجه خاصی به محدودیتهای آزادی های عمومی در ایران ابراز می‌دارد ، بارها تجاوزات رژیم شاه را افشاء کرده است فدراسیون جهانی حقوق بشر از افکار عمومی جهان می‌خواهد که پشتیبانی خود را از احترام به حقوق بشر در ایران ابراز کنند . "

رژیم ایران هارتر شده است

در قسمت بعدی کنفرانس دو نامه که از جانب زندانیان سیاسی زندان تبریز خطاب به رئیس کمیسیون جهانی حقوق بشر ارسال شده است قرائت شد . (یکی از این دو نامه در این شماره بسوی آزادی منتشر شده است) . قرائت این دو نامه شرکت کنندگان در کنفرانس را سخت تحت تاثیر قرار داد. پرفسور یانکلویچ که از طرف ژان پل سارتر در این کنفرانس شرکت داشت گفت :" با توجه به مطالبی که در این جا گفته شد و دو نامه‌ای که حاوی شرح جزئیات جنایاتی بود که رژیم ایران مرتکب می‌شود من دیگر چه بگویم ؟ زبان من الکن است و احترام به قربانیان اختناق در ایران ایجاب می‌کند که من در اینجا خاموش بمانم . . . . مساله احترام به شخصیت انسان و دفاع از حقوق بشر در همه جهان یکی است ،در تحت اشکال مختلف باید برای پرداختن به‌آن همه اقدامات را به کار برد ،باید مراجع صلاحیتدار ملل متحد را به رسیدگی به این امر دعوت کرد ،زندگی زندانیان سیاسی ایران در معرض خطراست و شاه به گردش و تماشا در اروپا مشغول است ولی مطمئن باشید که شدت عمل در ایران را خود ترتیب داده و سپس به خارج رفته است. نباید فراموش کرد که وقتی رژیمی مواجه با مخالفت یکپارچه مردم می‌شود هارتر می‌گردد."

پس از سخنان پرفسور یانکلویچ سخنگوی کمیتهٔ ضد اختناق در ایران دربارهٔ اوضاع ایران سخن گفت . وی توضیح داد که موج وسیعی از مبارزات اقشار و طبقات مختلف علیه استبداد و برای کسب حقوق دمکراتیک در ایران بپا خاسته است . نویسندگان و روشنفکران طالب آزادی بیان ، لغو سانسور و قانونی شدن تشکیلات مستقل صنفی

باقیمانده در صفحه بعد

www.hks-iran.com

تظاهرات علیه فروش سلاحهای انگلیسی به رژیم

انگلیس و امریکا بزرگترین فروشندگان اسلحه به رژیم شاه‌اند. شاه در طول پنجسال گذشته ۱۸ میلیارد دلار اسلحه از امریکا خریده است و در سفر اخیرش به امریکا تقاضای خرید ۱۴ جنگنده "اف-۱۶" کرده است. همچنین انگلیس با ایران قرارادی به مبلغ ۷۷۰ میلیون پوند برای فروش اسلحه و قطعات یدکی تانکهای چیفتین بسته است که خود جزئی از یك قرارداد کلی ۳ بیلیون پوندی خرید اسلحه رژیم ایران از انگلیس است. شاه از این سلاحها برای سرکوبی مبارزان داخل و تجاوز به سایر ملل منطقه استفاده می‌کند تا هرچه بهتر نقش ژاندارم منطقه را بازی کند. لیکن مسئله فروش اسلحه به رژیمهائی نظیر رژیم شاه همیشه برای دولتهای امریکا و بریتانیا دردسرزا بوده است. مخالفت سنای امریکا با افزایش فروش اسلحه به شاه و حتی درخواست کم کردن آن که در زیر فشار افکار عمومی مردم امریکا و جهان انجام گرفت و نیز اعتراض گروهی از نمایندگان پارلمان انگلیس به فروش اسلحه به شاه و مطرح کردن سوالاتی در این باره از دولت انگلیس، نمونه‌ای از دردسرهای فروش اسلحه به ایران است. دولت بریتانیا همیشه سعی داشته فروش اسلحه را موجه جلوه داده، آن را به نفع کارگران انگلیس وانمود کند ولیکن ما شاهد سرپیچی کارگران از ساختن اسلحه برای فروش به این گونه رژیم ها بوده‌ایم. سرپیچی کارگران از ساختن زیردریائی برای رژیم فاشیستی شیلی نشان دهندهٔ آگاهی روزافزون کارگران انگلیسی نسبت به نقش این گونه رژیم هاست.

در این رابطه برای اعتراض به فروش اسلحه به شاه کمیته ضد اختناق در ایران طرح تظاهرات ایستاده‌ای را ریخت. ۳۵ نفر از فعالین کمیته در روز شنبه ۲۴ ژوئن به مدت چهار ساعت (از ۲ تا ۶ بعد ازظهر) در "الدرشات" در برابر محوطه‌ای کهنمایشگاه سلاح های انگلیسی در آنجا تشکیل شده بود دست به تظاهرات زدند. اعلامیه‌ای نیز دربارهٔ فروش سلاحهای انگلیسی به رژیم شاه به تعداد کثیری در میان بازدیدکنندگان پخش شد.

کمیته ضد اختناق در ایران تصمیم دارد جنبش ضد فروش اسلحه به رژیم شاه را هرچه گسترده‌تر کند. وقرار است در این رابطه با اتحادیه‌های کارگری و سازمانها و افراد مترقی انگلیسی نیز تماس برقرار شود تا پشتیبانی اقشار هرچه وسیعتری از توده‌های انگلیسی از این مبارزه بدست آید. کمك به هرچه وسیعتر کردن این مبارزه وظیفهٔ هر مبارزایرانی است و ما امیدواریم که دیگر گروه های ضد رژیمی نیز اهمیت این مبارزه را درك کرده در پیشبرد آن به ما کمك کنند. ■

نویسندگان هستند، دانشجویان و استادان خواهان عدم دخالت ساواك و مقامات دولتی در امور دانشگاهی و اخراج گارد های پلیس و عوامل ساواك از محیط دانشگاهی هستند، وکلای دادگستری حق آزادی تشکل و استقلال عمل می خواهند، مردم مسلمان با دخالت دولت در فعالیتهای مذهبی مخالف اند و این را حق مسلم مردم می‌دانند که خود مراجع تقلید خود را انتخاب کنند و نه دولت. کارگران ایران برای دفاع از منافع خود حق تشکیل اتحادیه‌های کارگری مستقل و حق اعتصاب می طلبند، نیروهای سیاسی گوناگون با نظام تك حزبی مخالف اند و جهت کسب حق آزادی احزاب سیاسی، برای ایجاد احزاب سیاسی مستقل از حزب شه ساختهٔ رستاخیزی مبارزه وسیعی را آغاز کرده‌اند. سخنگوی کمیته ضد اختناق سپس به لزوم دفاع بی قید و شرط از این مبارزات اشاره کرد و تاکید کرد که به ویژه در شرایط کنونی که رژیم در مقابله با این موج مبارزات مردم دست به تشدید اختناق و شکنجه و سرکوب وحشیانه مخالفین زده است، نیاز به ایجاد وسیعترین جبهه واحد در حمایت از این مبارزات و در دفاع از زندانیان سیاسی ایران و قربانیان رژیم اهمیت هر چه بیشتری کسب کرده است. سپس خبرنگاران سوالاتی درباره اوضاع اخیر ایران و شیوه‌های جدید سرکوب و شکنجهٔ رژیم مطرح کردند که شرکت کنندگان به آنها پاسخ دادند. در بخش آخر کنفرانس نمایندگان حزب سوسیالیست و حزب کمونیست فرانسه حمایت این احزاب را از مبارزات مردم ایران ابراز داشتند و اشاره کردند که باید حمایت دولت فرانسه از رژیم دیکتاتوری ایران افشاء گردد و مردم فرانسه برای قطع پشتیبانی دولت فرانسه مبارزه کنند.

جریان کنفرانس مطبوعاتی و مطالب گفته شده در آن توسط خبرگزاری فرانس پرس به زبانهای فرانسه و انگلیسی به سراسر دنیا مخابره شد و روز بعد بسیاری از فرستنده‌های رادیویی فرانسه اخبار راجع به کنفرانس مطبوعاتی را پخش کردند. روزنامه‌های فرانسوی مانند لوموند، لیبراسیون، اومانیته و روژ نیز مطالب متعددی دربارهٔ این کنفرانس منتشر کردند. ■

انتخاب هیات مدیرهٔ جدید کانون نویسندگان

تهران - خبرنگار بسوی آزادی - روز یکشنبه ۳۱ اردیبهشت ماه امسال مجمع عمومی کانون نویسندگان ایران با شرکت اغلب نویسندگان و شاعران مترقی ایران برگزارشد. مجمع عمومی انتخاب هیات مدیرهٔ تازه کانون نویسندگان را در دستور کار داشت. پس از بحث و بررسی و پیشنهاد های کاندیدا کردن گروهی از نویسندگان برای عضویت در هیات مدیرهٔ تازه از طرف اعضاء، رای گیری به عمل آمد و در نتیجه هفت نفر اعضای هیات مدیره جدید کانون برگزیده شدند.

اعضای هیات مدیرهٔ جدید کانون نویسندگان ایران عبارتند از آقایان محمود اعتمادزاده (به آذین)، باقر پرهام، منوچهر هزارخانی، فریدون آدمیت، فریدون تنکابنی، علی اصغر حاج سید جوادی و شمس آل احمد به عنوان اعضای اصلی و علی البدل هیأت دبیران و آقای محمدعلی سپانلو به عنوان منشی کانون انتخاب شدند. ■

www.hks-iran.com

مصاحبه مطبوعاتی پرویز قلیچ خانی

فوتبالیست محبوب ایران در آستانهٔ مسابقات آرژانتین

چرا کاپیتانی تیم ملی را نپذیرفتم ؟

- رژیم ایران میخواست از من وپیروزی تیم به سود دیکتاتوری خودسوء استفاده تبلیغاتی کند .
- در ایران آزادی فقط برای جانیان ساواکی وجوددارد
- قلیچ خانی نگران پدروما درخوددربرابر انتقامجویی رژیم است
- مصاحبه قلیچ خانی درسراسرجهان بوسعت انتشار یافت

پرویز قلیچ خانی کاپیتان تیم ملی فوتبال ایران و مرد محبوب و برجستهٔ فوتبال ایران، پیش از آغاز بازی‌های جام جهانی فوتبال در آرژانتین ، اعلام کرد که علیرغم دعوتی که از طرف مسئولان فوتبال ایران از او شده تا به تیم ملی ایران در آرژانتین بپیوندد و کاپیتانی آنرا برعهده گیرد ، از رفتن به آرژانتین و بازی در تیم ملی ایران خودداری خواهد کرد تا به این ترتیب مخالفت خود را با رژیم دیکتاتوری شاه که مردم ایران را در شرایط وحشیانه ترین دیکتاتوری‌ها قرار داده است، ابراز دارد .

پرویز قلیچ خانی در روز ۲۱ ماه مه امسال در یك کنفرانس مطبوعاتی در سن هوزه کالیفرنیا شرکت کرد و با اعلام عدم شرکت خود در تیم ملی ایران ، گفت: " اکنون مردم ایران تحت حکومت وحشی ترین دیکتاتوری‌ها و دیکتاتورترین حکومت ها که از جانب شاه و سازمان امنیت بر آنان تحمیل شده است به سر می برند " . این مصاحبه که در آستانهٔ مسابقات جام جهانی انجام شد به وسیلهٔ خبرگزاری‌ها در سراسر جهان انعکاس یافت و علاوه بر نشریات ورزشی در مطبوعات معروف غیر ورزشی جهان نیزانتشار یافت .

قلیچ خانی فوتبالیست معروف ومحبوب ایران افزود : " حکومت دیکتاتوری ایران مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی را کاملا زیر کنترل و در اختیار خود دارد . ساواك سازمان مخوف رژیم ایران بر سراسر زندگی مردم میهن من سایه افکنده است . سازمان امنیت رژیم شاه سازمانی است مانند گشتاپوی هیتلری که با دست باز بین مردم ایران وحشت و در ایران خفقان ایجاد می کند. این سازمان گشتاپو مانند با آزادی کامل به زندانی کردن ، شکنجه ، اعدام و کشتار مردم ایران که مخالف رژیم شاه هستند می پردازد . در ایران آزادی فقط برای سازمان امنیت و جانیان آن وجود دارد . "

قلیچ خانی که به سبب بازی برجسته اش از طرف باشگاه معروف " ارث کوئیك " امریکا به عنوان یك فوتبالیست برجسته و حرفه‌ای جهان انتخاب شده است و اکنون در این تیم معروف امریکائی توپ می‌زند ، در طی مصاحبهٔ مطبوعاتی خود اعلام کرد که مسئولان رژیم ایران از او دعوت کرده اند که به عنوان کاپیتان تیم ملی ایران به آرژانتین برود . در این مورد فدراسیون فوتبال ایران از باشگاه امریکائی او " ارث کوئیك " اجازه خواسته است که از چند هفته پیش از آغاز مسابقات جام جهانی به او اجازه دهند که به تیم ایران بپیوندد و کاپیتانی آنرا برعهده گیرد و همراه تیم به آرژانتین برود . باشگاه ارث کوئیك با تقاضای فدراسیون فوتبال ایران موافقت کرده است و او را آزاد گذاشته که در صورت تمایل به تیم ایران بپیوندد ولی اوگمان می کند رژیم دیکتاتوری ایران از این امر و نیز از پیروزی‌های احتمالی تیم ایران به سود خود استفادهٔ تبلیغاتی خواهد کرد . بهاین جهت او (قلیچ خانی) ترجیح داده است از شرکت در مسابقات جام جهانی آرژانتین

www.hks-iran.com